

رسالہ عملیہ

عبدالحمید ہمدانی

رساله عملیه

عبدالمجید ہمدانی

٤٤
١٩٢



٢٣٧٥٢٨



علمه حضرت بنظا
 حلاله اسلام والمسلمين
 المعصوم والمنقوب افاض
 الجهد في كتبه كشمس
 انوارها وشمسها وكرها
 عتبتكم تمام طمقا
 خاصا صفا الكما
 خصيدا من شير
 بيدارند در مطبعه
 الا سبلد والفرند
 الفرض افاض
 نيل عونه
 شيد

(Faint bleed-through text from the reverse side of the page)

صواعق اخلاص مؤلف هذا الكتاب المستبط من العالم
 العالم حجة الاسلام ووكلاء انما اعلم العلماء العالمين
 ولقد الفتها الكاملين انشا وبن النبي صلى الله عليه وسلم
 انشا الحاج مير محمد حسن محمد اخلاص بنجل
 المير العالم العالم الحاج مير محمد بن النبي الطهراني
 بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل العلماء ورثة الانبياء
 صبر مدادهم افضل من دم الشهداء وبين جعل
 شأنه في كتابه المنزل على نبيه المرسل ان خشية
 بالعلماء محضه وشريعته باسنة افلامهم مضو
 بهم شندفع الناس البلاد وبير كانهم شير البرك
 من السماء وصلى الله على نبيه الذي خسته بالرسالة
 واسندعه واصحابه المقندين به بابلغ لفظ واحسن
 مفعاله فقال عز من قائل محمد رسول الله والذين

معه افتداء على الكفار وحماة بينهم من هم زكاه
 يتبعون فضلا من الله ورضوانا بما هم في وجوههم
 من اثر التجويد واليه الذين حَقَّقُوا السَّعْيَ بِالْآثَانِ
 وابتدوا انفسهم الزكوة في مرضات الله فليعلموا
 بذلك رجع الدرجات وفازوا بافضل الصرات
 هجج لم تجل منه زمان ومان حجة لم تجرم
 من نور هدايتهم موضع ولا مكان اوسدوا
 القاس ما داموا حضورا وانساب العلماء عليهم
 المغموس صلى الله عليهم ما كثر انجديدان وتعا
 الملوان **اقبل** فتعلم الوافقون على
 رؤوسنا من اخواننا المؤمنين كثر الله تعالى الامثال
 مواضع بطاعة المولى جالهم ان حامل مكنونا جبا
 العالم العالم الفاضل الكامل عمدة العلماء
 الابرار وزبدة الفضلاء الاجتار النقي المعنى

الحمد لله
 الألقى العالم الروافى جناب الحاج شيخ عبد
 الحمدانى سلمه الله تعالى فها كتب نقد
 بالتصديق وكتب عن البطال والقطيل فتنب بمصا
 العاقب وحلاق ناز من الفضيلة بالفتح المعلا
 مع وقع على حواسه وحسن ظاهره على ما لم
 كتب وقد كرسه كرسى الفخر بطول الجاهد لا كما من
 انما يرى القبعين المشاهد ولا حل ذلك انجنا
 فترناه وقد منا على احبنا فالما مومنتكم اهل
 ان لا تقصروا في فقهه ونجيبه والافتدائهم بقران
 مسيله واعني القوم من لا فتدبيره في صان
 الفوز صالح دعوايه فان من جنار وخلقنا ومن
 المنشئين فينا وهو من جهتنا على قبض الزكوة والحق
 التي ينطقون عليه من ان وعلى نقلنا وبنانا في المسائل
 الشريفة ما لا يأس يدفن من المظالم التي في شلمه

٥
 المال المجلد لما لا يبذل لوصولنا لا تذل ذلك
 وان يذل ذلك فله عليه الفضل في الجاهد انما هذا العالم
 الصالح الكرامنا واعظام اعظامنا والمؤمنين لا يجهل
 نفسه من احكام الاخطا نبتنا الله اباكم عن الصراط والهدى
 فيتمتع العالمين الرجوع عن هذا السبيل
 (عقل خاتم النبلاء)

تقرظ

بسم الله الرحمن الرحيم وصلى الله على محمد وآله
 الطاهرين هذا اذ ان رساله شريفة ومقاله شريفة تامر
مختصر الاحكام
 در مسائل حلال وحرام او تصنيفات وتأليفات مختصة
 شريفة جامع للمستعمل والمنقول حمادى الفروع والاصول عام
 عالم جليل وفاضل كامل سبيل بحق رباني ومدقق صدق
 عمده

اهل العالمین زبده الفقهاء المتبحرین صیبه الاسلام
 مسلمین کشف الخواص والخواص طائف صیبه شجره
 الوجود الفرد والقیه الذی بسره نانی **الحج**
شیخ عبدالمجید اهدانی
 ادام الله تطلعه العالی علی رؤس الاعالی والادانی که
 مخویت بر اصول و فروع دین بسین و منظوم است
 واجبات و مستحبات و مکروهات احکام حضرت خاتم النبیین
 صلی الله علیه و علی اولاده العصومین الحسن و الحسین تاکنون رساله
 باین موزجری و عقیده ای اسلوب نیکو و تمامیت متانت
 و جامعیت حسن ترتیب و جوده تهذیب دیده شده
 و سزاوار است این رساله مقدسه را بشکارند با داد
 نور بر وجنات و صفای جبین حور و حرز جان بلکه
 حرز دین و ایمان خود نمایند از اهر صغیر و کبیر و هر
 برناه پیره عمل آنرا فرضیه ذمت خود دانستند

اسباب فز و فلاح باعث نجات و نجات خود خوانند و تعلیم
 تعلم نمایند از اهر مسلمانان و انتشار و بند از ابلطج غنبر
 بر بر اهل ایامی و عرضه بارند بر حاد و افراد ساکنین
 بلده و بلوک تامامون محمد مسر محفوظ باشند از بیخ
 قلوب کثرت ذلات ریث شکوک بلکه در این عصر و زمان
 که مخذ و لذت اهل ایمان و مقبولند اهل شیطان و اطفال
 مسلمانان از مسائل و احکام شرعیه روگردان و میساج و پیر
 مردان و اغلب مسائل صوم صلوه خود جاهل و نادان و حسب
 لازم است بر حاد و افراد مسلمین که این رساله مقدسه را
 در حیب بغل گذاشته و سائل آنرا در خزینه قلوب خود
 انباشته ابتداء مسائل این رساله مقدسه را صادرید و بزرگان قوم
 فرا گرفته بعد از آن با اطفال خود آموزند پس از تصحیح عقاید
 و ملکه را سخته در قلوب اطفال باکی مبت پیکر دانش انبیا را بر
 و زمین بعض علوم دیگر بسیار آیند چنانچه در علم و عمل حکام

۸

شیرینه غفلت نوزند و کیک بخرازدن روز نامحاجات علم جزا
 و قزیک و البته خارجه نلغزند چون قلم بر کار پانی در سر
 استوار باجی دیگر سیر صفاد و دولت میکند شکر خدا
 که فعلا از بخت وجود مقدس این عالم جلیل و فقیه نبویه نیل
 غالب بل همان صانعا الله تعالی عن طوارق الحدیثان ازین
 و مرد و صغیر و کبیر عالم و عامل بغالب مسائل و مسئله
 خود کرد و دیده فرق مباهات با برج سموات میباشد و از در
 فیوضات محراب غیبر این عالم عیلم بزرگوار بسیار بلبلان
 افتخار و مباهات مینماید خدا را جل جلاله سوگند میدهم
 بنور ظاهر و باطن و لایب حضرت **صاحب**
العصق الزمان امام الانوار الحان القیام
 عن الابصار و الحاضری الامصار الحجة القام انت نظر
 و الامام المرتقب المرصی صلوات الله علیه علی آباءه و
 که طفل ظلیل این وجود قدس را بر مفارق عموم مسلمانان

۹

سندام و وجود مبارکش مستقر و پایدار بدار و از برای
 عموم خواص و عوام چشم دوستانش فریودیده و دشمنانش
 ضحیر و این ساله شرفیقا اسباب بدایت عموم نامس
 ذخیره دنیا و آخرت ایشان فرماید بجد و اله الطاهر بن
 صلی الله علیه و آله و سلم (حزرة فلام لعلم الاعلام علیهم
صدر الاسلام الهدایة
 و نفع الله تعالی منبر ذیقده الحرام

۱۳۲۵

۲
مختصر الاحكام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ
 الْأَوْلَادِ وَالْآخِرِينَ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَعَلَىٰ آلِهِ
 خَلْفَتِهِ وَوَلِيِّهِ وَقَبِيلِهِ مَنْتَوَدِعُ عَلَيْهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ
 بَنِي أَبِي طَالِبٍ فَضْلًا لَوَصِيَّيْنِ وَأَوْلَادِهِ الْأَمَّةِ الطَّاهِرَةِ
 سَيِّدَاتِ أَمَانَتِ مَوْلَانَا مُحَمَّدِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ مُحَمَّدَ بْنِ
 الْحَسَنِ الْقَسْرِيِّ الْهَادِي الْمَهْدِيَّ صَاحِبِ لِعَصْرِ الرَّبَّانِ
 صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَىٰ آبَائِهِ الْمُعْصُومِينَ مِنَ الْأَزَلِ إِلَى
 يَوْمِ الدِّينِ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَىٰ أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ **أَمَّا**

۳
بعده چون در این ایام غالباً بل عصر زمان با
 طالب مایل علوم متفرقه و اسننه خارج و صنایع
 غیریه شده اند و مخصوصاً بعضی مردم اطفال خود
 را بمعلم خانه های خارج میفرستند که کسب علوم خارج
 نمایند بجهت آنکه شاید یکوقت بکار دنیا ای وسنه آنها
 آید و اوضاع نوز و احکام دین مبسب حضرت
 خاتم النبیین صلی الله علیه و آله وسلم بالمره متروک
 و مورد فرغ و ضایع شده و شیاطین انشی جنی شوم مشغول
 کراهی مردم و نفسهای سرکش بهم مایل در غلبه بجا
 شرح و شریعت بجهت تاثیر لقمه های حرام و مشبهه که فاسد
 و شبیه آنها همین است لهذا این خادم شریعت
 مسطره بر خود لازم دید که چند کلمه از روس مسائل لازم
 و واجبه آنها از اصول دین و فروع بن بطور اجمال و مختصر
 بجهت عزیزه مکرمه خودم خصوصاً و سایر اطفال مسلمین

عمر بنو سیم تا اینکه بهره مند گردند و اسباب استگاری
 آنها در دنیا و آخرت بوده باشد
مقدمه اولاً لکن خدا یغالی جل ذکره بنی نوع
 انسان را عیبت و مفایده خلق کرده چنانچه میفرماید
 اَلْحَسْبُ لَنَا اللهُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ
 مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَآءِ اَنَّا
 الْاَبْرَارُ و انما از اشرف اگر م مخلوقات افضل ممکنات
 و موجودات قرار دارد و بحسب مطلبی مقصدی غرضی
 چنانچه میفرماید وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ كَ فَازِهِ بَعَثْنَا
 خَلْقًا اَنَّا رَاجِعٌ فَادَّبْ جُودًا اَنَّا مِيْرُودٌ چنانچه میفرماید اِنَّ
 اللهَ عَظِيْمٌ عَنِ الْعَالَمِيْنَ فَاَنذَرْتَنِيْ سِجِّ خَلْقِ اِنْسَانٍ مَّعْبُودٍ
 و عبادت بندگیت چنانچه فرمود وَ مَا خَلَقْتُ اِنْسَانَ اِلَّا لِيَعْبُدُنِيْ
 الْاَلَيْسَ لَكَ مَعْبُودٌ مِّمَّا سِوَايَ اللهِ فَرِحْتَ اِنَّمَا سِوَايَ اللهِ
مقدمه اخري بدانکه عموم باب از حجت

خلق شده ایم تا محبت نباشد معرفت حاصل نشود و معرفت
 حاصل شود اطاعت بندگی نشود اگر چه بعضی از محققین و
 تکلمین علماء رضوان الله علیهم اجمعین عکس را قیصد و در
 تجربه نیز نموده اند ولی بنابر اخبار است که معرفت
 علم و محبت حاصل میشود و علم از رحمت مجاهده و
 حاصل میگردد و در الاحادیث العلم بهنیت
 بِالْعَمَلِ نَسِجٌ علم بهم عمل و نسیجه علم و عمل حاصل می
 حضرت قادر متعالی روح و در بیان جنت نیم است
 خدا یغالی جل عظمه همه روئینان توفیق علم و عمل مرصحت
 عنایت فرماید بینه و جوده و اسانه

در اصول دین

بدانکه اصول دین پنج قسم است سه نامی آن از اصول دین
 و دو نامی آن از اصول مذاهب است علی المشهور
 اول از اصول دین توحید است یعنی خدا یغالی یکی است و غیر

ندارد بدلیل عقلیه و نقلیه که در مسل خود مثبت است زیرا
که اگر شریک داشته باشد احتلال در نظام عالم واقع
میشود یکی از خدا یا آن میخورد تو موجود باشی یکی میخورد تو

سعد و م باشی و این محال است
کتاب صفا اینست **و سلبت خدایا**
در خدا و انما افتدا. مینا یم بعلم سلف رضوان الله علیهم
ثبوتیه مثبت میباشد که یاد گرفتن آنها واجبست باید اعتقاد
مزد که خداوند تبارک و تعالی دارای این صفات و بعضی از
آنها همین ذات او است علی قول بعضی از آنها را همین ذات او
میشود **اول** آنکه عالم است یعنی **انا است** **دوم** قادر
یعنی **بدر** **سپه** **آنکه** **حی** است یعنی **رنده** **چهار** **آنکه** **بدر**
اراده کننده و عالم بصیلت **پنجم** آنکه **درک** است
یعنی متصف با درک **ششم** آنکه **قدیم** است یعنی سابق
بلا سابق **هفتم** آنکه **ازلیت** یعنی اول آخر ندارد

هشتم آنکه **مکمل** است یعنی خلق میکند کلام را تمام از صفات
صاوت زیرا که **کذب** **میست** **و اقا صفا سلبتیا**
هفت است که ذات بر نیالی از آنها مقرر است این صفات
در **ذات اول** مرکب نیست یعنی جز ندارد **دوم** **جسم** نیست
طول عرض عمق ندارد **سپه** **مرئی** نیست **بدیه** **نیست** **دور**
نه در آخرت **چهارم** محل ندارد **مکان** ندارد **محل** حوادث
پنجم **شیر** **یکت** **شریک** ندارد **مشترک** معانی ندارد
یعنی **احدی** **لمعنی** است که **کثرت** معانی در ذات اقدس
زیرا که صفات او همین ذات او است چنانچه ذکر شده **خارج**
از ذات عالم **بعلم** نیست و قادر **بقدرت** نیست **سبع** **بسمع**
گوش نیست چنانچه **بینان** و غیره گویند **و انهم** **بدر** **سلبت**

در عقاید انبیاء علیهم السلام

انبیاء و مرسلین بنا بقول مشهور یکصد و شصت چهار هزار و شصت
بودند و اوصیاء آنها نیز همین عدد و آنچه در قرآن و احادیث

و اخبار اسامی آنها مذکور است ۷۲ نفر میباشند از ادا
 تا خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و باقی اسامی آنها
 را جز خدا و رسول و ائمه علیهم السلام بر کسی معلوم نیست
 آدم ۳ شیب ۳۳ نوح ۳۴ ادریس ۵ هود ۵۴
 ۷۱ ابریم ۸ اسمعیل ۹ اسحق ۱۰ یعقوب ۱۱ یوسف
 ۱۲ داود ۱۳ سلیمان ۱۴ ایوب ۱۵ شیب
 ۱۶ موسی ۱۷ هرون ۱۸ یوشع ۱۹ دانیال ۲۰
 ۲۱ خضر ۲۲ الباس ۲۳ زکریا ۲۴ عیسی
 عیسی ۲۵ یونس ۲۶ لوط ۲۷ یسع ۲۸ جرجیس ۲۹
 خزقیل ۳۰ عزیز ۳۱ خالد ۳۲ خطه ۳۳ اشموئیل
 ۳۴ حقوق ۳۵ شیا ۳۶ ارمیا ۳۷ ذوالکفل
 ۳۸ کالیب ۳۹ جارج ۴۰ نائمان ۴۱ اچیا ۴۲ عدو
 ۴۳ شعیب ۴۴ هرون ۴۵ خانی ۴۶ خانی ۴۷ عزریا
 ۴۸ خزقیل ۴۹ عوبدیا ۵۰ العاذر ۵۱ سیخا

۵۲ صفیا ۵۳ امرض ۵۴ عاموس ۵۵ یوشع ۵۶ شیا
 ۵۷ یزئیل ۵۸ ناحوم ۵۹ اوریا ۶۰ زریا ۶۱ شیب
 ۶۲ باروخ ۶۳ یحییا ۶۴ ساریا ۶۵ یحزقیل ۶۶ اسمعیل
 ۶۷ مردوخا ۶۸ حکی ۶۹ عزرا ۷۰ ملاخی ۷۱ خاردا
 ۷۲ مزیدا ۷۳ حضرت ختمی اشرف و افضل انبیاء محمد
 مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم پنج نفر آنها را اولوالعزم
 میمانند و صاحب شرح و تفسیرت و مسجودت بر اهل زمین
 دین بعضی آنها مانع دین سابق و صاحب کتاب بودند
 بتفصیل که مذکور خواهد شد اول حضرت نوح علیه السلام
 و دوم حضرت ابریم و سیم حضرت موسی علیه السلام
 چهارم حضرت عیسی و پنجم حضرت محمد بن عبدالله
 خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم
 کتابهای آسمانی از هزار مجلد است معروف آنها
 پنج است اول قرآن که صحف آدم و نوح و ابریم
 علیهم السلام

سپهنا نوری موسی علیه السلام چچاها انجیل عیسی علیه السلام
 پنجشنبه قرآن محمد صلی الله علیه وآله وسلم بدانکه
 مصحف ادریس در نوع دایریم در میان نیت و اگر طایفه س
 غیر از این ادعا کنند باطل است **نور موعود**
 هم بذهیب باشد اثنی عشره امانه از میان رفت و پنج
 فصل از دست بود است بعضی کلمات توبه را دارد
 و اگر مطالب آن کذب افراء بر خدا و رسول است
اما انجیل چهل و پنج نیز از میان رفت و خلا این انجیل
 اربعه که در دست نصاری است چهار تاریخ است باقرار و تفسیر
 خود آنها و مؤلف آنها چهار نفر است یکی انجیل ماری و دیگری
 مار قرص و دیگری مار لوقا و دیگری مار یوحنا و این چهار
 نفر از حواریین عیسی هستند بلکه از تابعین آنها هستند
 پس ماری که از حواریین است غیر ماری مصنف است
 و یوحنا حواری غیر این یوحنا مصنف است زیرا که

این یوحنا مصنف انجیل ذکر حواریین را در کتاب خود بطور
 غیبت نموده و این یوحنا دلیلی است پس انجیل اربعه
 از تالیفات تابعین است نه حواری در این کتاب
 المقدس منکرات افراء با خدا و رسول و غیره زده
 که هر یک در محلس مذکور است **نور معرفت**
 پنج سفر است که اغلب آن حدیث محمد ثمان در روایت
 راویان است تاریخ مورخان خلج کتاب آسمانی مذکور
 و منکرات زیاد در آنها موجود بعضی ابیات آن صحیح
 است بعضی خطا و دروغ و باطل بلکه محرف و قول بعد
 تحریف آن خروج از جمیع ادیان است **یهود و کسبیم**
 افراء و از مذکبت تاریخ است آسمانی نیت
ملائکه مقربین بنیاد معرفت از انجیل
اول روح مقدس در جبرئیل است که کمال چهل
 اسرار منجی عزرائیل است و ملائکه عالین که در بین

از اینها مقرب زنده **دین ابراهیم بن محمد** عدل است
 و عدل از اصحاب است **سب** است بین خداوند تبارک و تعالی
 است ظالم نیست ظالم را دشمن میدارد و امر بعمل و
 فرموده و نفعی ظلم از خود ندارد لعله تعالی **ابن الله**
بأمرکم بالعدل والأخسان و **إِنَّ اللَّهَ لَنَنظُرَ أَكْبَارَكُمْ**
لِلْعِبَادِ خود را در حال امر بعد است کرده حکم کرده
 ظلم کند چنانچه ظالم باشد صاحب کتاب و بهشت

دو روزی برای چه قرار میداد
ابن ابراهیم بن محمد عدل است و صاحب
 پیغمبر علی المشهور که خاتم آنها محمد بن عبدالله صلی الله علیه و
 است آمده اند و رفته اند همه بر حق اند و افضل و احقر
 اشرف و خاتم آنها پیغمبر است که **محمد بن عبدالله بن**
عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بفتح هم بن هاشم بن هاشم
 بن **کلاب** کبرکاو تخفیف **بن** مرتبه **بضم الميم** تشدید **الرا بن**

کتاب بفتح کاف و سکون عین معد لوتی بضم اللام و
 فتح الراء و تشدید الراء **بن غالب** بکسر اللام بضم
 بکر الفاء و سکون السا **بن مالک** بکسر اللام بضم
 بفتح الزون و سکون الفاء **المعجزة** **بن کلاب** بکسر
 تخفیف الزون **بن خزيمة** بمصغره **الخزامة** بالجمعین
 بن مذکر بضم اسم سکون الدال المهملة و کسر
 الراء المهملة **بن النبی** بن هبزة الوصل و قیل بالفتح
 سکون اللام و شد الهمزة **بن هبزة** بضم اسم فتح
 المعجزة **بن** **بن** از کجبه الزون و تخفیف الراء **بن معد** بفتح
 المیم و الهمزة و تشدید الراء **الدال** الهمزة **بن عدنان**
 بفتح الهمزة و سکون الدال الهمزة ثم الزون و الف و و
 سلام الله علیهم اجمعین و وین انحضرت **ناصح** و خاتم
 جمیع ادیان **اشت** **مشعش** **دین احمد** **جله** **دین انبیا**
 چونکه صد آمد نویدیم **بن** و تمام **نسبها** و ادبها

و اولیاء و حکماء و فضلا از آدم تا خاتم که آمدند و
رفتند فرمودند که در آخر الزمان پیغمبری باین اوصاف
و معجزات با برات میآید و با او ایمان آورید و در تمام
کتاب سادیه آسمانیه باسمه و رسمه و لغته مذکور است

صلی الله علیه و علی اولاده الطاهرین

و محمد که معجزات آنحضرت قرآن مبین است که هر کجا
نام جن انس جمع شوند مثل آن ملکه یکپوره از آن نشینند
بیاورند و دین بسین او نایاست برقرار خواهد بود
حلال محمد حلال الی یوم الفیئمه و حرامه حرام
الی یوم الفیئمه و حدیث شریف ایتی ناریک فیکم
القائلین الخ و سایر احادیث دیگر از حدیث اتر
گذشته و هر کس بعد از پیغمبر ادهای پیغمبری نماید یا کلماتی

بیاورد و کاذب و کافور و زندقه است
چهارم از اصول دین امامت است و بنا بقول بعضی علی

است هم از اصول دین است نه اصول مذهب یعنی باید
اعتقاد نمود که امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه
الصلوة و السلام حلیفه بلا فصل و جانشین پیغمبر است
بعضی تعیین خدا و رسول که در کتاب سنت از حدیث اتر
و نظایر گذشته و افضلیت و اعلییت و اشرفیت و
مخصوص بودن حضرت رسول و فاطمه زهرا سلام
علیها و یازده فرزند معصومین آن بزرگوار ضروری
و بین است هر کس منکر شود کافر است هر یک از
ایشان صاحب کرامات و معجزات با برات و افضل
اعمال و اشرف موجودات هستند و آن معصومین علیهم
السلام پیغمبر داد و از ده نفرند و اسامی مخدیه ایشان از پیغمبر
اقبل امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام
دومین حضرت امام حسن بن علی علیها السلام است
حضرت امام حسین بن علی اشید علیها السلام چهارم حضرت

امام زین العابدین بن الحسین علیهما السلام پنجمین حضرت
 محمد بن باقر بن علی علیهما السلام ششمین حضرت امام جعفر الصادق
 بن محمد علیهما السلام هفتمین حضرت امام موسی کاظم بن جعفر
 علیهما السلام هشتمین حضرت امام رضا علی بن موسی علیهما السلام
 نهمین حضرت امام محمد تقی بن علی رضا علیهما السلام دهمین
 حضرت امام علی نقی بن محمد علیهما السلام یازدهمین
 حضرت امام حسن عسکری بن علی نقی علیهما السلام
 در آن زمان هم حضرت امام محمد مهدی الهادی
 صاحب العصر و الزمان که پسر حضرت امام حسن عسکری
 علیهما السلام است و والدۀ مطهره او حضرت زینب
 خاتون است و فلان زنده است امام زمان ما است
 و هر وقت خدا تعالی بخواهد ظهور میفرماید و در
 زمین را که پر از ظلم و جور شده پر از عدل و داد
 میفرماید و هر که بگوید ظهور کرده کافر و نجس و

زندگی

زندگی است و آنحضرت علیه الصلوة والسلام تحت
 خداست و در زمان غیبت آنحضرت علیه السلام
 مجتهدین از جانب آنحضرت بر خلائق حجت میباشند
 و آنها را صفایقت که بعد از این ذکر خواهد شد
نجم اصول این معانی است
 اعتقاد نمود که خود او نبی است و تعالی را یگانه است
 و در روز قیامت جمیع مرده بار از جن: انس و
 وحش و طیر زنده مییابند با همین بدنهائی عنصری که
 مرکب از خاک و باد و آب و آتش است چنانچه بن
 مشقالتی کم و زیاد و تمام مردم را بجای حساب میآورد
 و حساب او را بنمایند که در دنیا مشغول ثواب بوده
 یا گناه اگر از اهل خیر و سعادت است و با ایمان
 از دنیا رفته باشند آنها را به بهشت میرود و اگر از
 اهل شر و شقاوت باشند در بی ایمان از دار دنیا رفته

باشد آنها را بجهنم میرد **فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي النَّارِ**
 التَّعْبِيرِ و دلائل قیامت و حشر و نشر بسیار است
 جمله اجماع انبیاء و اوصیاء و اولیاء و علماء و حکماء
 مسلمین و اجماع آنها حجت است و از جمله اگر چه
 نبوده باشد تکلیف متبیین است این مسئله شرعی
 باطل است **و اجبت** اقرار بکل ما جاء به البتة
و انما آنچه اعتقاد بصراط و میزان و تکلم کردن اعضا
 جوارح و نظایر کتب ثواب عقاب بهشت و جهنم
 و شفاعت انبیاء و اوصیاء و خصوصاً شفاعت حضرت
 خاتم النبیین **و انه** معصومین صلوات الله علیه
بدانکه در اصول دین شخص باید اجتهاد نماید و تقلید
 منبت قول بعضی که گفته اند تقلید است ضعیف
 یعنی باید علم قطعی حاصل نماید و اعتقاد ثابت و
 داشته باشد که بشکیان مشککین زایل نشود و قطع

کنه

کنند که خدائی دارد دستبج جمیع صفات و کمالات بجا
 و جلالت است **انبیاء** او تمام بر حق اند و محمد بن عبدالله
 صلی الله علیه و آله و سلم خاتم انبیاء و مرسلین است
 و اوصیاء و وارثه است چنانچه ذکر شد
در معنی تقلید اجتهاد در مسئله تقلید
 شخص عامی باید اجتهاد نماید که کی اعلم است تا آنکه در
 فروعاً تقلید او را نماید **بدانکه** عمل عامی که مجتهد
 نباشد و با حنیفاً عمل نکند و تلفت بهم باشد که خداوند
 عالم از سال رسد و انزال کتب نموده و تقلید مجتهدی
 بهم نمایند بنا بقولی باطل و بقولی اگر مخالف واقع اتفاق
 افتد بدون قصد قربت باطل است پس چنین کسی آنچه
 نماز و روزه و حج و زکوة و سایر اعمال حیزی میکند
 بی تقلید همان حکم را دارد و معنی تقلید را اگر چه بعضی
 از علماء عمل داشته اند لکن کفایت میکند باید گرفتن

نحوه

فتوای مجتهد حجتی اعلم که در وقت حاجت بان عمل نماید
 مستلما باید گیرد و فتوای آقای حجة الاسلام و المسلمین
 حاجی میرزا حسین نجفی طهرانی را ندانم بلکه اعلمی که الحال
 اعلم علماء نجف و کربلا و مایر بلا و است دست شخص
 که نجس شد بآب کرد جاری چند مرتبه باید شست و بآب
 چند مرتبه و اینکه دست مقلد نجس شد عمل نماید **ق**
دانش عمل جاہل قاصر و جاہل مقصر برکاه و بعضی
 قربت باشد و مطابق با رأی مجتهد حجتی و مطابق واقع
 باشد صحیح است الا باطل است و هرگاه شخصی بی
 تقلید بقصد قربت عمل کرد و تقلید را نمیدانست و عملش
 بی عیب اتفاق افتاد صحیح است و بدان که در چند
 نیز باید اجتهاد کرد و یکی مسئله وقت شناختن یکی مسئله
 قبله شناختن و در سایر موضوعات طریق اخذ مسائل
 بر چهار قسم است اول از خود مجتهد سند را رسانیدن

دین از عدلین یا عدل واحد اگر شد مستحبتر از مومنین خیر که
 رای مجتهد را بگوید که علم حاصل شود اگر عادل نباشد
چهارم کتاب ساله مجتهد که سالم باشد از تحریف غلط
 یقینا **ثانی** تقلید در ضروریات دین لازم نیست
 بلکه ضروریات را باید گرفتن ضروریات و در جمیع
 بهم اگر کسی بتواند تحصیل اجماع نماید بطوریکه علماء تحصیل
 میکنند آنهم خوب است و در اختلافیات فروع
 دین که بر شخص حکم مشبه است تقلید لازم است
 و تقلید مجتهد حجتی اعلم واجبست عقلا معنی **اغلا**
 یعنی استناد تردد بیرون آوردن حکم است و فهمیدن
 آن از ادله شرعیة علی المشهور
ادله **عینی** **بمذاهب اصول** **چهار** **چهار**
اول کتاب الله که قرآن بین میباشد در حق است
 اهل نیت که اخبار باشد مستحب اجماع علماء امامیه ضروری

اند علیهم چه امر آرد که حقیقه استصحاب بر است و غیر
 بدانکه در مسائل تقلیدیه اخذ اجالی کفایت نمیکند
 بلکه اخذ تفصیلی ضرور است پس بجز اینکه گویند
 تقلید فلان امیکنم کفایت نمیکند بلکه باید تمام مسائل
 لازمه مجتهد را یاد بگیرد و علی المشور مستلزم علی
 احکام شرعی نیست و از بیعت خود عمل نماید بلکه باید اخذ نماید
 از مجتهد حتی علم یا باقی بماند بفتوای مجتهد حتی علم بر تقلید
 میت اگر پیش تقلید کرده است علی قول و در احتیاطات
 مختار است با عمل کند با حیاط یا رجوع کند بفتوای مجتهد
 حتی علم اگر علم فتوی داده باشد و الرجوع بغیر علم نماید
 بر عایت الا علم فالاعلم یعنی ملاحظه کند چند نفر مجتهدی که
 میباشد کدام یک علم او بیشتر است در این سنه تقلید او
 کند و صفحا مجتهد اعلم و بیارة افزوی مجتهد جامع الشرائط
 است و صفحا مجتهد اعلم اکثر الشرائط اجالا

تیفات مبارکه و احادیث ائمه طاهرين صلوات الله
 علیهم اجمعین فهمیده شده کسی که نائب ایشان حاکم
 است و مرجع در اخذ مسائل است باید جامع چند صفت باشد
 ۱ ایمان بنی بقیع عقاید بطریقیکه از ترزلزل و تشکیک مسلم
 است ۲ کمالی فطانت و معرفت با حکام اهل بیت معصومین
 در در حلال و حرام ایشان این صفت حاصل نمیشود در
 زمان مگر بدو امر که نه امر از آنها تحصیل حاصل میشود
 ۱ واد استن لغت عرب و علم نحو و علم صرف و علم
 ۲ و علم رجال و علم اصول فقه و علم تغیر و علم انجیا
 ۳ علم کلام در هر یک بقدر احتیاج و اطلاع بر کلام
 ۴ بحیث معرفت اجماعیات و یکی از آنها امری است
 و یکی از جانب خداوند عالم که تحصیل تنهاییست
 مبارک است از قوه قدسیه که باعث ممکن ر و فروع است
 اول آنها و استقامت سلیقه است در استنباط

مطالب از اشارات و کلمات اهل بیت عصمت صلوات علیهم
 سبب است اینکه مجتهد مطلق باشد نه متجزی یعنی قوه استنباط
 جمیع احکام علی قول با اغلب احکام را علی قول استنباط
 پس اگر در یک مسئله یا چند مسئله وارد و خود باقی را
 نذارد تقلید او جایز نیست **چهارم** عدالت دان صفی
 است که حاصل است در قلب شخص حاصل از معرفت و خوف
 از خدا و از عالم جل شانکه که مانع است از ارتکاب کبائر
 و اصرار صنایع که تفصیل آن در محل خود مذکور است **پنجم**
 بلوغ پس برگاه نابالغ بدرجه اجتهاد رسید مثل علامه
 و پیران و فاضل سبندی علی الله مقامهم در ایام عدم
 بلوغ تقلید او جایز نیست لکن خود آنها با جهاد خود عمل
 میکنند **ششم** ذکر زینت یعنی مرد بودن پس برگاه
 زن مجتهد شود تقلید او جایز نیست علی المشهور **هفتم**
 اینکه حافظ و صاحب ضبط باشد یعنی کثیر السنه و اولیای

نباشد علی قول هشتم آنکه مقبل بر دنیای خود نباشد
 علی قول نهم یعنی سستی که همت و مصروف در جمع اوضاع دنیا
 زاید بر متعارف نباشد و محبت دنیا و عشق آن من حیث دنیا
 در قلب او محکم نباشد **نهم** صریح صریح یعنی آزادی و
 بنده نبودن علی قول که تقلید عبد ملوک مجتهد جایز نیست
 در همه حیوة یعنی مجتهدی که شخص ابتدا میخواند باید
 رجوع کند باید زنده باشد پس از اول امر جایز نیست
 تقلید نیست کند و اما برگاه تقلید مجتهد حق کرد و بعد از آن
 از عالم رفت جواز بقا بر تقلید او محل خلافت باید رجوع
 بجتهد حق کند که او فقیهی سبب است یا خیر پس همه امور **مقلد**
 بعد از تامل و دقیق تقلید مجتهد حق میباشد **پانجم** علم
 است معنی علم بودن را ذکر کردیم که باید استاد تر باشد
 در فقهیدن حکم خدا و این شرط محل خلافت و تفصیلی دارد
 که در بعضی مسائل علمیه مسطور است فلاحظ **و اما**

بعضی لازم دانسته اند که مقلد بفتح لام باید اوج باشد یعنی
 هرگاه دو مجتهد مطلق که پسر و عادل اند یکی از ایشان بیشتر
 پر بسزگار باشد لازم است تقلید او و کسب علمای اعلام
 مراعات این قول الاحوط دانسته اند پس هر چه طاعت
 مولد که حلال زاده باشد این بود و مجمل از صفات مجتهد
 الشریط و امر در این مرحله بسیار صعب است بخصوص
 در این صفتی که در تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
 مذکور است میفرماید **وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَانِعًا**
لِدِينِهِ مَخَالِفًا طَهْرًا مَطْبَعًا لَا فَرْمُولًا فَلِلْعَوَامِ
 این حدیث که فرائض علماء و فقهاء از آن مرتفع و لرزان است
فَدَبَّرَ كَسْرًا وَعَبْرًا
 بدانچه دین با اصلی دارد و فرعی که از اصول دین فرو
 دین میگویند اصول دین را که اجمالاً ذکر نمودیم اما فروع دین
 همه باید دانست باید گرفت و اقرار و اعتراف نمود و بر شخص

از قول کلف واجب لازم است که آنها را باید گیسرد و منکر آنها
 علیه هر کس از مسلمان منکر یکی از آنها شود کافر و نجس است و عیال
 شیر او بر او حرام قتل او واجب است و آنها اجمالا ده چیزند
أَوَّلُهَا الْقِيَامُ صلوة است که بنزله ستون چینه بین است
 باشد اگر قبول شد سایر اعمال و طاعات و عبادات قبول میشود
 و نظایر آن قبول نشود و رد شد سایر اعمال هم رد میشود
 این در روایتی حدیث **الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ** ز فلیت
 و آن **قَبْلُ مَا سِوَاهَا** و آن رَدُّ مَا سِوَاهَا
 منظر **دَرَقَةُ صَوْمِ** که روزه با ستم خمس آل محمد و سادات
 و عا **چهارم زکوة** که مال فقراست پنجم حج بیت الله که بیعته
 علماء **زاد با الله شرفاً** ششم جهاد در راه خدا تعالی بیعته
 موهب **اگر معروف باشد** شرایط مقرر هفتم نهی از منکرین
 آن **فصلی تواتر** یعنی دوستی محمد آل محمد و دوستان
 ما **دهم ستاره** یعنی دشمنان ایشان را دشمن داشتن

داشتن و بکذا که تفصیلش خواهد اما تفصیلا در این
 رساله ممکن نیست که بقدر بجهت اهمیت دارد و از برای
 مکلفین واجب لازم است پس بترتیب شرح این محلات
 را بیان مینمایم بدانکه نماز بر دو قسم است
 نمازهای واجب و نمازهای سنتی و مستحبی اما
نمازهای واجب را یازده قسم کرده اند
 اول نماز بومیه که صبح و ظهر و مغرب و عشا بود
 دوم نماز آیات از قبیل خوف و کوف و زلزله
 زمین سایر آیات موحشه مستحب نماز عیدین که عید
 قربان عید رمضان باشد بشرایط علی قول صحابه
 نماز جمعه بشرایط آن علی قول پنجگانه نماز طواف حج
 الاسلام غیر با ششم نماز والدین که بر پسر بزرگ
 واجب میشود بعد از فوت با شرایط هفتم نماز
 استیجار از میت هشتم نماز میت که واجب کفایت

نهم نماز نذر که بسبب نذر واجب میشود دهم
 نماز عهد که بسبب عهد واجب میشود یازدهم
 نماز قسم که بسبب قسم واجب میشود

اما نمازهای مستحبی

غیر محصور است و آنچه در این مجال ذکر میشود شصت نماز است
 آنرا نوافل بومیه و آن میت سه رکعت تقسیم سه رکعت که میت
 آن نوافل بسلیه و آن یازده رکعت است
 م نوافله شکر رمضان و آن یکبار رکعت است
 بر تپسی که در محلتش ضبط است عم نوافله جمعه آن میت
 رکعت است ۵ نماز روزیست حضرت رسول و آن
 دوازده رکعت است ۶ نماز شب میت و آن
 دوازده رکعت است ۷ نماز روز مولود حضرت
 رسول و آن نیز دوازده رکعت است ۸ نماز روز عید
 غدیر و آن دو رکعت است ۹ نماز حضرت رسول

دو رکعت است در روز جمعه و غیره ۱۰ نماز حضرت امیرالمؤمنین
 علیه السلام دو رکعت نماز دیگر چهار رکعت بدو سلام
 ۱۱ نماز حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و آن دو رکعت
 ۱۲ نماز حضرت امام حسن علیه السلام در روز جمعه چهار رکعت است
 ۱۳ نماز حضرت امام حسین علیه السلام چهار رکعت بدو سلام
 ۱۴ نماز حضرت امام زین العابدین علیه السلام چهار رکعت است
 ۱۵ نماز حضرت امام محمد باقر علیه السلام دو رکعت است
 ۱۶ نماز حضرت امام جعفر صادق علیه السلام دو رکعت است
 ۱۷ نماز حضرت امام موسی کاظم علیه السلام دو رکعت است
 ۱۸ نماز حضرت امام رضا علیه السلام شش رکعت است
 ۱۹ نماز حضرت امام محمد تقی علیه السلام دو رکعت است
 ۲۰ نماز حضرت امام علی نقی علیه السلام دو رکعت است
 ۲۱ نماز حضرت امام حسن عسکری علیه السلام چهار رکعت است
 ۲۲ نماز حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه دو رکعت است

۲۳ نماز حضرت جعفر طیار رضی الله عنه چهار رکعت بدو سلام
 ۲۴ نماز حضرت سلمان رضی الله عنه دو رکعت است
 ۲۵ نماز علی ام داود دو رکعت است در روز پانزدهم رجب
 ۲۶ نماز اول به راه نود دو رکعت است
 ۲۷ نماز زیارت چارده معصوم علیهم السلام هر یک
 پنج خاص دارد است دو رکعت
 ۲۸ نماز حاجت دنیا و آخرت دو رکعت است
 ۲۹ نماز کشف مہمت و رفع کربات در هر وقت
 ۳۰ نماز طلب باران دو رکعت است با دعای مخصوصه
 ۳۱ نماز اعرابی ده رکعت علی قول
 ۳۲ نماز روز مبارکه که ۲۴ رکعت است دو رکعت
 ۳۳ نماز لیلۃ الرغائب شب جمعه اول رجب بعضی
 گویند معتبر نیست ۳۴ نماز ایام البیض رجب هر یک دو رکعت
 ۳۵ نماز شب نیمه رجب ایضاً سی رکعت بروایت دیگر

دوازده رکعت ^{۱۳} نماز شب بنده شبان چهار رکعت
 بدو سلام ^{۱۴} نماز شب عبید رمضان فطره در رکعت
 ۱ ^{۱۵} نماز تحفیله بعد از نماز مغرب دو رکعت است
 ۹ ^{۱۶} نماز وقت سفر کردن دو رکعت است
 ۱۰ ^{۱۷} نماز توبه و استغفار دو رکعت است
 ۱۱ ^{۱۸} نماز لیلۃ الدفن دو رکعت است
 ۱۲ ^{۱۹} نماز روز عاشورا دو رکعت با دعا و ادب مخصوصه
 ۱۳ ^{۲۰} نماز غیب نوروز فرس چهار رکعت است
 ۱۴ ^{۲۱} نماز تحیت مساجد دو رکعت است
 ۱۵ ^{۲۲} نماز اماکن متبرکه که در دیده و مشاهد مشرفه
 دو رکعت ^{۲۳} نماز لیلۃ الزفاف زوج و زوجه با
 آدابیکه دارد دو رکعت ^{۲۴} نماز یغالی مشرفه
 ماه مبارک رمضان در رکعت و صد رکعت ^{۲۵}
 نماز اول سال عرب که محرم الحرام است دو رکعت است

۹ ^{۲۶} نماز روز و اراض میت و پنجم ذمی القعدة
 الحرام وقت چاشت دو رکعت ^{۲۷} نماز روز
 آخر ذیحجه الحرام دو رکعت است ^{۲۸} نماز
 شب نیز دهم چهاردهم و پانزدهم ماه ربیع الثانی
 ۱۲ ^{۲۹} نمازهای شبهای ماه رجب از اول ماه الی آخر آن
 ۱۳ ^{۳۰} نماز ماه جمادی الثانیه چهار رکعت بروایت
 ابن طائوس رحمه الله ^{۳۱} نماز روز کسیم ماه
 المظفر دو رکعت بروایت مجلسی ^{۳۲} نماز کا
 در روز جمعه و سایر ایام قبر که اوقات شریفه
 چهار رکعت قبل از زوال صبح بهتر است
 ۱۴ ^{۳۳} نماز حاجت در روز جمعه نزدیک بزوال
 بعد از روزه چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه
 ۱۵ ^{۳۴} نماز ایام هفته تبریزی که ابن طائوس در جمعا
 الاسبوع ذکر کرده ^{۳۵} نمازهای یغالی هفته

بر تپسی که در حال الاسبوع است ۵۹ نماز حضرت
 خضر علیه السلام در شب جمعه دو رکعت است
 سه نماز بدین والدین سایر ابرامات دو رکعتی و هر
 بخواند **در هر شب استغفار کفایت میکند**
 بدانکه از برای نماز مقدساتی و معارفاتی و منافقانی و دو جا
 و سجاتی و ارکانی و شکبانی و سهو بانی و اجزائی
 میباشد که بتفصیل آنها را باید یاد گرفت اگر چه این سائل
 در نماز او اتفاق نیفتد اگر کسی کامل نماید و یاد بگیرد
 ترک واجب کرده و فاسق میباشد علی قول
اما مقدمه نماز استغفار چیست
 اول طهارت مراد از آن غسل و وضو و تیمم است
 در وقت از آن نجاست از جامه و بدن و محل سجده و غیره
 مستمراست و سورت از مرد و وزن **چهار** وقت شستن
 پنجم قبله شستن **سشتم** مکان نماز و لباس

نباشد و محل سجده است بلند نباشد مگر بقدر خستی
اول از طهارت استغفار
 و اغسال برد و قسم است واجب است **استغفار** واجب است
 سه از آنها مخصوص بزنان میباشد و سه از آنها مشترک باین
 زنان مردان است **اغسال** مشترک اول غسل
 جنابت در وقت غسل است مستحب غسل خودست
در حصول جنابت بدانکه جنابت حاصل میشود
 چیز اول بیرون آمدن منی از مجرای هر سو که باشد چه عمداً
 چه سهواً چه اختیاراً و چه قهراً چه بدخول قبل و ذبح با
 حیوان چه غیر آن چه با مرده چه با زنده چه در بیداری
 چه در خواب **در وقت بدخول حشفه** که حد حشفه گاه است
 آنهم چه انسان چه حیوان چه قهراً چه اختیاراً است
هفت از جنابت **مسئله** اول نماز واجب است
 مگر نماز میت در وقت طواف خانه کعبه چه واجب است

سیمین مرتبه است قرآن و اسامی خدا و رسول و فاطمه زهرا
 و ائمه دوازده گانه علیهم السلام چهارم خواندن
 سوره های مجده واجب که چهار سوره است **افرو و**
اللیح خم شنبیل **الربیع** بل **بجبر** و خون
 الحرام و مسجد پیغمبر و حرم ائمه معصومین علیهم السلام
 قول مشتمل در تک کردن باقی مساجد هفتاد و نه
 نوشتن علی قول هشتم که استن پیغمبر در مساجد حتی
 مسجد خراب هم باشد نهم روزهای اجابت بار بلکه احوط
 ایحاق غیر واجب بنا است علی قول مکرون **هفتاد**
اول خوردن مکر بعد از دست و پن شستن تسبیح اشاید
 حکم خوردن اوستیم خضاب نون چهارم خواندن مکر بعد از
 یازدهم پنجبر جماع کردن اگر چه با حلال خود باشد مگر و پیغمبر
 ششم قرآن خواندن نیز از هفتاد و سبب آن
 قرآن گذاشتن هشتم عبور از مساجد و منا به مشرف

نهم در حال احتضار میت و شیع جنازه حاضر شدن
 دوازدهم از غسالتش مکر کردن

غسل میت است بعد از بیرون رفتن روح آن میت نمودن
 بشرو بر بشره میت قبل از سه غسل واجب که باید میت داده
 سیمین غسل میت مسلم چه مرد چه زن چه عصبیه چه کسبیه
 طخل ولو این که سقط شود بعد از ولوج روح سه غسل واجب
 میشود اول بآب سرد **دوم** بآب کافور **سوم** بآب
 که خالیص باشد **اما** غسالتش مخصوصا
غسل اول غسل حیض است که زنها بعد از بلوغ
 که اول طین در سال و هم باشد و قبل از یا مس اول اربع
 روز و اکثر آن ده روز است احکام مخصوصه دارد و
 بر ساله شود **دوم** غسل نفاس که زائیدن زنها
 ولو بسقط بعد از زائیدن واجب میشود اقل آن **لحمه**
 اکثر آن ده روز است و الاعادت آنها سبب

دستم غسل استخوانه قبل از بلوغ و بعد از آن دیده شود
 اقل و کثیری ندارد و آن بر سه قسم است فلیله و کثیره
 سوسله باید رجوع بر مسائل علمیه شود بد آنکه غسل بر
 زعت ترتیبی در تماسی اقامت بر پی اباب کم و زیاده
 میتوان کرد و این نحو که اول سرد کردن را باید پشت بعد
 طرف راست را بعد طرف چپ و در هر عضوی قدری از
 عضو بعد داخل کنند اما این تماسی را باید نیت کرد
 و تجربه در آب فرو رفت که تمام بدن را آب فرو گیرد
 و مستغرق در آب شود و هر گاه بعد ذره ای نماند بطلت
 و از برای غسل ترتیبی علمای اعلام فقهای عظام چنانچه
 طریق ذکر کرده اند که محل ذکر این است اما
 شرط غسل را بعضی پشت نوشته اند اول نیت و
 آن در خارج آب در ترتیبی در زیر آب تا سر بر کوبن
 آوردن در ارتعاشی در نیت قصد قربت و اتمال امر خدا

و فرمایند داری شرط است در غسل اباحه مکان و آب
 غسل و مطلق بودن مضاف و مستحب یا نه آنرا نبودن مستحب
 طهارت بدن قبل از غسل چنانکه ترتیب در غسل بر پی
 اول سرد کردن بعد است راست بعد سمت چپ
 پنجم خود سگفت با شتر باشد در غسل در صورت
 امکان شتر مانعی در بدن نباشد تا اینکه آب تمام
 بشود بر سه هفت من خوف از استعمال آب نداشت
 باشد چنانچه خوف داشته باشد خوف ضرر جان و مال
 مثل وضو استعمال آب جایز نیست اما غسل
 مستحب از صد نوع متجاوز است و در این موضع در
 غسل ذکر میشود اول غسل روز جمعه الی ظهر علی قول اهل
 شبهای طلاق ماه رمضان المبارک مستحب است شبهای
 قدر و به شبهای آخر آن علمای اول و چهارم
 غسل شب روز عید فطر غسل روز عید قربان

۷ غسل روز تریه ششم در سجده غسل روز غزوه نهم در سجده
 ۹ غسل روز عید غدیر ۱۸ در سجده ۱۰ غسل روز خاتم نبوی در سجده
 ۱۱ غسل روز سبأ ۲۵ در سجده ۱۲ غسل روز بیست و چهارم
 ۱۳ غسل روز نهم حبه البرکات ۱۴ غسل روز مولود حضرت رسول
 ۱۵ غسل روز نهم بر سج المولود ۱۶ غسل روز نوزده فرس عجم
 ۱۷ غسل شب دوازدهم شاک ۱۸ غسل روز حوالا وضع ۱۹
 ۱۹ غسل ازجت با برابری ۲۰ غسل استقاء طلب باران
 ۲۱ غسل طلب حاجات ۲۲ غسل استخاره
 ۲۳ غسل مولود تازه ۲۴ غسل دفع اعداء
 ۲۵ غسل دفع و دفع بلا با ۲۶ غسل کشتن چلپک
 ۲۷ غسل علی ام داد و نینزه ۲۸ غسل ناز شکر
 ۲۹ غسل ترسیت بعد از غسل ۳۰ حجت ناز آیات ترک
 ۳۱ غسل دار زده بعد از سه روز هر که او را ببیند
 ۳۲ غسل بعد از فرغ بیوشی و مستی و شراب خوار

بعد از بیداری ۳۳ غسل جنابت از برای میت جنب
 ۳۴ غسل بخت غسل دادن و کفن و جنوط کردن میت
 ۳۵ غسل مشکوک الحدیث ۳۶ غسل اگر منی به دست شود در جای
 ۳۷ غسل طفل بعد از بلوغ ۳۸ غسل کفار بعد از اسلام آوردن
 ۳۹ غسل زبیکه خود را خورشید نماید از برای غیر شوهر خود
 ۴۰ غسل پناه بردن بجز از ظالم ۴۱ غسل زیارت قبر
 ۴۲ غسل زیارت حضرت امیر ۴۳ غسل زیارت سید الشهدا
 ۴۴ غسل زیارت سایزانه دومی صدیقیه کبری علیه السلام
 ۴۵ غسل بخت خوابیدن حضرت سواد با اشتهار
 ۴۶ غسل اخذ تربت طاهره حضرت سید الشهدا
 ۴۷ غسل از جهت احرام حج و عمره ۴۸ غسل دخول
 ۴۹ غسل دخول مدینه منوره ۵۰ غسل دخول شهر که معطره
 ۵۱ غسل دخول مسجد الحرام ۵۲ غسل دخول حرم مدینه منوره
 ۵۳ غسل دخول خانه کعبه ۵۴ غسل طواف عمره و حج

۵۵ غل و قوف برفات ۵۵ غل و قوف بشرف الحرام
 ۵۶ غل و قوف بسنی ۵۸ غل از جهت اعمال سی
 ۵۹ غل قبل از احوال واجب و وقت و جوب آنجا
 ۶۰ غل استماع آواز منق و مغمسه و آلت طرب باقیها
دری از ظواهر ائمه ثلاث ضوابط
 وضو برد و قسم است واجب و سنتی اما وضو واجب در چند
 اول نماز واجب بلکه شرط صحت نماز مستحب است و نماز
 احتیاط و اجزاء فراموش شده نماز در حق طواف واجب
 بلکه شرط صحت مستحب است مستحب است که در نماز
 قرآن اگر واجب شده باشد چه در کابئی واجب میشود
 و عمد و قسم و اجیر شدن و غیره بعد از آنکه این طهارت
 ثلث مختلف میشود کابئی غل تنها از برای نماز کافیت
 مثل غل جنابت کابئی بسم غل لازم است بهم وضو یا
 آنکه تیمم مثل غل مس میت و غسل حیض و نفاس و استحاضه

و کابئی غل و تیمم و کابئی وضو و تیمم لازم است کابئی وضو
 تنها و تیمم تنها واجب میشود که تفصیل هر یک در محل خود
اما وضو مستحب قریب بجبل قسم بلکه بیشتر است که
 در کتب فقه مسطور است هر که خواهد رجوع نماید
 در کیفیت وضو و آداب آن اصل کیفیت و حقیقت
 وضو و شستن و دو مسح کردن واجب است اما
 در شستن وضو اول روی از دستبندگاموی تا آخر تن
 در طول و در عرض آنچه انگشت ایهام و وسطی فرد گیرد
 بشرط آنکه مستوی مخلقه باشد و هم شستن دستها از
 مرق تا سرانجام اما مسح واجب وضو اول مسح
 سر بقدر مستی اگر چه مستحب است انگشت است باین طریق طول
 سه انگشت بر عرض سر گذاشته شود و بقدر یک انگشت
 پایش بکشد در مسح روی برود و پا از سر انگشتان تا بلند
 روی پا که کعب است و مستحب است تمام روی پا پا

تمام کف دست مسح شود تا مفصل سابق بدانگردد و دست
 و صنوی از تقاسمی هم هست که برای کیفیت کفایت است
 هر که خواهد در رسائل علییه ملاحظه نماید اما مستحبات
 بسیار است رجوع کتب فضویه نماید اما شرايط
 وضو را معنی معده ذکر نموده اند اول بنف خالص
 قصد نماید وضو بکسبیم بجهت امثال و فرمان بردار
 خدایتعالی قره الی الله بجهت رفع حدث ابا و عباد
 کوی است از بنف او وضو نام شود مستمرا با وضو مکان
 وضو چهار محل یعنی آب وضو در بین طرف غصبی
 و همچنین وضو آن پنج طرف آب وضو طلا و نقره
 و مرکب از هر دو نباشد مستمرا مباشرت خود بکف
 صورت امکان هفت نفر در محل شستن و مسح کردن حاجی
 و حاجزهی نباشد هشت نفر ابتدا کردن با علی چه در صورت
 وجه در دستها که از مرفق پایین شسته شود تمام مسح

برطوبت دست که از بقیه آب وضو مانده است هر وقت
 در موالات که اول صورت شسته شود بعد دستها بعد
 مسح نماید باینکه هفت بار مسح بودن طرف آب وضو در
 صورت انحصار در آن طرف آب مطلق باشد همچنین
 آب وضو ظاهر باشد چهار مرتبه آب وضو مسح باشد
 باینکه هفت بار است غسل در رفع حدث اگر علی قول
 رفع خبث نباشد و مستحبه باینکه شستن چهار مرتبه

محل وضو که صورت و برود دست از مرفق الی سر
 انگشتان و محل مسح با هفتاد عدم حرف ضرر در
 آب چندین وضو امیث میکنند با اول میکنند
 اول بول کردن در محلی غایب کردن مستحبه باد با صد بابی
 صد از موضع مقادیر بیرون آید چهار مرتبه خواندین که غایب
 بر حواس باشد یعنی زوال اثر از چشم و گوش همچنین
 استیاضه قلیده و کثیره و متوسطه مستمرا دیوانگی

هفتاد و نهم بیوشی هشتاد و نهمی بعضی از طوایف شسته در
 هر چه موجب غسل شود فاشتر در جانیکه وضو و غسل
 لازم می شود شخص مختار است در مقدم داشتن وضو
 غسل یا مؤخر داشتن غیر از غسل جنابت و لوازم حرام که
 وضو لازم نیست بلکه حرام است هر چند مقدم داشتن
 و عضو بر اغسال مذکوره احوط است و در حصول نواقض
 مذکوره مدار بر علم است نه شک مظنه ولی احوط در
 صورت ظن متاخر بر علم وضو است **مسئله** در
 طهارت یقین در طهارت شک در حدث شخص متطهر است
 و یقین در حدث شک در طهارت محدثت و یقین در
 دو و شک در تقدیم و تاخیر فتوای فقها مثل مرحوم شیخ
 و میرزا قدس سرها حکم فرموده اند بحدیث اگر چه بعضی از
 فقهاء بقایه اصل تاخر حادث عمل نموده اند و تفصیل
 آن در کتب فقهیه مطبوعه است **در آداب نجس**

بیت الحرامین احکام

چندان است بعضی واجب بعضی حرام بعضی مکروه بعضی مستحب

ملاحظه آنها لازم است
اما واجبات آن چند چیز است

اول پوشیدن عورت تا نامحرم مگر زوجه و ملوک که در
 دوقمر شدن محسب بول بآب یا سه کلون و آرزوی
 ستم در مرتبه شستن اگر چه سه مرتبه افضل است
اما محرمات آن چند چیز است

اول روی بقبله ریختن بقبله نشستن حتی در حال
 دروغی یا بدستی که اکثر دارد و اسم خدا در رسول
 الله علیه السلام را داشته باشد طهارت گرفتن
سوم استنجاء نمودن با شباهت محترم در حرم
آداب نجس و اجتناب از نجس
مکروهات و مستحبات آن

بعضی از علمای اعلام بدون ترتیب آنها را محصور در چهل و
بچیز نموده اند عینا در اینجا ذکر میشود اول پوشانیدن
عورت از کسی که حرام است نگاه او

۱۳ حق را در قبله و پشت بقبله نشستن مسکن در بزم
و پشت بزم نشستن ۴ سر را پوشانیدن
۵ حوض را از مردم مخفی داشتن ۶ وقت داخل شدن
اول پای چپ را گذاشتن ۷ هنگام بیرون آمدن
پای راست را بیرون گذاشتن ۸ وقت داخل شدن

گگوید بسم الله اللهم اني اعوذ بك من الخبيث
الخبيث الشيطان الرجيم ۹ در وقت کشف عورت
بسم الله گفتن ۱۰ در وقت نگاه با آنچه خارج شده

اللهم ارضني الحلال و جنبني الحرام
۱۱ در حال نشستن بر پای چپ نجه کند و پای راست را بجا

۱۲ استنجاناید بنویسد در کتب فتناء مذکور است

۱۳ در وقت نگاه کردن بآب گوید الحمد لله الذي
جعل الماء طهورا و اولا جعله نجسا

۱۴ استبراء نماید بنویسد در وقت مذکور است

۱۵ وقت استنجای گوید أشهد أن لا إله إلا

الله اللهم اجعلني من التوابين واجعلني

من المطهرين و الحمد لله رب العالمين

عابدان استنجای گوید اللهم حنين فرجی

و آئقته و انشر عورتي و حرمني علی الناس

و و نفسي لما نشرني منك باذا الجلال و

الاکرام ۱۷ بعد از برخاستن دست بر شکم

بمالد و گوید الحمد لله الذي اطاق عني الاذ

و قتنا طعابی و شرابی من السلوی

۱۸ چون بیرون آید گوید الحمد لله الذي عرّفني

لذته و ابغى في حبك فؤدة و اخرجني

اذا بالها يغنه لا يقدر العادرون فدر
 ۱۹ زباده از قدر حاجت نمیشد ^{خارج} ابتدا در استنجاء
 غایب نماید ۲۱ در جانی نمیشد که بول ترشح
 ۲۲ در کوچه نمیشد ۲۳ در کنار انهار نمیشد
 ۲۴ در وسط شهر نمیشد ۲۵ سخن نگوید الا جهت
 ضروریات با ذکر خدا تعالی ۲۶ در درب خانه نمیشد
 ۲۷ در محل نزول قوافل نمیشد ۲۸ ایستاده بول نکند که
 موجب فراموشی میشود ۲۹ در سوراخ حیوانات بول
 ۳۰ در حال تخم خیزد ^{نمیشد} ۳۱ در آخال سواکن و
 وحلال نکند که در بین ^{نمیشد} استنجاء بدست چپ
 کردن و انگشتری لازم الاحترام را بیرون آوردن
 ۳۳ در شب بدون چراغ داخل نشود
 ۳۴ اگر صدای مؤذن بشنود با او متابعت حکما
 ۳۵ در زیر درخت میوه دار نمیشد جهت تخم

۳۶ در حریم مساجد نمیشد ۳۷ در قبرها و قبرستان تخم
 ۳۸ عورت در جا بول ^{نمیشد} ۳۹ رو با قناب ماه نمیشد
 ۴۰ جمع میان آب و سنگ نماید در استنجاء بغایب
 ۴۱ متذکر نعمت خداوند تعالی شود که چگونه اوست
 غذا را دفع کرده و نفع از او بردن باقی بگذارد و
 و اما نجاسات علی المشهوره ^{بسیار}
 که از آنها از جا بردن و محل سجده در نماز واجب
 اول بول از هر حیوان حرام گوشت که خون جنده داشته
 باشد ^{نمیشد} غایب مستقیم خون از هر حیوان حلال گوشت
 و حرام گوشت که خون جنده داشته باشد
 چهار مرتبه که مردار باشد پنج مرتبه که صحرا
 نه در بیان علی قول ششم خوک صحرائی نه دریائی
 علی قول هفتم کافر چه اهل کتاب چه مرتد علی
 المشهوره هفتم شراب و سکر است ایضا علی

فحص صواب نکند چو ش آمده در همه ففعا که شراب جز
با این همه عرق جنب از حرام علی قول درو آنرا در همه
عرق شتر جلال علی قول پس هممانی از بر جویند که
چند داشته باشد

بدانکه در عدد نجاسات خلافت میان علمای تکلف
مقتدر جمع بچند مقدر است
دیر بیان مطهر آب نیا بل اگر علمای تبت
اول آب که مطهر کلی میباشد حرام زمین است
سپس آب که مطهر زمین و غیره است چهارم
استحاله نجاست که تبدیل حقیقت آن بحقیقت دیگر
شود مثلا عایط تبدیل بجاک و خاکتر شود
پنجم انقلاب مثل انقلاب شراب مثلا بمرکه
ششم انتقال خون در شکم پشه و شپش و اشال آنها
هفتم اسلام در حق کافر و سوآن هشتم نقص
اب

آب نکند و جوان بعد از زباب نشان ففصرا آت
استنجار سنگ و کینه و غیره از همه منجبت در اسلام
اولاد کفار و غیره با این همه منوال عین نجاست
از بدن حیوان علی قول از بواطن ایشان که در وقت
نظر کردن بشخص مرنی نیندند و آنرا غایب شدن
مسلم با علم خود شخص نجاست چیزی از آن با شریک علی
قول در استمالیکه عرفا و مشرفا علامت طهارت است
پنجم همه انفصال آب بجن با ده کرد جاری باران
چهارم استبراء حیوان جلال با این همه
استبراء از بول در طهارت شانه این همه غسل
یا تیمم که سبب طهارت بدن او است هفتم همه
کشیدن آب چاه در صورت نجاست او و خشکیدن
آب چاهی که بجن شده آب تازه او احتیاج بمطهر ندارد
هجدهم انفصال عقاله در بقیه رطوبت متنجس

فوز چهارم بر آن خون از مذبح حسین بدینم خاک
 مطهر نیست که سگ بدان بان خود رازده در غیر
 جاری در ارض ابطوان با زهرا **ششم**
 بدان که آب با مجال خود باقی نیست مثل برف و یخ و اگر
 با مجال خود باقی است اگر مجال خود باقی باشد علی
 اعلام از ابا نزرده قسم نوشته اند
 اول نایب جاری در نایب فورانی در اقیانوس
 ششم نایب ترشخی **چهارم** نایب متفاطر از بالا
 پنجم آب باران **ششم** آب حمام
 هفتم آب چاه **هشتم** آب قبیل مستقر در کجا
 نهم آب سبزه کبیر **دهم** آب قبیل عالی در اسفل
 یازدهم **همه** آب مستعمل در ازاله نجاست از مزاج
 در ازاله نجاست غیر مزاج
 بیستم **همه** آب مستعمل در رفع حدث اصغر

چهارم آب مستعمل در رفع حدث اکبر با غیر **همه**
 آب سوزی یعنی نیم خورده پس سوزن بخش العین بخش و سوز
 طاهر العین طاهره سوز غیر اکول اللحم مکرده مکر مسلم
 مؤمن که سوز المؤمن شفاء
فوق **ضیح** آب جاری آب که در آب چاه و آب باران
 این چهار آب بهم پاک اند و بسم پاک کنند و اند
 آب که بجز وزن هزار و دویست رطل عراقی است که
 بوزن شاه که عبارت از شانزده عباسی باشد
 و چهار من الالمیت متقال میشود و سنگ بهشت عباسی
 یکصد و هشتاد و هفت من سه چارک پنجاه و هشتاد و پنج
 که سنگ نه عباسی میشود یکجز دار و دو من و یک چارک
 هشتاد و پنج و هشتاد و چهار متقال است و بجز ساحت
 سه و جب و نیم در طول سه و جب و نیم در عرض سه و جب
 نیم در عمق که حاصل چهل و سه و جب الالمین و جب میا

داین چهار آب مذکور با آب قلیل گزراز که د آب بطلق
خالص شش آب میبود رفع حدث خفت میکند
د آب بجن آب بضاف مثل کلاب غیره د آب غضبی آب
بضاف بجن غضبی این شش آب برفع حدث خفت میکند
مگر در بعض موارد د آب استنجی در بعض موارد پاکت
ولی رفع حدث میکند

فیهما منی انهما منی انما
نوابه کونیند نیشم

بذاتنگه تیم واجب میشود در چند مقام در صورت
مکن نشدن آب غسل و وضو

اول نبودن آب مطلقا در وقت دعوی رسیدن آب
سپس رسیدن آب از جهت عدم مکن چهارم
رسیدن آب از جهت عدم اسباب پنجم
استعمال آب بجهت حصول مرض ششم رس از استعمال

آب بجهت زیاد شدن مرض هفتم رس از استعمال
آب بجهت دشوار شدن مرض علی قول هشتم آب
د آب را اگر بدست ناپهیل باشد و نفردشند و لو بود
فیهما خوف تشنگی بر خود و رفقای خود و حیوان خود
در هفتم شدت درد و شدت سرکه که تحمل آن عاده
نماند کرد با زده هفتم بذلت و خواری تحصیل
که مناسب حال شخص نباشد د و انرا هم
تنگی وقت که نشود غسل نماید یا وضو بگیرد

بیشتر هفتم که بودن آب که کفایت از غسل یا وضو
نماید اجلا چهارم خوف شرب حرام
پانزدهم بدست ظالم و غاصب باشد که نذ
واجبات پنجم چهره

اول اباح مکان در اباح خاک سپهر طهارت خاک
چهارم خالص بودن خاک علی قول بعضی سخت میباشد

پنجم طهارت محل تنم ششم نیت بدایت و قبول
 هفتم قصد قربت اتمال هشتم عدم مانع میان اعضا
 نهم نیت عدم مانع میان دست و خاک
 دهم نیت معارف با عمل باشد یا زدن همت
 استاده نیت و عدم قصد خلاف آن در بین تنم
 در آن روز دن باطن دستها با هم کبریا با انگا
 پیش از هم مسج میانی رود و شقیقه با دابر و با
 چهار دست از بالا با نین مسج کردن یا نزد هم
 مسج پشت دست است شانزدهم مسج پشت دست
 هفدهم مسج باطن دستها هجدهم مرتبه دیگر مسج
 پشت دستها نهم دیگر نهم نهم ترتیب در مذکور است
 نهم مولات که عرفایی در بی گویند
 بدانکه میان علمای اعلام کز آمده امثالهم در سئله
 تنم خلاف است در یک ضرب دو ضرب بعضی یک

ضرب قائل میباشند و بعضی بدو ضرب قوی داده اند
 بعضی میگویند اگر بدل از وضو باشد بکسب اگر بدل از
 باشد دو ضرب بعضی دیگر سه ضرب قائل میباشند
 مرحوم حجت الاسلام آقای حاج میرزا حسین طهرانی نجفی
 طاب ثراه و مرحوم سید العلماء آقا سید محمد کاظم
 یزدی نجفی طاب مضجعه و مرحوم حجت الاسلام آقا
 آخوند ملا محمد کاظم خراسانی نجفی قدس سره بدو ضرب
 است بضر بول تنم را تمام کند بعضی بکسب بجهت
 و حسینین ابرو با دو دست ضرب دویم از برای
 پشت بر دو دست
 اول خاک خالص در میان پاک خالص مسج سنگ غیر
 چهار میل و ریک خالص پنجم غبار بر خود عبا
 و آبر زوال غبار ششم کل صفت که بدست و پیشانی

نجد بر گاه اشیا مذکوره ممکن نشد بر برف تیمم نماید و بر
را بر اعضای وضو ببالد و بعد نماز و اقصایا اعاده نماید

الافا قد الطورین است
در محبت انبیا و ان هفتاد هفتاد
اذل خاک تیمم خالص مخلوط چیزی نباشد حتی تیمم بر زمین
مرتفع باشد ستم در وقت رزون و سنها و نگشته از
هم باز باشد چهار دستها را بجا ندن بجز تیمم
در آخر وقت بنماید ششم از برای هر نماز تیمم علیحدت نماید
هفتم اگر کسی کف دست نداشته بصیم ذراع تیمم نماید
فائده بر گاه کسی تیمم کرد بعد تیمم او شکست باز تیمم کند
اگر رفع عذر او نشده است بر گاه تیمم او بدل از غسل
جائز است و تیمم را شکست باز تیمم نماید تا تمکن از غسل شود
و اگر بدل از سایر احوال میباشد که غسل و وضو هر دو دارند
مثل غسل حیض نفاس و منسبت اگر ممکن است باید وضو

بگیرد و الا در تیمم نماید در صورت بدل از غسل جنابت
در دفعه ثانی و بعد بافت با فی الذمه نماید بقصد قربت

زنت بدل از غسل و نه بدل از وضو
سوی از مقلدانما لئلا یحسبوا

یعنی بر طرف کردن نجاست از خار و بدن و محل سجده
در وقت نماز چه نماز واجب چه نماز مستحب از اول بخیز
الاحرام تا آخر سلامیکه از نماز بیرون میرود و همین حکم
جاریست در نماز احتیاط و اجزاء فراموش شده که
بعد از نماز قضا میشود حکم نماز دارند و بهم چنین سجده
سهو علی قول بدانکه واجب است از ازاله نجاست
از چند چیز در وقت نماز و غیره یکی از ازاله نجاست از
خار و بدن و محل سجده در وقت نماز و دیگری در طواف
چه واجب چه مندوب ازاله نجاست از رحمت و بد
لازم است و دیگر واجب است بر طرف کردن نجاست

از مساجد هر گاه در وقت نماز نجاست در مسجد دیده
 و از آنکه در مشغول نماز شد معصیت کرده و احتیاط در
 و عاده آن نماز است علی قول و همچنین است حکم از آن
 نجاست از ضریح مطهره و مشاهد مقدسه انبیاء و ائمه
 طاہرین علیہم السلام و از قرآن و اسماء الله و اسم باری
 انبیاء و مرسلین فاطمه زهراء و ائمه معصومین علیہم
 و همچنین آنچه را از آنها بجهت تبرک بردارند و ظروف
 بجهت خوردن و آشامیدن و کتب فقهیه و احادیث
 و اخبار ائمه اطهار بدانکه اگر آب چای یا شکر یا
 بچاشنی در آن چکانند آن مشرب حلال است
 میانه علما اختلاف است بعضی واجب میدانند و بعضی مستحب
 افامی حجه الاسلام مرحوم حاج میرزا حسین طباطبائی
 است نه در وجوب ولی میفرماید آب چاه هر گاه نجس شده احتیاط
 از شکر آب از آن بجذد و ترک نکنند مخصوص اگر از کبرتر

و از آنجا بزرده و قسم منقسم نموده اند اول کشیدن نام
 آب چاه هر گاه طعم و رنگ و بوی آن تغییر کند و از برای
 ریختن فجاج و شراب سایر مسکرات که روان باشد در اصل
 چه کم و چه بسیار مگر در شراب که در قطره از آن می آید کفایت
 میکند و نیز کشیدن تمام آب از برای منی مؤمن حیض
 و نفاس و گاو و زرد و شتر چه زرد چه ماده و از برای آب
 انگور که دو ثلث آن بچوشش نرفته باشد و از برای عرق
 جنب از حرام و عرق شتر جلال سنگ خوک هر گاه زنده
 بیاید بیرون بنا بر احوط و فضله و بول غیر ماکول اللحم حتی
 انسان در غیر بول صبی مروق بول و فضله نجس العین مؤمن
 آن و برای فیل و گاو فرچه ببرد و چه زنده بیرون آید و
 سایر نجاساتی که نص وارد نشده از برای کشیدن آب آنها
 اگر ممکن نباشد کشیدن تمام آب چاه چهار نفر مرد بنوبت آب
 بجشد در یک روز از طلوع صبح صادق تا مغرب و تنه و دست

قدری پیش از صبح باشد و فراغ بعد از مغرب اگر در بین روز بهیم
 حوز یا کابلی کنند باید عمل را عاده نماید
 کاشیدن بگ آب برای مردن اسب قاطر و بلاغ و کاش
 ماده پنجم کشیدن بقا و دلو از برای مردن انسان مسلم
 مرد باشد چه زن چه بالغ باشد چهل قطعه چاه کشیدن
 پنجاه دلو از برای ریختن خون بسیار از ظاهر العین غیر خون
 حیض و استحاضه نفاس و در خون فرج کوه سفید سی چهل
 دلو از برای غایب انسان که تر باشد چهل دلو از برای
 پنجاه دلو است پنجم کشیدن چهل دلو از برای
 ریختن بول مرد و مردن که به دشغال رود باه و خر کوشیدن
 و شش آن ششم کشیدن سی دلو از برای قوی
 بارانی که در آن بول غایب و فصله نک باشد با یکی از آنها
 هفتم کشیدن ده دلو از برای غایب خشک و خون کم
 هشتم کشیدن هفت دلو از برای مردن طیار از کبوتر تا شتر مرغ

مرغ و مردن موش هر گاه از بسم باشد یا نفع کند غسل کردن
 جنب یا مجرد و داخل شدن در آن آب و افتادن سنگ اگر بزرگ
 ببردن آید و بول صبی غیر بالغ بعد از چیز خوردن
 و از برای مردن صام ابرص اگر نفع کرده باشد نهضت
 کشیدن سه دلو از برای زغنه و عقرب مار و برای موش اگر
 نپاشیده باشد و نفع نکرده باشد ده هم کشیدن
 پنج دلو از برای فضل مرغ خاکلی جلال بلکه مطلق چه
 باشد یا نباشد ما هر هشت کشیدن یک دلو از برای

افتادن پوست و زغنه که از او جدا شود
 سیم از مقدار تمام وقت نشناختن

باید اول وقت را شناخت بعد نماز عجا آورده این سمله
 تعلیمی نیست و از جمله مسائل اجتهادیه میباشد که شخص
 باید خودش اجتهاد نماید و واجب است در این سمله
 که علم حاصل نماید در صورت مکن و الا مظنه علی قول

وَأَمْرًا بِمَا يَنْبَغِي فِيهِ وَقْتُ الْوَقْتِ

صبح در وقت ظهر است و وقت عصر چهار وقت مغرب
پنج وقت شش تا نسیس خفتن و شش تا بیست و صبح
از کاذب که وقت نماز صبح است سفیدی رو ششانی که در
عرض افق پهن می شود مثل رود و خانه که از دور دیده شود یا آب
سفید پهن کرده باشد و آن صبح صادق است و هر گاه هوا
باشد یا اخبار مانع باشد حکم دیگر دارد و شش تا بیست و
ظهر زیاد شدن سایه شاخص بعد از کم شدن آن یا میل آفتاب

بجانب برود و چشم راست برای کسی که رو بقبله باشند
و وقت نماز عصر بعد از نماز ظهر است تا اول مغرب شرعی که
اول نماز مغرب است و شش تا بیست و وقت مغرب
بگذشتن سرخی که بعد از غروب از سمت مشرق بالا می آید
و در بر آن دایره سیاهی افق ظاهر می شود تا آنکه از سمت
فوق الراس بگذرد و وقت نماز عشا بعد از آن است

نماز مغرب است تا نصف شب از برای مختار و از برای شخصی

مضطرب و نائم و غیره یا تا صبح کاذب است علی قول
و از برای هر دو فاقی چهار عنوان است

اول وقت مختصی در وقت فضیلت است
اجزائی چهار وقت مشرک

اما وقت مختصی ظهر اول و اول است تا چهار رکعت
ناید از برای حاضر و در رکعت از برای مسافر

وقت مختصی عصر چهار رکعت از آخر وقت تا مغرب شرعی از
برای حاضر و در رکعت از برای مسافر و وقت مختصی مغرب

از اول مغرب تا اینکه سه رکعت نماز مغرب خوانده شود
وقت مختصی عشا چهار رکعت بنصف شب یا نده از برای

مختار یا چهار رکعت باید در رکعت از برای مضطرب
صبح کاذب اما وقت فضیلت است بعضی از علماء

برای آن سه وقت فضیلت ذکر فرموده اند فضیلت اول

آن اول و است تا آنکه سایه که حاصل شده دو بخت یک
 شاخص شود و بعد از آن تا آنکه چهار بخت یک شود و آخر وقت
 فضیلت آن تا آنکه سایه شاخص بخت شاخص شود
 وقت فضیلت نماز عصر وقتی است که مقدار او را واجب از
 نماز ظهر بگذرد و تا وقتیکه سایه شاخص و قدر آن بزرگ و با بعد از
 زمان خواندن نافله آن یعنی نافله ظهر و نحو آن نافله عصر
 بگذرد زمان نافله آنها و نماز مغرب را فضیلت است
فضیلت اولی از اول مغرب است که ذهاب صحره از
 الراس شود یعنی بر طرف شدن سرخی مشرق تا بر طرف شدن
 سرخی مغرب **ثانی** از بر طرف شدن سرخی مغرب تا بر
 سپهر از آن وقت تا ثلث وقت و فضیلت نماز عشاء
 وقت است اول بعد از زوال سرخی است از سمت مغرب
 تا ربع از شب دوم از ربع از شب است تا ثلث از شب
 و وقت فضیلت نماز صبح از اول صبح صادق است

تا آنکه

تا آنکه سرخی از سمت مشرق ظاهر شود و بعد وقت اجزائی او
 است تا طلوع آفتاب بداند که نماز صبح و عنوان دارد
 وقت فضیلت وقت اجزائی وقت مختص مشرک مذکور
اما وقت اجزائی نماز اما نظر بوقت اجزائی دارد
 از فضیلتش تا آخر وقت آن تا بخت رکعت با آخر وقت
وقت اجزائی نماز عصر و وقت است اول قبل از وقت
 فضیلت او است علی قول و بعد از وقت فضیلت او چهار
 رکعت با آخر وقت و **وقت** اجزائی نماز مغرب بوقت
 بعد از وقت فضیلت او است تا بخت رکعت بنصف شب
وقت اجزائی نماز عشاء و وقت است یکی قبل از وقت
 فضیلت آن یکی بعد از وقت فضیلت تا آخر وقتش یعنی
 چهار رکعت با آخر وقت از برای حاضر و مختار و الا در رکعت
 بصبح مانده **اما وقت** نمازها وقت شرک نظر بعد
 از وقت مختص او است تا بخت رکعت با آخر وقت و وقت

۶۰

شکر عصر بعد از وقت مختص ظهر است تا اول وقت مختص
 خرداوی و وقت شکر میان مغرب و عشاء بعد از مغرب ^{مقدم}
 سه رکعت از اول مغرب بگذرد تا چهار رکعت بخصف شب
 و معنی شکر اینکه چنانچه سهواً مقدم شود مؤخر و مؤخر مقدم
 مجزی است و وقت اجزائی بهم گویند ^{سه رکعت}
چهار نماز مقلد نماز قبله است
 و این سند هم از جمله مسائل اجتهادیه است که بر شخص مکلف
 واجب تحصیل علم بقبله با امکان و جایز نیست اکتفا بطنه
 و اگر تحصیل علم بقبله ممکن نشود جایز است اکتفا بطنه
 از هر چه حاصل شود بدلا نکر قبله عبارتست از آن ^{فضا}
 که قرار گرفته در آن خانه کعبه را و با الله شرفا از فوق
 تا سما و از تحت الی ما تحت الثری لازم است ^{مکلف}
 در حال نماز توجه بان بخوبی صدق نماید که روی بکعبه نماز
 کرده و لازم نیست ایستادن بخوبی که اگر از پایین روی پای

۶۱

مصلی خطی کشیده شود تا خود خانه کعبه مستقی شود و اکتفا
 با صدق نماید عرفا که این شخص سبب کعبه توجه نمود و این
 بنامز مینماید و باید دانست که قبله عین خانه کعبه است
 از برای شخص مشایخ و حاضر ^{تسبیح} الحرام است از برای
 اهل حرم حرم است از برای خارج از حرم و مناط در
 قبله صدق عرفی توجه سبب کعبه است از برای کسانی که در
 و شارع مقدس از برای اهل سببیت علامتی قرار داده است
 بدین تفصیل از برای اهل عراق عرب ^{عجم} از خلف اشرف الی
 خراسان چهار علامت قرار داده است تقریبا و تقریبا
اول تورا نه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین ^{محرابها}
 که در آنها نماز کرده اند ^{حق} قرار دادن جدمی که ^{کشتا}
 ایست نزدیک فرقدان نباتات النفس است شانه را
 بر مکانی بقدر احترام درجات آنها ^{چهار} قرار دادن
 مشرق مغرب عرفی را طرف راست چپ تغییر تا

چهار فرادان آفتاب وقت زوال ظهر با بر وی راست
 و میل او به چشم راست از برای ایل واسط عراق تقریباً و از برای
 ایل شرقی و غربی عراق علائق باین تقریب از برای ایل شام
 و عدن و صفا و مین و حبشه و نوبه و غیر آنها علامات دیگر
 مثل سبیل و ثریا و عبوق تفاسیل آنها را هر که خواهد رجوع
 بکتاب مفتوحه نماید **و استنباط** قبله در جهت تعام
 واجب اول نماز واجب مطلقاً در هر شرط صحیح نماز
 است مشهور وقت احضار سبب و کیفیت آن این است که
 مانند شخصی که بر قفا خوابیده باشد و صورت باطن قدسین او یعنی
 کف پای او در رو ببیند باشد **چهارم** وقت نماز سبب کیفیتش
 آن است که میت را بر پشت بخوابانند و سر او بدست راست
 نماز کند اگر باشد که روی عقبه استیاده باشد پنج **و**
 وقت دفن میت کیفیتش آنست که میت را بر پهلو بخوابانند
 که صورت دشکم و پیش بدن او بجانب قبله باشد

ششم **اجزای غنیمه نماز** و رکعات حسابیه سجد سه
 هفت **م** در فرج و خرچون و ذابح آن بدانکه هر گاه قبله
 مشته شود باید در چهار سمت نماز کرد و مایه سمت در
 دست وقت و الا هر قدر ممکن شود **انحراف** از قبله
 در هر **موضع** پیش از جهت اول وقت تخلی بول
 غایب و در استنجاء و استبراء گفته اند احوط و اقوی جنب
 است در هر وقت استبراء بعضی گفته اند مکره است بعضی
 حکم بجرمت نموده اند و **بهر** موضع ترک استنبا قبله
 و جهت آن در حال طواف است **استنبا قبله**
 در پشت موضع مستحب است اول حال دعا و دوم حال
 قرآن سیم حال ذکر خفی و چارم حال تعقیب **چشم** حال
 مرافقه که حاکم شرع نماید ششم حال سجده شکر هفتم حال
 نشستن هشتم در جمیع احوال **استنبا قبله** در چهار
 موضع مکره است اول حال جماع دوم زیر جامه پوشیدن

سیم در وقت اخذ آب بر آب مانع چهارم در هر حال
 که منافات با تقطیر دارد پنجم مقدم است
 نماز گذار است بعضی از آن منسوب بجان است و آن چهار
 است اول غضبی نباشد مباح باشد اصلا یا ملک یا ما دون
 صریح و محض باشد حال هر پاک باشد از نجاست مری غیر
 از نجاست معفو است منتهی متفرق و برقرار باشد با امکان
 کرد در صورت اضطرار چهارم مقدم در مسامی با غیر مصوم
 علیه السلام نباشد احترام بعضی حکم بجزت نکرده اند پنجم
 مقدم مساوات با زن در صورت عدم فاصله و حاجب و بعضی
 منسقب بجل سجده متصلی است از بعضی از علمای سنی
 اول پاک باشد مطلقا از هر نجاست و سیم است بلند نباشد
 که بعد در چهار انگشت مضموم مثلا بعد از نیت سیم حری
 باشد که سجده بر آن صحیح باشد حوز دنی و دوشیدنی و معدنی
 نباشد تفصیلی که در فقه مذکور است در مستحبات مکان

نماز گذار است و آن پنج است اول مساوات مقام با
 محل سجده دوم مطلقا پاک باشد حتی از نجاست خشک
 سیم در برابر سوره گذار و مثل چوب یا نیچ و غیره
 یا خطی بگذارد چه کسی عبور نکند و در مقابل نماز او
 نباشد چهارم در مشاهد مشرفه الا فضل فالافضل
 پنجم در مساجد الاصلی فالاعلی و غیره مگر در جاه
 نماز گذار آن قرب چهل چیز است اول حمام
 مطلقا و بعضی در حمام سرتاق دارند و دوم در فرط
 سیم در کشتی علی قول چهارم نماز واجب در کعبه
 پنجم فران کتوده در مقابل باشد ششم چوایغ
 روشن هفتم آتش افروخته هشتم در جایکه
 یا مثال باشد نهم جایکه نقش مشول کنند و حواس
 باشد دهم آنکه در مقابل زن خراسیده باشد
 نهم هم مقابل انسانی که روی او بطرف متصل باشد

دو انرا هفتاد سلاج بی غلاف در مقابل بسبب ^{بهم}
 در خانه چو س چنان ^{بهم} در آنگاه پانزده ^{بهم} در خانه
 که سگ باشد علی قول شانزده ^{بهم} مقابل درب کثوره
 هفتاد در قبرستان ^{بهم} بر قبر ^{بهم} با ^{بهم} و قبر ^{بهم}
 باین و قبر و رف کر ایت بگذاشتن حایل در حکمت است
 بیست ^{بهم} و بی قبر و رف کر ایت بگذاشتن حایل پیش است
 و در بین چهار قبر و حایل لازم است یاد و زیاده در
 و غیر ^{بهم} ^{بهم} در طوطی حیوانات بیست ^{بهم}
 محل خوابیدن که سفندان بیست ^{بهم} در جانی که محل بستن گاه
 است بیست ^{بهم} در خانه که شراب سایر سگرات باشد علی
 قول ^{بهم} بالای خرمن جو و گندم گاه علی قول بیست ^{بهم}
 در خانه جانوران سوراخ آنها بیست ^{بهم} در مدج حیوانات
 بیست ^{بهم} زمین سوخته زار غیر از مشاهد مشرفه و بعضی
 مبرکه که بیست ^{بهم} روی برف و یخ ایستادن بیست ^{بهم}

در مجرای آب اگر چه آب نداشتند باشد سی و یکم مقابل
 گل سفین علی قول دلیل معلوم ندهی ^{بهم} در شارع عام که
 صرر بازه نداشتند باشد و الا نمازش باطلست سی و
 ستم در مقابل زن باشد باهل و بدون فاصله علی قول
 سی و ^{بهم} در گلخن و مطبخ و محل آتش کوره بیست ^{بهم}
 در هر جا که در مقابل دیواری باشد که از بالوعد شرابان بویا
 کرده باشد سی و ششم در زمینیکه محل بول کردن باشد
 هر چند خشک باشد سی و هفتم هر مکانیکه طبع از کثافت
 متفر باشد یعنی طبع سلیم سی و هشتم در مکانیکه نزدیک
 شده سی و نهم در چهار مکان مخصوص وادی ضحان و بیاد
 و ذات الصلاصل و وادی الشقره در حدیث است نماز
 بخوانند در وادی شقره که منازل جن است
 شانزده ^{بهم} ما نماز لبائین شانزده ^{بهم}
 و سائر عورت است او گاه و اجبت بر مردان که در حال ^{بهم}

و امکان پوشش تمام عورت خود را که قبل و در بر وضو است
 و احوط پوشاندن از ناف تا زانو است **و نظر تمام بدن**
 را باید پوششاند حتی موی سر و پیشانی اگر چه در مکان خلوت
 خلوت و تاریک باشد مگر در صورتی صورت و دستها از مفصل
 کف و قد بین از مفصل ساق که ستر آنها در نماز لازم نیست
 بعضی پوشاندن کف پا را در زمان احوط دانسته اند و این
 حکم در جمیع نمازهای واجبی مستحبی است چو بومیه و غیر
 بومیه حتی اجزای بنسبه نماز و سجده و رکعات احتیاطیه
 در جائیکه نامحرم نباشد و الا باید تمام صورت و دستها
 و پاها پوشیده شود **بدانکه در لباس نماز گذار چند**
 واجب است **چند امر حرام** چند امر مستحب مکرره است
 اما امور واجبه آن **چیز است اول** لباس نماز گذار
 غضبی نباشد **دوم** از جن نباشد و تنج نباشد مگر چیز مانیکه
 استثنای آن مؤخر شده چنانکه در ذیل ذکر آنها خواهد آمد **سوم**

از برای مردان حر بر خالص نباشد زیرا که حرام است و
 برای زنان مکرره **چهارم** از برای مردان **بسیار طلا و طلا**
 باف نباشد مثل گلابتون طلا که عیبها و غیره برسد و در نزد
 پرست و چشم و کورک حیوان حرام گوشت نباشد الا پوست خز
 شششمار اجزای میده نباشد هر چند از حلال گوشت باشد
هفتم لباس زن بابت زنی شخص حرام نباشد یکی لباس
 شهرت یکی لباس زن امر و پوشیدن و بعضی گفته اند پوشیدن
 آنها در خارج از نماز حرام است ولی در نماز منصب کرده اما

باعث بر بطلان نماز نیست و احوط تر است
نجاست معفو **نماز** **چند است**
اول خون کمتر از دره برسم که بمقدار یک شرفی تمام است این
 حد در برسم است بقدر کودی کف دست تیسین نوبه اند کرده
 ثلثه که حیض و نفاس است صحیح باشد و خون نجس العین و غیره که اول
 اللحم و خون میسده نیز معفو نیست **دوم** خون مروج و جروح که

ز خنود و لها باشد پشم نجاستی که در زاله آن مشقت شدید
 عسر و وجع لازم آید مثل سلسله المبول با در حال بر ما و اگر ما ضرورت
 با لباس نجس پوشیده و دو وقت شستن از آن نماند
چهارم لباس در تیره پیر بر گاه لباس و منحصرا یک لباس باشد
 شبانه روزی بکیر تیره بشوید و تطهیر کند کافیت پنجم
 لباس غیر ساتر در مکان خود مثل جراب که بند و بند زیر جا
 و در محمول نجس متنجس اجناس است علی المنثور
در منتهای لباس نماز کند **انک** و آن شستن اول معین
 بودن جا به دو دم با عمامه بودن به وضع که باشد نسیم باخت
 انک چهارم انگشته صحت و فیروزه در دست کردن حکم
 لباس پنبه و کتان خالص ششم در نعل عربی با قشما هجتم
 امام جماعت با عبا و در او هشتم در بهترین لباس زنی
 خوش برای مردان زمان خود را از عینت کردن بهترین
 لباس خود را پوشیدن **در مکرر ها لباس مصلی**

ملبس آن می چسباید است آ لباس سیاه چه مرد
 زن مگر عمامه و عبا و چکمه علی قول ۳ لباس نر از زن پوشیدن
 و لباس زن را مرد پوشیدن ۴ لباس صورت دار مطلقا
 چه مرد چه زن حتی انگشته عمامه لباس شهر که بحد تحریم برسد
 ۵ لباسیکه کافر بافته یا دوخته باشد آنچه
 ابریشم در آن بافته باشند ۶ در کجا به مثل یک پیر این
 وزیر جابه و بانگ تنها ۸ سخت بستن که مگر بند یا شال
 ۹ بالای لباس لنگ بستن ۱۰ در لباس لالی از نجاست
 و حرام و غیره ۱۱ انگشته آهن در دست داشته باشد
 ۱۲ در قبای سرد و دیکه بسیار مثل بعضی لباسهای
 ۱۳ زن با نقاب نماز خواندن ۱۴ آهن ظاهر با خود داشته
بدا نکند در معنی استعمال صماء شیخ شوشتری اعلی
 معامه در رساله عملیه خود چنین مینویسد که بعضی از اینها
 آستین جانب است عبا است بر دو شس چپ این

۱۵ در لباسی که در نجاست
 +

که گاهی عرب میکنند و هستی بگیرند که ردا بردوش
 انداخته را بچرف از از زیر بغل گذرانند بردوش
 اندازد (۱۶۰) لباسیکه از پوشیدن آن فخر و تکبر
 در نظر لابس میآید (۱۶۱) لباس کفار و دشمنان دین
 (۱۸) خلفا صدا و ابر برای نهادن در اعراب شراب است
 (۱۹) انگشتر صورت از روم (۲۰) حریر مخصوص برای نهادن
 برای مرد که ذکر شده حرام و مبطل نماز است (۲۱) پوشیدن

پیران لباس حج بان را عجب متعارف و بالعکس

(۲۲) کلاه دیندیز چاه و عرقچین زینور و غیره هر گاه
 بخش شده باشد احوط اجتناب است (۲۳) جورابی که
 سابق با پانوشانذ یعنی ساق کوبه (۲۴) شام یعنی دین
 بند برای مرد کافی لاعراب (۲۵) سر بر بند نماز خواندن
 (۲۶) پیر این تنها اگر چه بلند باشد چه در زمین

علیه السلام ذکر شده که بعضی اوقات در پیر این کرباس

بلند نماز و عبادت میشود غیر این مسئله است ایشان
 مکروهی نند و اندوختند ۲۷ رحمت شفاف که آنها را تنها
 (۲۸) در سنجاب بنا بر قول بجزاز (۲۹) لباس قدردن
 شیطان است (۳۰) لباس گل (۳۱) لباس رنگ
 زعفران (۳۲) هر رنگ تندی سبزی ۳۳ لباس
 کیفیت (۳۴) عامه بی تحت الحنک در حدیث است که
 هر که عامه بر سر گذارد و نماز بزند تحت الحنک بخواند
 برسد با و دردی که در انداخته باشد و طاعت نکند
 در این درد مگر خود را پس اگر کسیه بخار که عامه های کوه
 بی تحت الحنک می بچند و در وقت نماز اعتنائی
 انداختن تحت الحنک نذارند و بدرد های بی دوا
 هستند طاعت نکند مگر خود را که اعتنائی بواجبات
 مستجاب و مکروهات وارده ندارد که در هر موضع
 ناخبر نماز آن هفتاد و چهل است بدانکه نماز را در اول

وقت خواندن ثواب عظیم دارد بخصوص نماز صبح مغرب که
 در حدیث شریف از حضرت حججه عجل الله فرجه اراد است
 مرتبه فرمود صاحب آن نمودنت انتی تاخیر نماز اول وقت
 بدون عذر شرعی معصیت است در بعضی احادیث معتبره
 شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند کسیکه
 نماز اول وقت تاخیر اندازد از شفاعت من محروم است
 و تاخیر نماز جایز نیست مگر در چند مقام که تاخیر آن افضل است
 یا با تقدیم مساوی است اول تاخیر نماز نخستین تاخیر مغرب
 بر طرف شود حادثه سرنویشی غیر شمارت که گاهی در وقت
 پیدا می شود حتی تاخیر نماز طهر در بلادیکه هوا بسیار گرم
 باشد تا هوا خنک شود سبتم تاخیر نماز صبح ظهر و عصر
 از برای خواندن نوافل آنها چهارم در یافتن نماز
 بوجه اکل یا انتظار حضور قلب یا اجابت غیر آنچه
 زن سخا صفت کبری که چهار نماز را یک غسل بخواند

ششم تاخیر ناموسین بجهت درک جماعت هفتم تاخیر امام
 جماعت بجهت حضور ناموسین علی قول هشتم کسی گفته
 بول غایب نماید سبب است تاخیر تا دفع آنها نماید زیرا که در حد
 وارد است نماز برای چنین شخصی که حاضر و حاقب باشد نیست
 تاخیر مسافر تا اینکه منزل فرود آید و بعضی در آن مایل اند
 در نماز تاخیر نماز مغرب عشا از برای حاج که مغرب از عشا
 کوچک میکنند یا برسد شجر الحرام یا پیش هم تاخیر نماز مغرب
 از برای کسی که جمعی انتظار او را بگذرد بجهت انتظار در آن
 کسیکه نفس او با او در محاصره با از جهت که سنگی و سنگی و سنگی و سنگی
 در انتظار بقیمتی که حالت توجه نماز را انداخته باشد پسین
 مرتبه طفل که نماز ظهر و عصر را تاخیر میاندازد تا آنکه جامه او
 پاک و شسته شود چه هرگاه صاحبان عذر با مید بر طرف
 عذر و بعضی اجب مید اندازند تاخیر را پانجم هم تاخیر کبری
 کس است و اما آنکه حضور قلب بهرسانند و بدانند چه قسم نماز بخوانند

۸۶

شما از همه بجهت قضای که بذمه است و مشغول باشد تا خیر باشد
 تا آخر وقت هفتاد هفتاد بجهت قضای حاجت برابر و بینی که در دنیا
 یا شیخ جازه و بخوان غمگش و ده که کسانیکه بدیون میباشند
 و ممکن است برای آنها ادای دین خود را نزنند و طلبکار بسم الله
 حق خود را میگذرد بیون منبید این اشخاص نمیتوانند اول وقت
 نماز بخوانند و باید آنچه نماز در وقت بجای آورد و قضای
 که بنا بر حسب تمام و بهم چنین است حکم در ادان کردن خمس و زکوة
 و کذکات مسائل و اجبه قرائت و سایر واجبات دیگر الا بر این
 که باید اول تحصیل واجبات معذرات از آنکه بعد مشغول نماز
 در تقاب مسجد بنا نمودن و مسجد قن
 و سایر احکام او آب آن ایما یعنی مساجد خداوند است
 بالله فی الیه الاخرة الایة و چند حدیث مرحوم شیخ قسری علی الله
 در رساله عملیه خود از حضرت سول صلی الله علیه و آله و سلم روایت
 کرده در این مورد و ذکر آنها ترک میجوید عن النبی صلی الله
 علیه

والله اعلم من بنی مسجد فی الدنيا اعطاء الله بكل سیر
 مسیره از بعضی الف عام مبتدئ من ذهب و فضه و کوه
 و باقوت و ذر بر جسد یعنی سبکه مسجدی بنا کند در دنیا هر چه
 از آن عطا میکند باو خدا بیتال شهری در بهشت بسافت چهل
 سال راه همه آنها از طلا و نقره و لؤلؤ و یاقوت و زبرجد است
 و دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت است من
 بنی مسجد فی الدنيا بنی الله له بیتا فی الجنة یعنی کسی که
 بنا کند مسجدی دنیا خداوند مقالی از برای او در بهشت خانه بنا
 کند احادیث بسیار است و این رساله گنجایش ندارد
 در مساجد مسجدی از نظر بیجا چهاه چیز است
 آگرت نزد و بسیار رفتن مسجد و این حدیث شریف را که
 ذکر میشود مرحوم شیخ جعفر قدس سره از باقیات صالحات
 دانسته مرحوم شیخ جلیل نبیل شیخ مرتضی علی له مقادیر محقق
 مکاسب فضیلت مسجد و حاجت چند حدیث بیان فرموده
 اول در کتاب چهارالانوار از مجلس شیخ روایت کرده

با سنا و شرف حضرت جعفر صادق علیه السلام و فی الکاسبا
 هذا لفظه من منی الی محمد یطلب فی الجماعه کان کبکل
 خطوة سبعون الف حسن و یرفع له من الدرجات مثل ذلك
 وان ما و هو علی ذلك و کل الله به سبعین الف ملک
 فی قبره و یولونونی فی حدیث و یشفعوا له حتی تبعیت یسعی
 کسیکه بر دوسوی محمدی بحجت نماز جماعت بهر قدمی که برسد
 خداوند عالم هفتاد هزار حسنه باو بدهد و هفتاد هزار در
 از برای او بلند کند اگر میرد و باین عادت باشد خداوند
 هفتاد هزار ملک بفرستد در قبر او بحجت عبادت و امن
 مونس او باشند و از برای او استغفار کنند تا روز قیامت
 حدیث صحیح فی الوسائل و الجماعه عن محمد بن ابی اسحاق
 عن سعید الله جعفر الصان علیه السلام و فی الکاسبا ما هذا
 قصه قال علیه السلام یا فضل لا با فی المجد من کل منیله الا و
 و من کل اهل بیتک آنچه با فضل او بر جمع صاحب المجد
 با نقل

من احد ثلث امانات دعاء بدعوته فبصرنا الله عنه بلا
 الدنيا و اما اخ یسئله فی الله عز و جل یسعی
 و سائل و بخار از محاسن شیخ از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
 و در مکاسب است که حضرت صادق علیه السلام فرمود ای
 میزود مسجد از هیچ طایفه مگر بزرگ الطایفه و از هیچ اهل
 مگر نجیب آن ای فضل رجوع میکنند صاحب مسجد کهنه از خانه
 مایانکه دعا کند و خدا در داخل بهشت کند با آنکه دعا کند
 و خدا او را از بلا حفظ کند و با کسی را با او کند که استغفار
 در رمضان خدا و راه او و بگذر اسیر الاحادیث الوارد
 المواترة السطافة صحیحی در تاریکی مسجد رفتن که باعث
 نوز قبر و نوز روز عشره است معصوم علیه السلام میفرماید
 میکند از دیر هیچ نرو و خشکی که اینک تا طبقه هفتم زمین بر
 او استغفار و طلب رحمت میکنند میسر است در رفتن
 مسجد پیش از وقت اول وقت در بخار در حدیث طویلی است
 حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند یا ابا ذر طویلی

۲ بدخلة الله به الجنة و اما دعاء بدعوا به

لَا ضَحَابَ إِلَّا وَتَوْبَتَهُمْ الْقِيَمَةُ مَجْلُوفَاتُهَا بِنَفْسِ
 النَّاسِ إِلَى الْحَجَّةِ الْأَقْمَرِ الشَّافِعُونَ فِي الْمَسْجِدِ
 بِالْأَنْحَارِ وَغَيْرِهَا مَبِينِ خُوشَا بِجَالِ كَسَانِكَ صَاحِبِ عِلْمِ
 مَبِيشَنْدِ رُوزِ قِيَامَتِ بِرُمِيدَارِ نَذِ عِلْمَايِ خُوزِ رُوزِ
 سَبَقَتِ بَرَقَتِنِ بَهْتِ مِيكَنْدِ وَانْهَاكَ فَايِ مَبِيشَنْدِ كِ
 وَفَتِ نَا مَسْجِدِ مَبِ رُوزِ دَرِ حَرْبِ بَاوِ سَايِرِ اَوْقَاتِ
 چَهَا مَسْجِدِ چَرُغِ رُوشَنِ كَرْدَنِ دَرِ مَسْجِدِ يَزِيدِ كَرْدَنِ چَرُغِ
 حَدِيثِ اسْتِ اسْتِ كِهْ طَاكُ وَحَدِ عَرِشِنِ بَرَايِ صَاحِبِ
 دَرِ رُوشَنَايِ اسْتِغْفَارِ وَطَلَبِ حَسْتِ مِيكَنْدِ نَا اَزِ اَنْ
 دَرِ رُوشَنَايِ خَيْرِي بَابِ سِتِ پَنْجُمِ جَارِ رُوبِ كَرْدَنِ
 بَخْشَرِ مَنِ شِهَايِ مَحْمَدِ بَا دَرِ رُوزِ خَيْرِيهِ عَلِيٍّ اَلَا حَلْفِ بَرِ
 اسْتِ بَرِ كَسِ مَسْجِدِ اَرِ دَاوِ دَشِيكِ دَرِ چِشْمِ مَبِ رُزِ خَا كَرْدِ
 اَزِ مَسْجِدِ سَبِ رُوزِ اَوْرُودِ خُدَاوَنْدِ مَسْتَالِ دُودِ بَهْرَةِ عَظِيمِ اَزِ
 رَحْمَتِ خُودِ بَاوِ رَحْمَتِ مِي فَرَايِدِ شَشْتِ دَرِ وَفَتِ دُخُولِ
 مَسْجِدِ اَوْلَايِ اسْتِ كِهْ اَسْتِنِ وَفَتِ خُوزِ بَايِ حَسْبِ

هفتاد گفش خود را ملاحظه نماید و بخاک باله مبارک امین سجده
 با او باشد هشتاد وقت دخول حاجز آید به جای نثار که
 ذیل ذکر بشود نهماد وقت خروج جسم عالم آید به
 نثار که بیان میشود در هشتاد و صد و طهارت باشد نثار
 بعد از دخول دو رکعت نماز تحیت مسجد بخواند در هر رکعت
 با بوی خوشی اعلی شود سپید روی بشود داخل شود
 و روی بشود نشیند و مشغول ذکر باشد چها رکعت هر دو رکعت
 دخول خروج از مسجد اعوذ با الله من الشیطان الرجیم
 اَمَّا رِ عَاوِذُ فِی مَسْجِدِ بِسْمِ اللّٰهِ وَالسَّلَامُ عَلٰی
 رَسُوْلِ اللّٰهِ وَصَلَوَاتُ اللّٰهِ وَصَلَوَاتُ مَلَائِكَتِهٖ عَلٰی مُحَمَّدٍ
 وَآلِ مُحَمَّدٍ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهَا
 اَغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي ابْوَابَ فَضْلِكَ وَچُونِ
 صَحَابِ كَرِيمِ اَبِي بَكْرٍ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي اَفْتَحْ لِي ابْوَابَ فَضْلِكَ
 وَچُونِ دَاخِلِ مَسْجِدِ سَبْعِي دُورِ كَعْتِ نَا زِ تَحْتِ مَسْجِدِ

بخوان در هر رکعت از آن بخوان ام الكتاب و دعوات
 در این خصوص آورده که محل ذکر آن نیست در هر رکعت
 مسجد اینها را در هر رکعت اول هر است مسجد طلبا
 نقاشی کردن در حقیقت چیز بخوبی داخل مسجد نمودن و او اینکه
 سربت بخند مستقیم در تک نمون حایض و نفا و جنب
 چها چیز که از ایشان جنب حائض و نفا در مسجد بچشم
 سنگ یزه و اجزاء و سایر لوازمات مسجد را بجای دیگر
 برون مثنی اجزاء مسجد را فروختن بدون ملاحظه تبدیل
 با حسن هفتیم چیز بخوبی بود مسجد شستن هفتیم از مسجد داخل
 ملک حرد یا غیر کردن تمام صورت دومی و ج در مسجد کتب
 در هر میت در مسجد من کردن با اینها هم مصالح و اجزاء
 مسجد را در غیر مسجد صرف کردن در آنجا که در مسجد
 کاشتن و اما مکرمها مسجد آن بنیست چنانچه
 اول دیوار مسجد را بلند کردن که بحسب محافظت بمایه دوم

کنکره از برای او قرار دادن مستقیم نقاشی بنیر طلا و صورت
 کردن و نقش مطلقا حرامست چها هم او از بلند کردن بحسب
 گم شده و پنجم صدا در آن بلند کردن مثنی شمشیر از خلاف
 سیر کردن هفتم حرف نیازدن که در حسل با این حرف
 مذشته باشد هفتم شعر لغو در آن خواندن تمام خواب کرد
 غیر صورت اضطرار مثل غرابه و امثال آنها در هر بیع و بیع
 در آن نمودن با اینها هم صفت کردی آن نمودن و اینها
 اطفال و دیوانگان را در آن راه دادن مثنی در برابر سینه
 کردن چها هم منزل رفه و اجزاء حدود و قرار دادن
 پانزدهم آب بر آب باغ انداختن شانزدهم هم پیش
 هفتدهم داخل شدن مسجد با بوی بد مثل سیر یا
 غیر با خصیص غلام آنها هجدهم کتب خانه بحسب اطفال
 دادن و غیره اسباب در آن درست کردن بیست
 بزبان غیر عربی در آن سخن گفتن بیست یکم محل عبور راه

است نماز چهار رکعتی که در وقت سجده و رکعت اول و چهارم با استقامت

قرار دادن مگر آنکه در رکعت نماز بخواند بلیت
سنگ زره بهم دیگر زدن بلیت فرادی در وقت
نماز کردن و بعضی حرام میدانند در اجبات
اصل نماز که مفاتیح آن از کمان اجزای نماز است
و غیرها گویند اما مفاتیح نماز آنست که از چهار
اول قیام که ایستادن باشد دوم نیت که قصد باشد سیم سجده
الاحرام یعنی آنکه اگر گفتن چهار مرتبه حمد و سوره
پنج رکوع یعنی خم شدن ششم سجده سرب زمین گذاشتن
هفتم ذکر رکوع و سجود با استقرار و طمانینه هشتم
شیخات اربع در رکعت سیم چهارم هفتم تسبیح
مقرره آیه حمده سلام یعنی که ذکر خواهد شد
با ترتیب بیشتر که وارد میشود در وقت نماز
مروالات بطوریکه خواهد آمد در کمان اجزای نماز
پنج چیز است که نماز بکم و زیاد آنرا عدا سوا جهلت با

و بعضی چهار چیز نوشته اند اول تکبیرة الاحرام یا استقامت
و طمانینه حتی قیام با استقرار و طمانینه که اولام
و من باشد ظاهر است سیم قیام متصل رکوع که از قیام
بر رکوع برود و چهارم رکوع باشد این پنج در سجده
از یک رکعت اقامه اجبات چهارگانه است که اگر نماز
ترک شود نماز باطل است و اگر سهوا ترک شود باطل نیست
قرائت حمد و سوره و ذکر رکوع و سجده و یک سجده و تشهد و
آقا فزونست بگو که است اینها اگر سهوا ترک شود بعد از
نماز بعضی تلافی دارند و بعضی ندارد و سجده سهوا لازم
و بیان هر یک مفضل در محل خود خواهد آمد انشاء الله تعالی
در این باب اقامه است و هر دو مستحب بگو که است
از برای نماز بویسته مطلقا چه با واجه قضا و تاکید دارد و در
و نماز جبریه علی الخصوص نماز صبح و نماز مغرب بعضی از علما
اقامه را واجب دانسته اند و ثواب آن بسیار است و در

این مورد در فضیلت اذان گفتنیست و حدیث شریفیست
 که مرحوم شیخ استاد استناد قدس سره اعجاز
 در رساله خود ذکر فرموده **حدیث اول** از حضرت صادق
 علیه الصلوة والسلام روایت است که هرگاه اذان
 و اقامه بگونی نماز میکند در عقب تو و وصف از ملائکه که
 یکبار آنها مشرق یکبار آنها مغرب باشد و اگر اقامه تنها
 بگونی یکصفت ملائکه بخوندند که ثواب آنها برای تو **حدیث**
دوم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
 روایت است که آنحضرت فرمودند که هر کس مباشرت
 اذان مسجدی از مساجد خدا شود و اذان در آن بگوید
 و مقصود او رضای خدا باشد عطا میفرماید خدای تعالی
 با او ثواب چهل هزار بار نبی و چهل هزار بار صدیق
 و چهل هزار بار شهید و داخل میکند خدا بیغالی در شفقت
 او چهل هزار بار امت که در بر امت چهل هزار بار

مرد بوده باشد و از برای او در هر هفتی از هفتاد چهل
 هزار بار بدین و در هر بدینه چهل هزار بار قصر باشد
 در هر قصری چهل هزار بار خانه باشد و در هر خانه
 چهل هزار بار اطاق باشد و در هر اطاقی چهل هزار بار
 تخت و در بالای هر تختی زنی از حور العین باشد
 و دست هر اطاقی چهل هزار بار معابد دنیا باشد و
 پیش روی هر حور العینی چهل هزار بار غلام و چهل
 هزار بار کنیز باشد و در هر اطاقی چهل هزار بار ماه
 باشد و در هر ماهه چهل هزار بار کاسه باشد و در
 کاسه چهل هزار بار رنگ از طعام باشد که ناگون
 اگر نازل و همان شوند بر او تمام جن و انس بر آید
 میبشوند داخل کند آنها را در سبب ترین و طاقی از
 اطاعتی خود که از برای ایشان موجود باشد در آن اطاق
 آنچه را که میخواهند از طعام و شراب بوی خوشش با

و سیوه یا د انواع واقفانم تحف تازه و زبور با و انواع
 لذایذ استی و این دو حدیث را بهم عالم قدسی مولانا
 قدس سره در کتاب صلوة سجاد ذکر نموده قیلا حفظ
 چند مطلب است که باید دانست و عمل که ثواب آنها را
 خدا تعالی میداند و پس یکی همین اذان واقفانه است و یکی
 نماز جماعت یکی صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد صلی
 الله علیه و آله و سلم و یکی سجده نماز شب است و یکی زیارت
 حضرت سید الشهدا روحی و ارواح العالمین له العزاء
در انواع اوقات اذان واقفانه بدانکه اذان
 واقفانه بر دو نوع است یکی بحیث نماز و اعلام اوقات
 نماز و یکی دیگر مطلقا مستحب است اما آنکه مستحب
 در چهار مقام است باینکه اول در عقب بر مسافر
 که سبب سلامتی او است و در گوشه و گوشه که باعث
 رفع شر شیطان و خطایمان او خواهد بود مستحب در میان



برونانک بحیث رفع و اجمعه غولان **چهار** بحیث رفع
 از کسی که چهل روز گوشت نخورد و باشد بدانکه اذان
اعلاوی او قضا نماید بر دو قسم میباشد اذان اعلاوی
 اذان اعظامی اذان اعلاوی منفرد می شود اول قبل از
 جایز نیست مگر صبح در وقت اخذ اجرت صیبت ندارد ولی
 بحیث نماز حرام است مستحب جایز است از مکلف
 غیر مکلف چنانچه هر صفت مشروطی در اعظام
 شرط است پنجم اتصال آن نماز شرط نیست
 غلط گفتن سبب جطلان آن نیست علی قول بعضی از علمای
 فقه است فضل او یک نهمین باید تمام فضل گفته شود
اما اذان اعظامی که اذان نماز باشد
قسم اول اذان تمام و آن سجده فصل است چهار گانه
 یعنی الله اکبر گفتن دو مرتبه **أشهدان لا اله الا الله**
 مرتبه **أشهدان محمد رسول الله** صلی الله علیه و آله



و مکرر در مرتبه حتی علی الصلوات و در مرتبه حتی علی الفلاح
 مرتبه حتی علی خیر العمل و در مرتبه الله اکبر و در مرتبه لا
 اله الا الله و در مرتبه شهادت بجهت امیر المؤمنین علیه
 السلام بولایت امامت مؤمنین و وصایت مستحبین
 اذان نیست و شرط قبولی و کمال نداشت چنانکه صلوات در تشهد
 نماز بقول متقدمین از علما جزء تشهد نبوده و علما تا آخرین فعلها
 جزء تشهد میدانند و واجب است اگر کسی ترک نماید نمازش
 باطلست فئاتل پس بعد از شهادت بر سالت حضرت خاتم
 الانبیا علیه و علی آله صلوات الله تعالی مستحب است این
 قسم گوید **اشهد ان علیاً امیر المؤمنین و مستبد
 الوصیین من رسول الله لعالمین و لی الله یا باری اقامی**
 که مشهور است در حق اذان قصر که بر فضله اکبریه گوید یا باری
 مسافر و کسانیکه کار تجلی ضروری دارند **استحب** اذان
 و آن از برای زمان است که جایز است شرعاً اقتصار کنند

یک تکبیر شهادتین پس **حمله** اذان کتفا و ان کتفا بوزن
 باذان سابق است این در چند موضع است یکی جمع بین
 دیگر در تفریق صلواتین تا سایه چهار سبع شاخص شود و دیگر
 تفریق اندکی کمتر از زمان مذکور در یکس تفریق جهان فله
 عصر بعد از نماز ظهر و غیر ذلک و قسمی دیگر از اذان کتفا
 اذان حبت اول شروع نمودن بناز قضا است هر قدر
 بخواند پنج **جمعا** اذان کفایت آن در مسجد است که نمازجا
 خوانده باشند و هنوز صفوف تمام بر بسهم چه از برای
 جماعت چه از برای منفرد ما و امیکه جماعت اول متفرق نشده
 باشند اذان اول کفایت برای دیگران میکند مشتمل بر
 سماع و آن در چند موضع است یکی آنکه امام و مأوم اذان شنیدند
 کفایت میکند بسماع و در سایر مسائل آن رجوع بر سماع
 عملیه علماء نمایند **هفتم** اذان حکایت آن در حق کسی
 که اذان و صدای مؤذن را شنید مستحب است حکایت

کند که تراب نمودن دارد اگر چه در حال تخلی و میتا غلظت باشد
 اذان تلقین یعنی تلقین و مخلوط از خود شن و نمودن یا یعنی که بعضی
 که شنید عینا حکایت کند و بعضی را که نشند خود بگوید و بعضی
 علم در این اذان اشکال کرده اند و اما احکام آن
 و اقامه نیز شرط و مستحبات و غیرها اما شرط اول
 و اقامه شست نیز است اول نیت قصد قربت امثال امر
 خدا بیتال مثل سایر عبادات یعنی نمازی که این اذان
 آن است در اسلام ایمان از غیر مسلمین مجزی میت
 مستحب بلوغ و عقل که بعضی شرط دانسته اند چهار مرتبه
 گفتن اگر چنانچه غلط گفته باشد باطل است پنجم
 دخول وقت نماز قبل از وقت مکمل است مگر در صبح و
 ماه مبارک رمضان ششم ترتیب فصول اذان اقامه
 و نیز ترتیب بین خرجه اذان و اقامه هفتم موالات بین
 فصول و بین خود اذان و اقامه سبب تبارف هشتم فصله

بین اذان و اقامه بدو رکعت نماز یا سجده یا جلوس
 یا ذکر می یابد عالی یا حرف زدنی اما سخن اذان
 و اقامه آن چیز است اول طهارت از حدث و بعضی
 اقامه نیز شرط دانسته اند و استقبال میاید میاید
 تمام بشرط امکان چهار حرف نزود و اشئای آن بعضی
 از علمای فرموده اند که احوط بلکه اونی در اقامه حرمت گناست
 بعد از تمامت الصلوة در نماز جماعت مادا اسکیده بر آن
 قصد برقرار است و بعضی نماز صبح سفرد هم گفته اند پنجم
 وقف در اواخر فصول بر دو یا شریک آن ششم اذان اعلی
 را در مکان بلند گفتن هفتم اذان را بتانی و اقامه را بتانی
 گفتن هشتم خواندن بعضی دعوات دارد و بین اذان اقامه
 که در محل خود مثبت است نهام نمودن خوشن صوت بلند
 او از ملکه عادل و مسئله دان و صحیح گفتن فصول عارف
 وقت صلوة باید باشد و بعد از اسبم مبارک حضرت رسول

امه علیه وآله صلوات فرستادن بعد از اسم مبارک حضرت امیر
 المؤمنین نیز صلوات بر آنحضرت اولاد و معصومانش فرستادن
 زیرا که بعضی علماء واجب است اند **در احادیث معتبره**
 تفاسیر شریفه سنی غیر با از جمله مفتاح السلاخ مرحوم شیخ
 سره در کتاب فرموده که از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله
 سؤال نمودند از قول خدا تعالی در آیه شریفه **ان الله**
و ملائکته یصلون علی الیوم الا بر فرزند این عالم کون
 است اگر شما سزاوار نیستید یا شما را جز نمیدادیم بدرستی که خدا
 سزاوار کرده است برین و ملک چون نزد مسلمانی مام برده ام
 و صلوات بر من فرستند میگویند آن دو ملک باد که خدا تعالی
 تو را بیارزد در آنوقت خدا تعالی و ملائکه او گویند آمین و چون
 ذکر شوم نزد مسلمانی در بر من صلوات فرستند و ترک صلوات
 نمایند آن دو ملک باد گویند لا عفر الله لک یعنی خدا ترا نیارزد
 در آنوقت خدا تعالی و ملائکه او گویند آمین استی **و در اصول**

کافی از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که حضرت
 فرمودند کسی که نام من پیش او برده شود و صلوات فرستد
 داخل آتش جهنم شود **حاله عامل فاضل جلیل بقیل**
مشیح احمد شکر مخنی اعلی الله مقامه
 در کتاب نیه الاعیاده و فرقه العبادت شصت فائده برای صلوات
 ذکر کرده اند هر که خواهد رجوع نماید در کتاب مذکور روایت کرد
 که هر که صلوات فرستد بر علی بن ابیطالب علیه السلام
 قرار میدهد خداوند آنحضرت را تسبیح مصلی هر روز قبا
و اما مکلفی ها اذان اقامه این پنج چیزند
اول حرف و در بین اذان اقامه در تمام سکوت طولی در بین
 اذان اقامه مخصوصاً در اقامه است بهم نگاه کردن اینطرف
 انظر **چهارم** نهادن پا زیاد از دو مرتبه گفتن
 گفتن اذان اقامه در حال راه رفتن سوار روی صورت
 احتیاطاً و امکان **اقامه اذان اقامه** این پنج چیزند

۱۰۶
اول قبل از وقت اذان و اقامه گفتن بعنوان مشروطیت که
در صبح ماه مبارک رمضان که از شارع اذن رسیده
شروع حرامست در اذان اقامه چه اعلامی چه عظامی گفتن
الصلوة خير من النوم ^{مگر اگر از روی تقیه و افاضت}
^{مست} اقامه هفتاد ^{مگر آنکه در اول دو مرتبه بخیر است}
و در آخر یک مرتبه تنهیل و بعضی از علمای معاصرین فرموده اند
که اولی تکرار تنهیل است بعد از مرتبه مطلقه و زیاد میشود
آن بعد از صی علی خیر العمل و دو مرتبه قد قامت الصلوة و
باقی مانند ای و اجبی مثل نماز عیدین و آیات طواف و
نماز سبت و نماز باران و غیره سبب است گفته شود
و دو مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه الصلوة برفع تا انصب
یا دفع بهتر وقت است ^{مست} انزل جلد هفتاد ^{مست}
بما یک مرتبه ^{مست} اقیاجتد ^{مست} یک مرتبه ^{مست} اقیاجتد نماز ^{مست}
خیر از تکبیرة الاحرام و بهتر است آنها تکبیرة الاحرام است

و تکبیرة

و تکبیرة الاحرام را آخر قرار دادن بهتر است و در
میان این تکبیرات در عینه مخصوصه ما توره وار شده و در
موردیستند که می شود بعد از سه تکبیر بگوید اللهم انش
المالك الحق المبين لا اله الا انت سبحانك اني
ظلمت نفسي فاغفر لي بني امة لا يعجز الذنوب الا
انت بعد از دو تکبیر دیگر بگوید لبيك وسعدت بك و
الحجز في بلدك والشر لهن اليك والمهدي من
هديت لا ملجأ منك الا اليك سبحانك و
تباركت وتعاليت بعد از دو تکبیر دیگر بگوید و تحنت
ونحيي للذي فطر السموات والارض حنيفا مسلما
على ملة ابراهيم ودين محمد هدانا لهذا انا كنا
وما انا من المشركين ان صلواتي وفضلكي وسحاي و
مما في لله رب العالمين لا شريك له ويد لك ان
وانا من المسلمين اللهم اجعلني من المسلمين

اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم بسم
 الله الرحمن الرحيم پس حمد را بخواند و خواندن این دعا
 بعد از نیت و صدق فرستادن اقبال امر و طهارت و استقامت
 و آرام دل بدن است و هر چند در بگویم
 که این دعا را بعد از نیکبختی الاجرام بخواند
 یا محسن قذآنا له المبینی و قد امرت المحسن ان ینجوا
 عن المبینی اننا المحسن و انا المبینی یحیی محمد
 و آل محمد صل علی محمد و آل محمد و نجوا و زهن
 بیخ ما عنکم مبینی و این دعا با اختلاف روایات
 الفاظ و کلمات وارد شده و آنچه مذکور شد کافی است
 در این باب مثل هر چه قبلاً در اول اقبال
 بنماز و معانی آن بدانکه از برای نماز و هر چه کیفیت
 است یکی ظاهری یکی باطنی اما کیفیت ظاهری بنماز
 آوردن و است با شرایط و اجزاء مقرر شده و رفع روح

از تعلید و اشتن و صحت قرانت و ایمان با معذات
 و مقارنات که منقط تکلیف و اعاده و قضا است و اما
 باطنی که روح نماز است قبول شدن نماز است که
 اجزای و ثوابها و علو درجات و ترتیب آثار دنیوی و اخروی
 بدان مرتبت است و بگذرد و بگذرد پس انسان عاقل و محسن
 مکلف باید تعقل نماید این همه زحمتی که میکند و این همه رنج
 و مشقتی که متحمل میشود و عیب و بی فایده و لغو نباشد یعنی باید
 فتنی نماید که شرایط قبولی نماز را تحصیل نماید و موافق
 قبولی را ترک نکند بلکه انشاء الله قبول شود و بجهت
 نماز شرایطی چند میباشد و عدم قبولی آن هم بر او
 که باید شخص عاقل ملتفت باشد و غفلت از آن نداشته
 باشد اما شرایطی که بنماز که عده همه شرایط
 بلکه تمام عبادات است تحصیل آن مقام است ان اقبال
 قلب توجه و حضور او است چون در احادیث معتبره

مواتره وارد است که هر قدر از نماز که اقبال و حضور قلب
 در آن است قبول در گاه حضرت احدیت است و اگر
 قدری از نماز با اقبال حضور قلب شد همان قدر قبول است
 معصوم علیه السلام میفرماید بعضی از نمازها مثل آنها قبول است
 و بعضی بی آنها و بعضی عشر آنها نمازش حرام است و
 اقبال حضور قلب مثل جان روح او است اگر هیچ اقبال
 نداشت جسم بجان بدن میرودست و اگر جزئی اقبالی در آن
 مثل کسی است که بسوزد قدری از اعضای او روح دارد
 و رمقی در تن او باقی است باری اقبال نماز پیشتر چیز
 حاصل میشود در تحصیل آن سعی و کوشش نماید اول حضور
 قلب در معنی تقیم معنی مستقیم رتبتبارک و تعالی
 چنانچه بصیبت رب تبارک و تعالی بجهت خوف و رجا
 مشتمل است اما حضور قلب است که در دل باو می
 فکری بغیر از خدا بتعالی جبل ذکره و بغیر آنچه باو مشغول است

و بداند

و بداند که در حضور کی ایستاده و باکی حرف میزند و تکلم میکند
 و طفت باشد و بداند که این حضور و مکالمه او العباد با
 کس از مکالمه جنین و نوکر و غلام خود نباشد معالی الله
 عن ذلک نفهم معنی استنکیر باید طفت
 در محضر مبارک حضرت پروردگار عالمیان است و چون میشود
 کسی با کسی حرف زند و سخن گوید و بداند چه میگوید و در
 محضر حضور کی ایستاده و باکی سخن گوید و تکلم کند او لا معنی
 کلامت را طفت باشد و بفهمد که چه میگوید و با که تکلم میکند
 لغظایم حضرت بعد از حضور قلب و تقیم معنی میکند
 عطشی در قلب او حاصل شود که خداوند تعالی با حاضر و غایب
 و بزرگ شمار را از آنچه بصورت نماید از خوف و خجالت شخص
 باید که اخته شود هفتیبت است بعد از حصول عظمت
 در قلب شخص یک نوع خوفی از آن عظمت حاصل میشود آن
 بصیبت و خشیت گویند و این چیز از خوف از اذیت است

و بداند

بهیت ناشی از عظمت است اما نحو و جبراً بعد از حصول
 بهیت علی بر عست رحمت و فضل و کرم نامتناهی حضرت تبارک
 تعالی و امید واری بفضل عظیم او حاصل می شود و بعد از آن
 در جای آن حاصل می شود و اللهم ارزقنا برحمتک و اماناً
 حجاباً بعد از خوف و جابلاً حظه تقصیرت کثیره و معاصی
 کبیره که در هر نفسی که فرو می رود و بر می آید و مصیبت سبکند
 صفت حیاتی و شرمی عارض می شود و خداوند تعالی همه را آید
 فرماید **فَأَمَّا لَدُنَّ الْفَالِقِ الْفَلَقِ** بدانکه **الضَّلَوَةُ مُعْرِجٌ لِمَنْ سَبَّ**
 معراج سبب ترقی شخص نماز گذار باشد نه سبب تنزل او شود
 اقل مرتبه او است که هر لفظی از او کار و قرائت است او را و
 دعوات را میگوید بحالت تانی و ماضی و سکنه و دو قار
 بگوید که مزدوج بحالت خضوع و خشوع باشد و ملطف معانی
 آنها باشد تا آنکه باشد انشاء الله تعالی از برای او حضور قلب
 حاصل شود و بعد از آن در هر مرتبه از مراتب قیام و رکوع و سجده

رفع درجات و تزیینات باطنیه از برای او حاصل شود تا بقا
 قاب و حسین او او فی قبول حضرت ملک العرش جلوت
 برسد **در شرح مفاتیح القیام**

سابقاً ذکر عدد و مقارنات نماز را در محصل خود نمودیم
 اجمال مجمل در صد و شرح هر یک از آن دو از ده چیز تبارک
 بر آمده تا بر اطفال ضبط و حفظ آنها آسان باشد

اول از مقارنات نماز قیام است آن بر چهار

قسمت **اول** قیام واجب کنی و جزو کنی و آن در سه مقام

است **مقام اول** قیام خیریت که اول جزء نماز است

در حق قیام حال کبیره الاحرام **مقام** قیام متصل

فتم در حق قیام واجب غیر کنی اگر نهوا ترک شود نماز باطل است

و آن نیز در سه مقام است **مقام اول** قیام حال خیریت

مقام در حق قیام در حال بیخ **مقام** قیام بعد رکوع

فتم قیام مستحب در حال قنوت و سایر اذکار مستحبه

فهم چنانکه قیام صباح که فارغ میشود از اذکار در انشاء نماز
 در شهر اقامت مجال احیاء و انجمن است
 اول اعتدال که راست است و بنیم متعارف باشد دوم استیصال
 یعنی بخیزی تکیه نماید سیم استقرار که آرامی دل بدن اعضا
 باشد چهارم باطنیه بودن در حال قیام سیم اعتدال و
 پانزدهم بر یک پا و پاشنه و غیر پاشنه دو پا را بیار از هم جدا
 نکند که خلاف متعارف باشد مگر بقدر چهار انگشت که از شصت
 رسیده است و اما سیم احیاء سیم استیصال
 اینست و بعد صیغف لیل حضور مولای جلیل بوده باشد در
 عضوی در جای خود و حال خود خاضع خاشع باشد و ظاهر
 و باطن نور مستصف باوصاف حالات مذکوره باشد تا
 آنکه انشاء الله تعالی حضور قلب حاصل شود و ان شاء الله
 پانزدهم است اول خضوع و خضوع که اسباب حضور قلب است
 دوم سرگردن است نگاه دارد و قدری که اقرب حضور

ذخوع است سیم چشم بوضع سجده باشد چنانچه چهارم شانزدهم
 باشد پنجم دستها بر آنرا گذارسته باشد ششم انگشتان
 متصل باشد هفتم قدمها قدری فاصله بقدر چهار انگشت
 هشتم قدمها را محاذی یکدیگر گذارد نه پیش و نه عقب
 انگشتان با پاها و قبله باشد و نهم چشمانیم بسته باشد
 در دیده یازدهم زنها قدمها را بهم چسباند و سر خود را با
 دستها را با پای راستها بگذارد در نهم پانزدهم
 قیام آن پانزده است اگر کسی وقت نماز از قیام عاجز باشد
 بدلهای آن برات چند است تریب مذکور آن قیام تا
 نمودن در بعضی در صورت امکان در قیام با تکیه نمودن در کل
 سیم قیام بی انتصاب قیام در بعضی بعد از آن در کل پنجم
 مشتمل قیام بدون استقرار در بعضی بعد در کل هفتم
 نشسته مستقر در تمام احوال هشتم نشسته یکپرده نهم
 نشسته بنواختن و بجز نوع ممکن باشد در همه خوابیدن طرف

رت یا از دهم خوابیدن بجانب چپ و در دهم خوابیدن
 بر قفاس مثل محضر بملاحظه قبله چهار دهم در صورت عدم امکان
 حالات مذکوره نشستن در بعضی با استقرار و انقباض یا تیره
 هر طریق که ممکن باشد اگر چه با اختلاف حالات بوده باشد
 در میان مقامات نماز که بدین آن نماز
 نماز نیت است اما الاعمال بالنیت
 بدانکه مراد از نیت که شرط عبادت است قصد و اراده قلبی
 که بر انگیزانیده میشود از علم و باعث میشود بر عمل و امر نیت هم
 در نهایت سهولت و آسانی است و بهم در نهایت سهولت
 و شکی است اما آسان بودن آن از این است که
 بی هیچ فعلی از شخص ملقت با شعور بدون قصد و اراده صادر
 میشود مثل حزدن و آتش آمدن و بجای رفتن و امثال
 از سایر افعال ضروری و عرفیه و در عبادات هم مثل
 افعال عرفیه و شرعیه است پس نیت آن شبیهی حادث

قبل

قبل فعل است که نشأ آن تصور فائده کار است فدر
 دیگره بقلب گذرانیدن لازم است که اخطار بیابان باشد
 و نه بزبان گفتن مگر نیت احرام حج که بعد از نیت بقلب
 متصل فعل شده است تلفظ بان چنانچه در مسائل و حکم
 حج خواهد آمد نشأ الله تعالی پس شخص نماز گذار یا سایر
 عبادات دیگر باید نیت او و غرض او و قصد او از آن عبادت
 امثال امر حضرت مولی و فرمانبرداری پروردگار خود باشد
 نه قصد و اغراض دیگر از این جهت امر نیت آسان است
 اما بقصد خلوص محض و محض رضای پروردگار بدون
 چیز دیگر خیلی مشکل است مثل اینکه در قلب او این باشد
 که مردم او را ببینند یا تعریف کنند یا بحجت بر یا یا
 بحجت ستمه یا خیالات دیگر پس باید کمال سعی و مجاهده
 نماید که مبادا عمل او مشوب و مفسوس و مخدوش شود از
 حیث عدم قصد قربت و خلوص رضای حضرت رب العزة

و آنرا بر قرب مخلص مراتب چند است بحسب مراتب
 مراتب کالات اشخاص اعلای آن است که عمل را چه نماز باشد
 چه سایر عبادات دیگر بجا آورد از برای اینکه حضرت اقدس
 الهی جل سلطانه و بهر برهان سزاوار از برای عبادت است
 و اهل از برای ستایش است مثل عبادات انبیاء و اولیاء
 کلین و آنکه معصومین طاہرین صلوات الله علیهم اجمعین
 مولای متقیان و امیر مؤمنان علیه صلوات الله الملک
 المقان میفرماید در بعض مناجات خود من عبادت میکنم ترا
 ای خدا ای من بحسب خوف عذاب و طمع ثواب بلکه ذات
 اقدس تو را سزاوار ستایش و اہلیت از برای عبادت
 و پریش میدانم از این جهت تو را عبادت میکنم و او نامی آن
 بحسب خوف عذاب و طمع ثواب است و در باین مسایط
 بسیار است و بحسب مراتب درجات و مقامات اشخاص
 عالیین بعضی بحسب درک قرب مقام در گاہ و بعضی بحسب

خوشنودی و جل جلاله و بعضی بحسب ادای شکر تقرب
 عم نواله و بعضی بحسب رسیدن درجات عالیات تفاوت دارد و لکن
 کلیات میکند بحسب اواسط ناس قصد مثال و اطاعت و
 فرمانبرداری یعنی خداوند متعال جل جلاله فرموده است این
 امر را بجا بیاورد بجا بیاورد و چنانکه ذکر شد و لکن در عبادت
 و سایر افعال چه نماز و چه روزه و چه سایر عبادات چند
 شرط است که در اینجا مجمل ذکر میشود فی تصرف در شرايط
 فقیر فقیر بها چهار شرط است **شروط** قصد قربت و اخلاص
 بخو که ذکر شد شرط تہی عین عمل اگر متشد باشد مثل واجب
 استحب و او قضاء و قرب مطلقه و غیر ما شرط است
 نیت که خلاف نیت در بین نخند و از اول نیت قصد خود
 در بین عمل خود داشته باشد شرط چهارم عدم غفلت از
 عمل خود بالمره باید بداند که چه میکند و چه میکند و
 مقارن با نماز و اجزاء و افعال آنرا کن نماز بلکه

جزء اعظم درکن اوقاف است بحکیمه الاصر است باید شخص کمال سعی را
 نماید در صحت درست گفتن آن اگر چنانچه حرفی یا حرفی را عراباً
 بنا غلط گفته شود یا از مخارج او نشود من ز باطل است
در بیان اجابت مستجاب بعض احکام متعلقه بکثیره الاله
 اما واجبات آن ده چیز است اول با نیت قصد قربت گفتن بجز
 الاحرام دوم قیام تمام با استقرار و طمانینه و آرامیدن
 سیم و رقبه ایستادن مقارن با نیت بدون فاصله چهارم
 بلفظ عربی فصیح با صحت از مخارج و حرکات پنجم بدون وصل
 آن چیزی را یا چیزی را بان وصل کردن ششم فاصله میان نیت و کبر
 چیزی را قرار ندادن هفتم همزه اسد کبر را ثابت بدارد هشتم
 بزبان بگوید که خود بشنود نه بدل تنم نقل یعنی نکند زیرا
 غیر عربی کافی نیست و هم برعکس بگوید که اگر الله باشد اما
صفت مستجاب آنکه کثیره الاحرام و آن ده چیز است اول در
 زابلند نماید یا بخد گوش یا صورت یا شانه دوم است با کبر

ابتداء دستها را بلند کردن است همان با تمام شود ششم
 کف دستها را رقبه ایشان بهم چسبیده حتی انگشت بزرگ در کف
 چهارم اگر امام است بلند بگوید پنجم اگر امام است بعد
 امام بگوید ششم بعد از شش بجز آن استاجبه بگوید ششم
 با حضور قلب تعظیم یعنی تنم تفریح لفظ جلالت چهارم
 مقارن با نماز فرات حد سوره اول واجب
 غیر کنی است اگر سهوا فراموش شود تا وقتیکه شخص بخد گوش
 نرسیده یا پوشش آمد بر کرد و در آنرا بخواند و اگر بخد گوش
 رسیده نماز او صحیح است ولی مستحب است بعد از تمام شدن
 نماز دو سجده سهو بجا بیاورد و بدانکه واجب است
 حمد بگوید تمام هر سوره که باشد غیر از سوره عزائم در نماز با
 واجب شرط صحت است نمازهای استنجی در هر رکعت از
 نمازهای دو رکعتی و در دو رکعت اول نماز مغرب چهار
 و در رکعت سیم چهارم مختار است در خواندن حمد تنها یا

بعضی بپوشش از نمازهای استنجی
 و بعضی بپوشش از نمازهای استنجی

تسبیحات اربعه اگر چه تسبیحات افضل است و سه مرتبه
 احوال باید رجوع بقضای مجتهد معتمد شود و تسبیحات
 صورتش اینست **سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ** معین است خواندن حمد و سوره را بر
 برد و چه که بتواتر رسیده بقرائت یکی از قراء سببه قوی
 مجتهد را دانستن در قرائت **بِالْكَافِ تَلْکِ** بحذف الف و
 صراط بصاد و ممله و سین ممله و سایر اختلافاتی که در حمد است
 و در محل خود مثبت است همچنین باید حرکات را از مخارج
 مخصوصه آنها دانماید و صحیح بخواند و حرکات و سکانات
 و کلمات را درست بگوید و تشدید و مد واجب بگوید بد
 نکند حرفی را بحرانی مثل اینکه ذال معجزه است لذال
 زاء معجزه است الراء بگوید و صاد ممله است الضاد ممله
 سین ممله نگوید اگر چنانچه احوال نماید بحرانی یا حرکتی عمد نماز
 باطل است از برای قرائت شرطی میباشد بعضی واجب است

متحب بعضی کرده بعضی حرام این سه مجمل و در کتاب ذکر شود
 هجتم اقا و اجناس سنگ نماز و آن چهارده چیز
 ای عربی خواندن حمد و سوره در حق زبان خواندن نه قبل
 زشتن است حرکات از مخارج او اگر درون چها م
 ملاحظه حرکات و سکانات و تشدید و مد کردن پنجم بقرائت
 عاصم یا یکی از قراء سببه خواندن ششم مقدم دانستن حمد
 سوره بر ترتیب هفتم ترتیب ترتیل بین آیات هشتم
 موالات بین آیات نهم بین سوره در وقت سوره در هر
 یکسوره در نماز ای واجب باز هم بلند خواندن برد
 نماز چهارمین در **سُبْحَانَ اللَّهِ** اخفات خواندن زمان سینه
 از حفظ و ظهر قلب خواندن صورت اسکان چهارم
 بدون وقف ب حرکت وصل سکون علی الاحوط **اقامه تسبیح**
قرائت آن که چنانچه اول قبل از قرائت حمد در
 رکعت اول بعد از تکبیر الاحرام استناده گفتن **سُبْحَانَ اللَّهِ**

ملاحظه صفات حروف پنج تجرید پس ملاحظه مد های واجب
 جایز و ادغامها چهار ملاحظه وقت لازم سار مستحبات
 قرائت پنجیم جهریم هم مطلقا از برای مردان
 رسانیدن نام صورت است را با نونین در نماز جهریه هفتیم
 بعد از قرائت حمد فی الجمله مکث کردن بقدر اینکه نفس را
 تازه کند مثلا هفتم بعد از سوره توحید سه مرتبه یا یک
 مرتبه کند لکن سه مرتبه کفایت نماید در نماز صبح یا در وقت
 بعد از حمد سوره طولانی خواندن در هفتم در هر نماز
 سوره های مخصوصه که از اهل بیت معصومین سلام علیهم
 واروده خواندن در مکث ها قرائت
 از غیر بیاهفتیم اول ادغام سیم لکن
 در سیم مالک در هر نماز خواندن یکسوره در نماز مگر سوره
 توحید علی قول سیم عدول از سوره با سوره دیگر در غیر
 ضرورت چهارم نگاه کردن این طرف و آن طرف

پنجیم بیار کشیدن مد با وحدان شستن چهارم نکث
 است ششم ششبار در بدن هفتم سر را زانو باین
 این سخن در هر نماز قرائت آن هفتیم است
 ای کفایت این بعد از حمد در نماز خواندن سوره طولانی که وقت
 نماز خارج شود سیم خواندن سوره های سجده واجب
 اسامی آنها گذشت چهارم خواندن سوره در بیکر کت
 نماز واجب پنجیم خواندن بعض سوره ششم تجرید در نماز
 نماز بیست و نهم است لای دست نهادن هفتم عدول از سوره
 قبل بر آن حد و بعد از آن سجد شرط که در محل خود کند
 در هر نماز سبب است که از آن سبب است
 حرف چون از امر قرائت فرغت حاصل شد بنا سبب
 نون حمد و سوره و غیره با لازم دانست در این مورد اسامی
 و انداز آنها در خارج حرف را ذکر نماید تا آنکه اطفال و غیره از
 رجوع بعض کتب مستغنی باشند از این کتابین کما بین کتب

و فی عصر نماز عار و نیکان بیاید از تصحیح حمد و سوره و استن
 مخارج حروف و الف و صغفا و اطفال میزد و غیره مخیر
 مخارج و از برای نحو عار و نسکی بنیدانند بجهت آنها نیکار
 میزد و شاید بیکت و جو و آنها خدا تعالی بدرد و مادرهای
 بیامرز و آنه غفور رحیم **در بیان افشاندن آنها**
 علمای تجوید نوشته اند اقسام و مذا آنها چهار است اول ثانی
 که جمع شیه است آن چهار و مذا آن است از پیش که دو از با
 و دو از با بین **حرف** رباعیات که جمع رباعیه است و
 نیز چهار و مذا آنست و از با لا و از با بین از چهار جانب
 مستم انیاب که جمع ناب است که از او مذا آن شش گویند
 و آن نیز چهار و مذا آنست و از با لا و از با بین از چهار
 طرف رباعیات چهارم اضراس که جمع ضراس است آن
 بر سه قسم است **فصل اول** ضوا حک که جمع ضوا حک است که در
 وقت خنده نمایان میگردد و آن چهار و مذا آنست و از

اعلا و دو از اسفل از چهار جانب انیاب **فصل دوم** طواحن
 که جمع طواحن است که از او مذا آنهاست که بیاید و آن دو از
 و مذا آنست شش از بالا و شش از پایین از چهار جانب
 ضوا حک از هر جانب سه مذا آن **فصل سوم** بیست
 که جمع ما جد است که از بعضی مذا آن عقل گویند که قریب
 بیست سالکی تا سی سالگی بیرون میآید و آن چهار و مذا آن
 و دو از بالا و دو از پایین از چهار جانب طواحن
در بیان مخارج حروف بدانکه مخارج جمیع مخارج
 حروف یعنی مکانیکه حروف از آن تولید کنند و حروف تجویفی
 بر وجه اصح بیست نه است و بنا بر قول اصح مخارج حروف
 هفده است بجهت شرکت و عدم شرکت آنها پس بیست
 مخارج هفده گانه را ذکر مینمایم اول ابتدای حلق است
 جانب قضبه شش و آن مخارج هفده و با است **فصل**
 میان حلق است و آن مخارج عین و حاء مطین است بیست

آخر حلق است آن مخج عین و خا و مجتین است
 حرف حلقی شش دومی عین و بسزده حا و خا و عین و
 چهارم اول بیخ زبان است با آنچه برابر آن است
 از حلق علی و آن مخج قاف است پنجم نیز بیخ زبان
 لیکن بعد از مخج قاف با نذک فاصله با آنچه برابر او است
 از کام بالا و آن مخج کاف است و این دو حرف را
 اهل تجوید لهوی گویند و لهات آن گوشت پارچه است که
 از بیخ زبان بجانب حلق آویزان است که بفارسی از المازة
 اما قاف را غلصه می گویند و کاف را عکدی نامند غلصه
 اول لهات را گویند که بجانب حلق است و عکده آخر لهات
 را نامند که بجانب دهن است مشتمل میان زبانست آنچه
 برابر او است از کام بالا و آن مخج جیم و شپهن نقطه دار
 و یای غیر مدتی است و این سه حرف را شجری گویند و شجر
 اینجا مراد کسادی دهن است هفتم اول کناره زبان

که از آن حافه گویند از جانب چپ است با آنچه برابر او است
 از دندانهای اضر اس آن مخج ضا بیخ است و این
 حرف را ضری حافق گویند و حانه کناره زبانست
 گویند و بعضی شجری میدانند هشتم اضر هلو بیخ
 با آنچه برابر او است از بیخ دندانهای بالا و آن مخج
 لام است نهم سرزبانست نزدیک مخج لام با آنچه
 برابر او است از بیخ دندانهای بالا و آن مخج نون
 است دهم سرزبان است بعد از مخج نون باید
 فاصله با آنچه محاذی است از بیخ دندانهای بالا و آن
 مخج راه نقطه یعنی بی نقطه است و این سه حرف را لام
 نون و راه کشوی گفته اند و بعضی اشوی و لغتی میدانند
 و له گوشت بن دندان را گویند و ذلق کناره و تری
 هر چیزی را می نامند با اینهمه سرزبان است بیخ دندانهای
 شنایای علیا و آن مخج طاء بی نقطه و وال بی نقطه و تا

ثبات فوقیه است و این سه حرف را بطریق گویند و بطبع
از جمله میانیش سقف و بین و شکنجای کام بالا است
در فانیها نیز می سر زبان است بسر دو دندان پیش
بالا و آن مخرج ذال و ظا مجتنب است و فاء مثلش
و این سه حرف را نه لقی گفته اند و بعضی ذلق و ثوی می دانند
سپس هم سر زبان است بسر دو دندان سایای سفلی
آن مخرج بین مهاد صا مملکتها مجتنب است
حرف را اسکی گویند و اسد باریکی سر زبان است
سر دو دندان پیش بالا است با شکم لب پایین آن مخرج فدا
یا کس هم میان دو لب است و آن مخرج و او غیر مدی و با
موجوده و سیم است آقا با موجوده از تری لب نیز در فم
از شکل لب و در فم لب نیک متبوض نگردد و این سه
حرف را شفوی گویند و شایسته هم بر هوای فضای بین است
و آن مخرج الف و او مدی و یاء مدی است و این سه حرف

هوای و جوفی خوانند هفت خنجرها یعنی سوزنی
که عتد از وی بیرون آید و آن مخرج بسم و نون است
حال اخفاء با غنه یا او غام با غنه مراد از غنه او آزی است
که در دماغ پیچیده می شود بد آنکه استخوان منورن مخرج
را ادابی است جلا بیان شود در زبان طرف مغنیه
و استخوان این مخراج حرف برای میندین
مفید ان است که آن حرف را با مکن کنند و بهره مفید
در اول و در آرد و مکرر بان حرف تکم کنند تا در مخرج خود
قرار گیرد مثل آب و آت و آت و علی بن الفیاض الا
حرف مذکوره امتحان در ایشان ممکن نیست زیرا که آنها را
مخرج مسنی نیست فاعل مخراجها از کان نماها
و مغنیه با اجزاء آن تر کوع امنیت بدانکه
رکوع رکن نماز است و بزاید و کم شدن آن چه عدا چه
چه جمله چه سببانا نماز باطل است و حقیقت رکوع

هفت خنجرها

منورن مخرج

طرف مغنیه

مخراج حرف

برای میندین

مفید ان

است که آن حرف

را با مکن کنند

و بهره مفید

در اول و در آرد

واصل آن خم شدن است بقدری که کف دستها
 بزانو برسد و رکوع را واجبانی است و بدلهائی
 مستجابی ذکر و یا نیت و شریعتی که بیان هر یک
 اجمالا خواهد آمد اما واجب است که رکوع هفت
 مرتبه اول خم شدن چند یکسر از انگشتان
 دستها بزانو برسد و الا کذا داشتن کف دستها
 بزانو واجب نیست ولی احوط رسیدن کف دستها
 است بزانو و در کف دستها فکر کبیر سبحان و ربی
 العظیم و بسم الله الرحمن الرحیم مرتبه بعد و طاق با ذکر
 صغیر سبحان الله و غیره است در تکبیر
 بقدر ادای ذکر واجب با طمانینه چنانچه
 صحیح گفتن ذکر بود چنانکه در قرائت بیان شد
 پنج مرتبه سر برداشتن از رکوع بعد قیام
 مشمراست ایستادن بعد از سر برداشتن از

رکوع هفتم درنگ کردن و آرام گرفتن بعد از
 قیام اما بدکهای رکوع اول بضم متعارف الا
 والاخره بیده والا امانه بسره چشم و غیره اما
 من حیث رکوع وان حوازه که چنانچه
 اول تکبیر قبل از رکوع و نزل بوجوب هم هست دوم
 زانو را پس برد و پیش نیار و دو خم نکند سیم
 پشت را راست و مستقیم بدار و دو نام خم باشد
 چهارم گذاشتن دو کف دستها بر دو زانو
 دست راست بر راست و دست چپ بر چپ و
 انگشتها را فراخ و دور از هم بر روی مهره زانو
 گذارد مثل اینکه لقمه نموده پنجم دست راست را
 روی زانو قبل از دست چپ بگذارد ششم نظر مابین
 قدمهای خود انداختن هفتم دستها را از پهلو دور
 دارد و مرفقین را بیرون کند مثل دو بال هشتم کردن

را محاذی پشت نگاه داشتن تنم ذکر را سه مرتبه
 یا پنج یا هفت گفتن هر چه زیاده تر کبوتری عدوانها با
 طاق باشد و هم امام ذکر رکوع را بلند خواندن
 ماموم ایستاده باز و هم بعد از رفع راس و قرا
 گرفتن گفتن (سبح الله لمن حمده الحمد لله ایل الکبریا
 و الجود و العجزوت) و بعد تکبیر کبوتری دو آواز
 قبل از گفتن ذکر رکوع دعوات مانوره خواندن از
 اللَّهُمَّ لَكَ رُكُوعٌ وَ لَكَ اسْلَمَةٌ وَ
 بِكَ اَمْنٌ وَ عَلَيْكَ تَوَكُّلٌ وَ اَنْتَ
 رَبِّي خَشَعَتْ لَكَ سَمْعِي وَ بَصَرِي وَ شَعْرِي وَ
 بَشْرِي وَ لِحْيِي وَ دَمِي وَ عَجِي وَ عَصَبِي وَ عَظْمِي
 وَ مَا اَفْلَكُهُ فَمَا يَ غَيْرُ مُسْتَكْفٍ وَ لَا
 مُسْتَكْبِرٍ وَ لَا مُتَخَيِّرٍ ^{بشیر هم صلوات}
 فرستادن در رکوع مطلقا امام مکرر هات

رکوع و این پنج چیز است اول دستها را پهلوی
 چسباندن و دوم مانند حارس سر را بریزان گذاشتن سوجو
 مساوی با پشت نباشد عبارت حدیث است بیستم
 دستها را در حال رکوع باین پا گذاشتن چهارم پشت
 قوز کردن و مستقیم و عدل نگاه داشتن پنجم قرآن
 در رکوع و سجود ^{در رکوع} ششم ^{در رکوع} نماز را با نماز ^{در رکوع}
 و اجزاء آن سجده است بدانکه واجب است بعد
 هر رکوع دو سجده دهد و با هم رکن است نه یکی تنها
 و صیقت سجده جسم شدن و گذاشتن پیشانی است بر
 زمین بحیث بیظنم و پرستش حضرت رب العالمین و سجده
 در شریعت مطهره بر پنج قسم است ششم اول سجده
 نماز چه واجب و چه سبب ششم دوم سجده تلاوت
 قرآن چه واجب چه سبب ششم سیم سجده ای
 سوجو چه واجب چه اجزا ششم چهارم سجده مستکبر

بعد از نماز و چه نزد سجده و آلا و نعم و عنیره و عنیره
 فستق پنجم سجده تعظیم و تذلل جهت ذات اقدس حضرت
 واجب الوجود در هر حال اما سجده نماند در همان و از
 امر واجب اول سجده بر اعضا سببه که بیانی و دو
 کف دست و در آن دو انگشت بزرگ اهام با آثار خام
 مستحب است در حق سنگینی خود را بر تمام اعضا انداختن
 بر چند بقاوت باشد مستحب مساوی بودن موقت با مسجد
 است و بلند نبودن آن بقدر آن که بقدر چهار انگشت
 مضموم چهارم ذکر کبر سبحان ربی الاعلیٰ و سبحان
 یا ذکر صغیر آنچه که در رکوع گذشت پنجم در حال رکوع
 بر یک از هفت عضو در محل خود برقرار باشد ششم
 بیانی را بر ایض السجود علیه که در مثل زمین اجز منصوب
 آن که خوردنی و پوشیدنی نباشد هفتم در رکوع
 و آرام گرفتن بقدر ذکر سجده هشتم پاک بودن

محل سجده از بر نجاست نهم صحیح گفتن ذکر سجده
 سر برداشتن از سجده اول و راست نشستن با زدن
 نشستن بین سجده تین با طافند و استقرار در و از
 نوبت دیگر سجده کردن بقسم اول اما بد طهای
 مسجد لا بخور رکوع است اگر گذشتن بیانی مکن
 نند جسمین را بگذار و الا اجازه بگذار و الا بقدر
 امکان و لو با بیاء سر و چشم باشد و ایاء سجده از ایاء
 رکوع بیشتر باشد بقدر امکان اما مستحب است
 بیست و هشت است اول طول دادن
 سجده در حق تجزیه بعد از سجده و قبل از سجده مستحب
 است تقاریر بین سجده تین چهارم دعا قبل از ذکر مستحب
 است در هر دو سجده پیش از ذکر سجده بگوید اللهم
 لك بجدتك و بك امنت و لك اسلمت و
 عليك توكلت و انت ربی سجد و سجد للذی

خَلْفَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ وَأَلْحَدَ اللَّهُ رَتَبَ
 الْعَالَمِينَ تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ
 پنجم دستها را بلند کردن در وقت نیکر ششم اول
 گذاشتن دستها را بر زمین پیش از زانوها از برای مردوزن
 زانوها اول گذاشتن هفتم انگشتها را بهم چسباندن
 هشتم سر انگشتها را بجانب قلبه نمودن نهم دستها
 صورت و گوشها باشد در همه چسباندن بصورت
 پیشانی دستها را با یکدیگر دستها را بر زمین گذاشتن
 و کف دستها را بر زمین نمودن در وقت نهم در آغوش
 را بلند کردن مانند بال از برای مردان و در زمان ذرا عین خود
 را برهن کردن و زدن نمودن بیست و یکم بعد از سجده
 راست نشستن با انگشتان و آرام تن چهارم
 پیشانی را بر تریب مقدس حضرت سید الشهداء گذاشتن
 و زینت پیغمبر و سایر ائمه علیهم السلام نیز همین حکم را دارد

پانزدهم استیجاب سجده یعنی تمام جبهه را بر خاک گذاشتن
 شانزدهم دستها را بر زانوهای چسباندن و چیزی از بدن
 خود را بر جبهه دیگر نهد از دهم ذکر سجده را که
 گفتن چنانکه در رکوع گفته شد بعد همه ذکر را طاف
 گفتن از یک مرتبه تا هفتم مرتبه و آنچه زیاد بگوید افضل است
 نوزدهم دماغ را بر روی خاک گذاشتن بیست
 در حالت سجده با طرف دماغ نظر کردن بیست یکم
 بین سجدتین و بعد از آن نشستن بخروج نوزدهم
 است که بر آن چپ بنشیند و پشت پای راست را سجده
 در باطن پای چپ چنانکه در مستحبات تشهد خواهد بود
 و در حق مکان بیعت موضع سجده مساوی بودن بیست
 استیجاب سایر ساجده بیعت موضع بیست یکم
 ذکر کبریا سه مرتبه یا بیعت مرتبه بیست یکم
 در سجده بیست یکم اول برداشتن زانو در وقت برخاستن

بیست و هفتم سنی است که در جن برخواستن گوید **اللَّهُمَّ**
رَبِّي بِجَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ أَعُوذُ وَأَقْتَدُ یا آنکه بگوید
بِجَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَعُوذُ وَأَقْتَدُ بیست و هشتم
 سنت که در حال برخواستن پشت بگشاید تا از زمین نگذارد و بگوید
 کف دستها را بر زمین بگذارد و در جنیزد و در آن حال
 زانوهای راست را بلند کند بعد دستها را و بکشد در حال سجده در زمین
 و اگر بجول الله و قوته بگوید کفایت است در نماز
مَكْرُوهَاتِهَا بِجَلَّةِ أَقْلٍ و میدان بپوش کردن در محل
 سجده و بدون تلبس حرفی و الا عمد در صورت تولید
 بپوش و امثال آن نماز باطل است و سهوا سجده سهوا لازم است
 در حق افعال با این سجده بین و بعد از سجده یعنی بر عصب
 و سر بگشاید پانزدهمین در هر صورت یعنی مانند سنگ نشستن
 مستقیم مساوی نبودن مکان اعضا ای دیگر در وقت سجده
 دست و بلند بودن بعضی یا بعضی چهارها بیخیز کردن

در خواندن ذکر سجده و اذکار و حوین نیک داشتن میان
 بر زمین پنجم کذا داشتن بعضی اعضا بر بعضی دیگر
 ششم با وجود حاضر بودن ترتیب حضرت سید الشهدا
 ارواح العالمین لترتبه المقدسه ملاذ بر حسب رتبه و جود
 و غیره سجده کردن هفتم در جن سجده بدینا که در
هفتم از مقامات نماز و اجزای آن است
ان تشهد طنت و آن واجب غیر رکعتی است یا نهی
 که اگر عمدا ترک شود نماز باطلست و اگر سهوا ترک شود باطل
 که داخل رکعتی نشده و بیاید و آید برگردد و بجای آورد و الا
 اگر داخل رکوع رکعت بعد شده گذشته و نماز صحیح
 است بعد از نماز ابتداء قضاء تشهد را بجا میآورد و
 بعد و سجده سهوا از برای فراموشی تشهد واجب بجای
 یا بقصد قربت بدان که تشهد واجب در نمازها
 دو رکعتی یک مرتبه و در سه رکعتی و چهار رکعتی دو مرتبه بعد

از سجده خیزد در رکعت ثانیه و ناله در آنچه در تشهد
 چهارم **مَشْرُوعًا حَبَّتْ** اول خواندن شهادت
 اگر این قسم گوید کافی و بهتر است **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ** و بعد صلوات بفرستد باین نحو **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ** بوقت و آل محمد آنی یعنی حد
 تنوین در حق خواندن شهادتین و صلوات را بقرائت صحیح
 و ادای محروفات از مخارج نمودن و اعراب از درست
 خواندن **بِسْمِ** خواندن نشند را در حال نشستن در صورت
 امکان الابد لهامی از جا آوردن حتی الامکان
 چهارم با طمانینه و استقرار و آرام تن و دل و درنگ
 در حال تشهد و صلوات پنجم ترتیب بضم مذکور
 اول شهادت بنوحید بخورد بعد بعد بعبودیت رسالت
 حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم بعد صلوات

بنوع مذکور ششم موالات یعنی بی در پی گفتن بدون
 عرفیه اما مشجعا حاشیة پنج هفت اول سزگ
 نشستن برین قسم که بران چپ نشیند و دست پای راست را
 بگذارد و در باطن پای چپ دست راست را بر آنها
 گذاشتن مقابل زانوها و دست راست بران راست
 دست چپ بران چپ **بِسْمِ** و تکبیر را بهم ضم کردن
 چنانند حتی ایها م را چهارم نظر کنکار خود نمودن و ذکر
وَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ فِي أُمَّتِهِ و از رفع در جنة و فریب
 و **سَيَلَنَهُ** پنجم قبل از نشند و در بین و بعد از آن
 او عیب و اذکار ما بوره خواندن **هَشْمُ** ازواج
و مَقَامَاتٍ وَ اجْزَاءِ شَرِيطِ نَمَازٍ مُسْتَلَدٍ
عَلَى الْأَحْمَرِ اکثر از علماء یکی از دو صیغه سلام او
 دانسته اند لکن احوط بقبول می مرحوم شیخ رضی انصار
 قدس سره فیروز واقعی حجة الاسلام حاجی میرزا

حسین نجفی دام ظلّه العالی هر دو صیغه را بقصد قربت
مطلقه بدون تعیین واجب بگوید بلکه احوط ترک نکردن
هر دو است بهتر اینست که بقصد فراموشی و ^{مثال}
آمدن بکریمین واجب یا مستحب جز در غسل یا خارجه
لازم نیست همین قدر بدانند که بعد از گفتن السلام
علیکم در رحمة الله و برکاته از نماز بیرون میروند
و اذن تکلم دارد و کفایت است برای صحت عمل و
واجبات و مستحبات سلام مثل تشهد است حکام
و امام باید بلند بگوید و ماموم ایستاده و زیاد میگوید
در مستحبات سلام ایاء و اشاره امام و ماموم
چشم باید باغ سمت راست خود و ماموم و منفرد در
دو سمت راست و چپ بنویسد در کتب فقهیه
مستور است هر گاه در سلام آخری نماز قصد
نماید سلام بابام عصر عجل الله فرجه و سایر اینها

و اوصیاء و موسنین جن و انس را سلام اولن و بجا است
فصل هفتم از واجبات نماز **ترتیب اجزای آن** و آن در حدیث
بقره مشهور معروف پس سبکه خلاف ترتیب بجا بیاید و با
مقدم بخواند مؤخر را و مؤخر را مقدم چه در رکعت چه در غیر
عند این کار را بگذراند نماز او باطل است و اگر سهوا خلافت
بعل آید اگر ارکان است باز نماز باطل است و اگر ارکان نماز
مینت هر گاه محل او باقی است برگردد بجای آورد باطلانی
سجده سهوا حکام آن در باب سهوات سجده سهو مرقوم خواهد
شد انشاء الله تعالی **در هر نماز از اجزای آن**
است بدانکه سوالات واجبات در افعال نماز و آیات
قرآنی اذکار باین معنی که افعال و اقوال نماز را پی در پی بجا
آورد و باین افعال و اقوال و اذکار افسد فاصله نشود که
نماز از صورت نوعیه محو شود عدا سبب بطلان نماز است
سوار جوع برفت اگر چنانچه در عرف بگویند محو صورت نماز شده

باطل است الا فلا و اجالی از آن است الله در سهو بای ذکر
خواهد شد **اقاد واجب بکر این معانی** نماز
که یکی استجات اربع است دیگر می گویند که رکوع و سجود است در ضمن
قنات و تسبیح و رکوع و سجود ذکر شده که هر یک بعضی
مشحان است که بعضی داخل در نماز و بعضی خارج
از آن و بیان بعضی کرده است در اصل نماز است از جمله
مشحان نماز قنات بدانکه قنوت مستحب است و
مستحب مؤکد در نماز بلکه قول بوجوب هم دارد در هر نماز
یک مرتبه در رکعت دوم قبل از رکوع لکن بقدر ای قنوت
علما بنام حرمین شیخین جلیلین شیخ مرتضی و شیخ بن
العابدین قدس سرها و مرحوم حجة الاسلام میرزای شیرازی
اعلی الله مقامه و آقای حجة الاسلام و السلمین حاج میرزا شیخ
سجفی مد ظله العالی میفرمایند احوط عدم ترک است اگر چه چیزی
شد بعد از رکوع خوانده شود و اگر انهم فراموش شد بعد

از نماز قضا کند و همچنین مستحب است در هر نماز نافله دو
رکعتی در محل مزبور بلکه یک رکعتی مثل نماز و تر قبل از رکوع
و بعد از قنات الا نماز شفع و نماز جمعه که تفصیلی دارد
و در نماز و تر تا کید آن بیشتر است و متبر نسبت در
قول ذکر مخصوص بلکه کفایت میکند در آن یک تسبیح
اللهم یا احمد لله با صلوات با بسم الله الرحمن الرحیم
مشکی نسبت در رجحان آنچه وارد شده از ادعیه است
طاهرین بلکه ادعیه قرآنی و بعضی نوشته اند افضل همه
کلمات فرج است بعضی اختلافات در این دعا است صرف
نظر نموده رجوع بجالش نمایند زیرا که عالم قدسی مولانا مجلسی
قدس سره در صلوة بجا میفرماید که اصحاب ذکر فرمودند
اینکه افضل قنوتات کلمات فرج است و من روایت از انبیا
مکرر قنوت نماز جمعه و نماز و تر و کلمات فرج اینست علی
لا اله الا الله اکملیم الکریم لا اله الا الله لعلی

التَّعْظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْعَالَمِينَ
 السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ
 لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَأَبْنَاءُ سَعْدِ بْنِ خَلْفٍ از حضرت
 صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمودند
 کفایت میکند تو را در قنوت گفتن این کلمات اللَّهُمَّ
 اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَعَافِنَا وَأَعْفُ عَنَّا فِي الدُّنْيَا
 وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَسَبِّحْ
 از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده اند که آن
 حضرت در تمام قنوتات نمازهای خود این دعا را خواندند
 رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَنَّا لَقَدْ أَنَا
 الْأَعْرَابُ الْأَجَلُ الْأَكْرَمُ معنی قنوت دعا خواندن
 است و دست بوی آسمان برداشتن جز آن نیست
 دل مستجاب است در هر شکی که باشد و این پنج
 چیز است **اول** دستها را بردار و برابر روی خود بپوش

کند و شکم دستها را بجانب آسمان پشت از اطراف زمین
 و انگشتان یکدیگر مضموم انگشت بزرگ از آنها جدا است
 را انواع و اقسام است از جمله باطن هر دو دست را در
 بزین دست و دستها را روی با آسمان دعا خواندن
 بیکدست چه دست راست چه دست چپ بسیار اقسام
 دیگر که محل ذکر آنها نیست قنوتات الله مضمومین علیهم
 السلام بر حسب سید بن طاووس در معج الدعوات ذکر
 کرده هر که خواهد رجوع نماید در هر حال بلند خواندن قنوت
 در نماز چهار اوقات مستحب طول دادن قنوت در سجده
 صادق قدس سره الغرر روایت شده از حضرت
 صادق از ابا طاهر بنشین از حضرت رسول صلی الله علیه
 علیهم اجمعین فرمودند اطولکم قنوتاً فی الدنیا
 اطولکم راحة یوم الفیض فی التوفیق چه آنها
 نظر کردن در حال قنوت بلف دستها و با خضوع و خشوع

بودن پنجم بکبر گفتن در وقت قنوت و دستها بلند
 کردن پانزدهم آوردن بعد از قنوت و دست بصورت
 نخیدن و ترک آن کردن بفرسی قنوت خواندن و غلط خواندن
 قنوت چه عربی چه فارسی سبب بطلان نماز میشود و لکن
 احوط ترک است **اَقَاتِنَا** از کار سنجیده باید بوظیفه عمل
 شود از جمله طائیفه و استغفار و هر کدام در مقام خود
 اینکه بعضی قرب مطلقه خوانده شود مثل **سَمِعَ اللهُ**
لِمَنْ حَمِدَ وَبِحَوْلِ اللهِ وَاسْتَعْفِرُ اللهُ وَاللهُ اَكْبَرُ
 قبل از رکوع و بعد از رکوع و قبل از سجده و بعد از سجده
 مخصوص تکبیرات سنجیده در نماز را که بعضی جزئیت بخواند
 و بشرا پیش عمل کند نمازش محل اشکال میشود پس بعضی
 مرتب مطلقه بخواند سالم است **از جمله مستحبان**
بعد از نماز تعقیب خواندن است
 و از برای آن ادا ب شرایط مخصوصه است که این مختصراً

کنی پیش از نماز دارد و تعقیب بعد از نماز بحسب اخبار افضل است
 از نافله و ابلغ است از ضرب بلاد بحسب تحصیل و طلب
 روزی و مراد از تعقیب بعد از نماز مشغول شدن با نوا
 و اوراد و دعوات و مناجات و قرائت قرآن و تسبیح
 و آیه از اهل بیت عصمت و طهارت است مقداری از
 زماز همان حالت طهارت و استقبال القبله بودن غیر
از جمله روایت است بعد از نماز بدون فاصله سه مرتبه
الله اکبر گفتن و در وقت گفتن دستها را بلند نماید
 مانند تکبیرة الاحرام **از جمله** خواندن تسبیح حضرت فاطمه
 زهراء است صلوات الله تعالی علیها که مذهب جعفری
 و شیعه اثنی عشری موافق روایات صحیح از حضرات معصومین
 صلوات الله علیهم اجمعین کیفیت آن این است سی چهار مرتبه
 الله اکبر سی و سه مرتبه الحمد لله سی و سه مرتبه سبحان
 الله و بعد از آن یک مرتبه گفتن لا اله الا الله که

فضیلت بسیار دارد حضرت صادق علیه السلام مفسر یا
 تفسیر فاطمه زهرا سلام الله علیها بعد از هر نماز نود و نهمین مرتبه است از
 هزار رکعت نماز در هر روز و در هر روز و اینی افضل است از هزار
 رکعت و سبب قبول نماز است **انرجله** خواندن دعاها
 شنبه بدلی است اول از ابدال هر نماز بخواند **اللهم اهله**
من عندك و افض علي من فضلك و اشر علي من
رحمتك و انزل علي من برکاتك دعای دوم آن که باید
 بر صبح شام قبل از تحم و حرکت دادن یا در هر مرتبه بخواند
سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ وَبِأَعْوَابِهَا وَبِأَعْوَابِهَا اللَّهُ
الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ فضیلت در خواص آن در کتب موطوع مذکور
انرجله خواندن آیه الکرسی آیه الملك و آیه الشاهاده
 و فاتحه کتاب در عقب هر نماز که فضیلت بسیار دارد از
جمله لعن بر چهار ملعون ملعونه که اسم در اسم آنها معلوم است
 و سایر دعاها می دیگر که ماثور است از آن طاهرین

صلوات الله عليهم اجمعین علمای اعلام و فقهای عظام در
 کتب اوعیه تعقیبات نوشته اند مانند صباح کفنی صاحب
 شیخ طوسی غیر جمیع از آنها مقباس الصباح مرحوم محلی
 قدس سره است که بزبان فارسی نوشته ذخیره خوبیت
 برای دنیا و آخرت لازم بر تمام اطفال مسلمانان بلکه عموم
 مرد و زن مسلمین که هر یک از آن کتاب مبارک مجلدی
 داشته باشند و عرض منحه ضیاء العیون که خواندن و نظر کردن
 بازا علمای حرام میدهند در میان سجاده خود بگذارند زیرا
 که همه مطالب ضیاء العیون کذب اقرار بر خدا و رسول
 و الله طاهرین است صلوات الله عليهم اجمعین
هنه بنان مبطلات فواطع و موانع
نمانزنت وان تفر بباپنت چهار چیز است
 اجمالا ذکر میشود اول حوزون چه متعارف چه غیر متعارف
 دوم آشامیدن چه متعارف چه غیر متعارف مانند غلیان
 سکه

سیگار غیر با ستم خندیدن باشد و قسمته اگر چه در خنده
 جنس نفر کند یا جسد اعلی قول چهارم که بیه کردن سبب است
 و بنویسند پنجم تغییر یعنی دست روی دست نهادن در قیام
 مانند سنان ششم آیین گفتن بعد از حمد با مطلقا ^{تعمیر}
 حدیث ابر که موجب غسل شود هفتم حدیث اصغر که ^{جیب}
 وضو و تیمم شود نهم قبل از دخول وقت نماز خواندن
 مطلقا در همه ای غسل و وضو و تیمم نماز خواندن مطلقا
 بانتر ^{در} هم حرف زدن چه با معنی چه بمعنی عمدا اگر چه بجز
 بسم باشد مثل ع دل و قی که هر سه فعل از دل ^{سهوا}
 باطل نیست سجده سهوا لازم است ^{در نماز} هم
 فلیکنه محصور نماز کند هر چند قلیل یا کثیر باشد
^{پنجم} هم استند بار یعنی روی از قبله گردانیدن
 اختیار مطلقا و متراضر ندارد اما در یک پست بقبله
 نشود چهارم ^{هم} زیاد یا کم کردن چیزی در نماز

رکن مطلقا غیر رکن در صورت تعدد اگر چه جز ستمی باشد علی
 قول بانتر ^{هم} رسیدن آب بجهت تیمم در دست وقت قبل از
 علی قول شانزدهم ^{هم} کهنه در مکان جامه در شش غصبی نماز خواندن
 هفتم در جامه نجس که ساتر باشد و در محمول نجس علی الاحوط
 هجدهم محل سجده نجس بودن و غیره یا صحیح السجود حلیه بودن
 نوزدهم ^{هم} در لباس حریر نجس و طلا بان و زینت طلا و غیره
 در لباس زن بحالت اختیار نماز خواندن علی قول بیستم
 در اجزاء غیر مالکول اللحم و میسته نماز خواندن مگر بخرد سبب علی
 قول بیست یکم ^{هم} کثوف العوره نماز خواندن غیر صورت
 اضطراب ^{بیست} عروض شکوک باطله بدو سکوت طویل علی
 قول بیست و پنجم قران در نماز یعنی دو سوره بعد از حمد
 نمازهای واجب خواندن علی قول بیست و چهارم سکوت
 طویل اما قطع نماز واجب جایز نیست و عبادت
 و نماز ستمی را قطع نمودن بعضی از علماء اذن و اجازه میدهند

و حضرت محمد صلی الله علیه و آله سلام مرحوم حاجی اشکال میفرمایند مطلقاً و کلاً
 قطع نماز واجب واجب کماهی میباید بود در چند موضع نموده میفرماید اول
 بر جان خود که در معرض تلف باشد اگر چه تلف نشود واجب است
 در حق حرف بر جان کسی که محترمت باشد واجب است
 حفظ نفس محترمه که در معرض تلف باشد مانند غرق شدن یا افتادن
 در چاه و غیره واجب است چنانچه حرف تلف مال نکند که مستند
 باشد قطع نماز در اینجا واجب است پنجم سبب گرفتن غلام و
 حیوان که بخند که اجحاف بال صاحب او باشد بیاج است
 ششم سبب گرفتن غریم که از او طلبی اری و نسیب
 و دیگر بدست نخواهد آمد بیاج است **بدانکه سبب**
 است در وقت قطع نماز در صورت واجب بیاج شخص
 معتدله بگوید استلام علیک ایها النسبی در عمه الله و برگاه
 و بعضی از علماء اشکال نموده و فرموده اند اولی است
 که یکی از دو صیغه که از نماز بیرون برود بگوید و نماز

قطع کند گفتند در بیان چیزها نیست که در نماز کرده است
 بجا آوردن آنها اگر چه در باب لباس و مکان نماز گذاردن
 بعضی از آنها اشاره شد اطرا دلکن مراد در اینجا فعل
 آنهاست که در صلوة کرده است و بعضی از آنها مثل
 مرحوم صاحب جواهر و شیخ انصاری اعلی استقامتها
 و مرحوم حاجی فرموده اند احوط ترک است بلکه در بعضی
 با عاده نماز فرموده اند علی الاحوط و آنها عجاآه دوازده
 چیز است اول کرد دست برای مردان موسی سر را جمع
 کردن و در وسط سر گذاشتن و گره زدن بلکه در حدیث
 امر با عاده نماز شده و علماء حمل بکبر است فرموده اند
 عن ابي عبد الله رجل صلی و هو معفوف الشعر قال
 یبید صلواته فی الجمع و الجاهل و غیرها حر و حر
 کرده است التفات بصورت خود نسبت راست و چپ
 بلکه بچشم بهم باین طرف و آنطرف نگاه کردن را کرده اند

وفي الخبر انه لا صلوة للملثف ولكن حمل معنى كمال شده
 مستعمل العبث في الصلوة يعني بازی کردن با چیزی مانند
 ریش و سبیل و شیخ و بند قبا و عبا و انگستان و غیره با حجت
 اینکه منافات با شوع دارد و لو اب نماز را کم میکند
چهارم آب بن و آب مانع را انداختن مگر اینکه
 مانع قرائت باشد و اگر مانع قرائت نباشد ضرر ندارد
 و اگر بجهت اخراج کردن خلط و مانع و دفع سینه آن
 نماید که تولید حرفی شود نماز باطل است چنانچه سابقا
 گذشت و گواهیست دیگر آنکه دفع آنها را بجانب قبله
 است یمن و روبرو و قبله نماید و در آن **النبي** باخند
 بیقویا اگر چنانچه اتفاق افتاد بدستمال یا جامه بگیرد و در
 جنب نمودن آب بن در نماز بجهت تعظیم و اجلال خدا
 تعالی حدیثش وارد شده که عینا ثبت میشود فی ثواب
 الاعمال باسناده عن ابي عبد الله عليه السلام قال

من جلس ريقه اجلا لا لله في صلوة او وثر الله
 صحته حتى الممات **پنجم** کمر بست خیار کشیدن
 و درین دره کردن که آنها را تاؤب و تطیی گویند از رو
 اختیار فی الحدیث عن الصادق علیه السلام انما
 من الشيطان و تطیی یعنی تخیر و تدبیر در شیئی مشتمل
 تفرق اصابع است یعنی رگ انگشتان را نکستن بگردن آنها
 یا بهم فشردن آنها که صدا کنند هفتم ماده و امین است
 که آه کشیدن و ناله کردن باشد بشرط آنکه از آن تولد
 حرفی نشود که عمد نماز را باطل میکنند و آه و ناله اعم است
 که از غم و غصه دنیا یا درد و مرض باشد با اختیار **هشتم**
 حاقن و حاقب بودن یعنی مدافع اخشین که بول و غایط
 باشد و آنها را جنب نماید مگر دست ما و امیکه بتواند فرار
 بکند و اگر مانع فرار باشد نماز باطل است و بعضی گفته اند
 ما دمی که بجد ضرر نرسد و الا حرام است اگر چه اقوی بنا بر

مشهور است نماز است لکن مرحوم شیرازی قدس سره و
 مرحوم حاجی طاب رومه فرمودند احوط اعاده نماز است
 و در اضحی ریح از کبر و بات شمرده اند لکن آنچه من الخشوع و
 الاقبال بالقلب للذی هو روح العبادة مهم کرده
 است یسین یعنی پند کردن و فسخ کردن در نماز بخصوص در
 موضع سجده بدون تولید عرفی و الا نماز باطل است کافر
 در هضم حدیث نفر در نماز کردن است و نعم مانا
 بحر العلوم قدس سره فی منظومین المشهوره
 اَبَاكَ فِيهَا رَحِيحُ الْقَيْنِ وَ هُمْ مَا تَعْدَلُهُ وَ مَشِي
 وَ آيَةُ اعْظَمُ شَيْءٍ اَسْتَدَّ وَ قُلْ مَنْ يَسْلِمُ مِنْ ذَاكَ اَجَل
 باز در هضم علی که اسباب عفت و کبر در نماز باشد
 در و ان در هضم سر را بگویند و غیر آنها که مجال است
 آنرا زیاده بر اینها نیست در شکیان و سهو
 و ضعیفات و سهو با نماز است

بدانکه در نماز گاهی تنگ گاهی منته و گاهی سهو حاصل میشود
 و از برای بر کد ام حکمی میباشد که یاد گرفتن آنها واجبست
اما سهو است با جهل و قسیمت یا چیزی در نماز که میشود یا
 و بعد که خاطر نماز گذار میآید اگر چنانچه رکن نماز است و دخل
 رکن دیگر شده است برگردد و بجای او رود و اگر چنانچه دخل
 رکن دیگر شده است نماز او باطلست و باید بهر زنده
 از سر سجده و همچنین اگر غیر رکن سهواکم شده اگر خاطر
 آید و محصل آن باصیت بجای آورد و اگر محصل از کشته
 است نماز صحیح است و لیکن بعد از نماز اگر طاقی و
 قضا دارد مثل سجده و تشهد اول آنها را بجای آورد و
 بعد سجده سهو کند و احتیاطا آنچه در نماز کم و زیاد میشود
 دو سجده سهو بجای آورد و مگر در پنج موضع که سجده سهو
 و اصیت اولی کلام بجای که اگر در نماز سهوا حرف زند
 غیر از اذکار و قرآن دو سجده سهو بعد از نماز واجبست

در حق سلام بجا و این در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی است
 بجز در رکعت دوم بعد از تشهد سلام بگوید **سُبْحَانَكَ**
 فراموش شده **بِحَسْبِكَ** شک میان چهار و پنج بعد از
 احوال سجده تین **بِحَسْبِكَ** سجده فراموش شده **أَمَّا**
كَيْفِيَّتُ بِنَجْدَةَ سَهْوًا بعد از نیت سر سجده گذارد
 و بگوید **بِسْمِ اللَّهِ وَبِأَنَّهُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ**
 و نیت اسی مرحوم حجة الاسلام امامی حاج میرزا حسین نجفی طاب
 ثراه گفتن اللهم صل على محمد و آل محمد است و بعد
 سر از سجده برسد ارد و آرام بنشیند باز بر تپه
 ثانیه سجده میرود و همان ذکر سابق را بگوید و سر
 بیدار و روی نشیند و میگوید **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**
وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ السَّلَامَ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةً
اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ و اگر چنانچه تشهد ضعیف هم بخواند مجزئ است

تشهد **أَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** و اشهد ان محمدا رسول الله اللهم
 صل على محمد و آل محمد السلام عليك و رحمتك
 و بركاتك **أَقْرَبُ نَجْدَةَ حَسْبِكَ** چه نشسته و چه
 ایستاده بعد از نیت در قلب بخیره الاحرام بگوید
 و حمد تنها بخواند آیته و قنوت نذر د بانی رکوع سجود
 و تشهد و سلام دیگرش مثل سایر نمازهای دیگر نما
 کند در باقی مسائل آن رجوع نماید بکتاب معتبره موطوعه
 بدانکه مظنه در نماز حکم علم دارد و بعد از نیت
 حکم شک دارد یعنی در نماز اگر مظنه کرد که فعلی یا قولی از
 نثار کرده بگوید کرده ام و گفته ام اما بعد از نیت
 اعتبار نذر و حتی شک اما اصیاط ترک نشود در صورت
 ظن راجع با عاده نماز در شبها شکات نماز
 و عدل آنها که در حدود و غیره نشینند
 پیشی علی المشهور است دیگر نیت و لکن بحسب نیت

بقیمت عقلی بیشتر شود و علمای اعلام را اختلاف زیاد است بر کسی
 بترقی خاصی مستحق علمیده بیان نموده و فعلا آنچه در رسائل علمیه
 فارسیه نوشته شده بحجت باید گرفتن عوام سهل تر است
 این حقیر برای عزیزه محترم خود و سایر اطفال برادران بنی اولاد
 بیست و نهم کتابت را بعضی که مرحوم میرزا شیخ نوشتری اعلی
 مقامه رساله فارسی خود بیان فرموده اند مائتا آنچه را که در
 رسائل علمیه سایر علماء معاصرین است که بصحت آن فتوی داده
 تا بر عامل آن آسان باشد و بقضای هر یک بخواهند عمل نمایند
 اما آنچه مرحوم شیخ جعفر شوشی قدس بنیان
 فرموده اند این است بدانکه تک در عدد رکعات
 نماز چهار قسم است اول جاهاست که حکم بطلان نماز است
 در هر جا که باشد و جاهاست که نماز صحیح است بی احتیاج
 بخیرتی یک قسم جاهاست که نماز صحیح است بشرط جا آوردن
 نماز احتیاط چهارم جاهاست که نماز صحیح است و سجده

تنها لازم میشود و این فقرات در ضمن چهار مقصد بیان
 مقصد اول در بیان جاهاست که نماز صحیح نیست و شک
 باعث بطلان نماز است چهارم نذر و دان در پنج موضع
 است موضع اول در نماز دو رکعتی که در حجب باشد
 مطلقا مثل نماز صبح و نماز قصر و نماز طواف و نماز ایستاده
 بر گاه شک در اصل رکوع و رکعات نماید صی صبح
 در جاهاست که شک کند و هیچ دست نداشته
 باشد مثل اینکه بنید اندیک رکعت کرده یا چهار رکعت
 بگذارد صی وضع چهار نماز مغرب مطلقا موضع چهارم
 تک در نماز چهار رکعتی قبل از یقین با کمال دو رکعت
 موضع پنجم شک که احتمال ریاده از شش رکعت
 آن باشد که مجموع صورتهای آن باطل است هر حال
 اگر احتمال شش رکعت برود و در حال قیام باشد حکم آن
 مذکور میشود پس در این موضع شک باعث بطلان است

در صورتی که در آنجا باشد

علاجی بحسب آن میت مفصل در بیان جاها نیکه شک
 باعث بطلان میت و نماز صحیح است و احتیاج بجزئی دیگر
 هم نیست آن درش موضع است موضع اول در شک شخص
 کثیر الشک یعنی کسی که در عرف او را بگویند بسیار شک میکند پس
 شک نماز چنین شخص را باطل نمیکند و حکم او این است بنا
 را بیکزار و بر آنچه بیشتر است و نماز صحیح است موضع
 در حق شک زایل یعنی شک که عمل باید بعد زایل شود یعنی
 متبدل شود اعتباری بان شک میت توضیح آن است که
 اتفاق شک در نماز بعد از اندک تا علی سچار صورت
 میزد آن که شک او بدل یقین شود یعنی یقین برسد
 یک طرف در حق آنکه متبدل مظنه شود یعنی مظنه میکند یک
 طرف و حکم این دو صورت آن است که طرف معلوم یا
 مظنون را بگیرد و نماز را تمام میکند و چیزی بر او میت
 نسو آنکه متبدل شود شک دیگر مثل آنکه شک کرد

دو دسته پس از اندک تا قبل شک کرد باین سه چهار در صورت
 شک اجزئی گرفته موافق حکم آن رفتار میکند چه چهار
 آنکه بعد از تا قبل شک برهما محال باقی بسازد و تغییر می
 آن نشود در این صورت موافق حکم آن رفتار مینماید
 موضع پنجم شک در نماز جماعت است که عیناً
 نذر دایمی معنی که هر وقت امام شک کرد در جماعت
 و اماموم شک کرد در جمع با امام مینماید موضع
 چهارم شک در عدد رکعات نافله است و آن با
 بطلان میشود و هر چند رکعتی بگیرد کفایت میکند در صورت
 شک بنا بر اقل مطلقاً بخدا و بهتر است موضع
 پنجم شک در نماز احتیاط چه بگیرد کفایت چه در رکعتی
 بنا بر اکثر میکند و مگر آنکه اکثر باعث بطلان
 آن شود در آنوقت بنا بر اکثر میکند و موضع
 ششم شک بعد از نماز بیسبب اعتباری بان میت

و محل نباید گذاشت **مقصد** پنجم در بیان جایگاه
 که شک باعث نماز احتیاط میشود و این در چهار
 صورت است و همه در نماز چهار رکعتی میباشد
صورت اول شک باین دو سه در نماز چهار رکعتی
 بعد از اكمال دو رکعت اولی در این صورت بنابر سه
 میکند ارد و دیگر رکعت دیگر بجای آورد و تشهد و سلام
 را بخواند بعد از سلام بلافاصله بقیه و خوب دور رکعت
 نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده بجای آورد
 و بعد از آن احتیاطا نماز را عاده کند و مر او از اكمال
 سجدتین اینست همینکه ذکر واجب را در سجده دوم
 گفت اكمال سجدتین شده است هر چند که سر بر نهاده
 باشد **صورت دوم** شک باین سه و چهار در هر جا که باشد
 بنابر چهار میکند ارد و بعد از اتمام دو رکعت نماز
 نشسته یا یک رکعت ایستاده بجای آورد و **صورت**

پنجم شک باین دو و چهار بعد از اكمال دو رکعت
 بنابر چهار میکند ارد و بعد از اتمام نماز دو رکعت
 نماز احتیاط ایستاده بجای آورد **صورت چهارم**
 شک باین دو و سه و چهار بعد از اكمال بنابر چهار
 میکند ارد و بعد از اتمام نماز اولاد دو رکعت نماز احتیاط
 ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بعلی بیاورد
مقصد چهارم در جائیکه شک باعث سجده
 سهو تنها میشود و آن در یک صورت است که شک باین
 چهار پنج بعد از اكمال سجدتین بنابر چهار گذارد سلام
 مسیده و بعد از سلام دو سجده سهو بجای آورد
 و بعضی گفته اند احوط اینست که بعد از سجده سهو احتیاطا
 نماز را عاده کند بلی آنکه صورتها صحیح از صورت
 همین پنج صورت است که گفته شد و بسیاری از علما
 پنج صورت دیگر گفته اند که آنها را باین پنج صورت

گرفته بر بگرد و اول شک باین سه و پنج در حال قیام
 پس قیام را بهم میزند و می نشیند شک او باین دو و چهار
 میشود پس حکم دو و چهار را بر آن جاری میکند هر قدر
 شک باین سه و چهار و پنج در حال قیام قیام را بهم میزند
 و نشیند شک او بر میگردد و بدو سه و چهار بحکم
 آن که گفته شد رفتار کند مستمرا شک باین چهار و پنج
 حال قیام پس قیام را بهم میزند و نشیند شک او بر میگردد
 باین سه و چهار بعد از اتمام سجدتین که بنا بر چهار
 گذاشته سلام بدو عمل سه و چهار را بجا باید آورد بعد
 از آن دو سجده سهو نماید چهار مرتبه شک باین دو و
 چهار و پنج بعد از رفع راس از سجده مائینه در اینجا وقت
 حکم دو و چهار و حکم چهار و پنج هر دو باید عمل کرد
 یعنی هم دو رکعت نماز احتیاط باید کند بسبب دو و
 چهار و هم سجده سهو کند بسبب چهار و پنج پنجم

شک باین سه و چهار و پنج در اینجا موافق حکم
 چهار و حکم چهار و پنج هر دو رفتار کند و حکم همه پنج صورت
 که مذکور شد در نظر حقیر بسیار مشکلست و احوط در همه
 آنست که بعد از اعمال آنچه گفته شد اعادة نماز را بکند تا
 اینجا بود خلاصه کلمات مرحوم شیخ تشریحی اعلی الله مقامه
 و مجموع آن میت و یک قسم میشود بدین تفصیل مشکلی که باعث
 بطلان نماز است پنج موضع است مشکلی که باعث بطلان
 نماز نیست و نماز صحیح است شش موضع است مشکلی که باعث
 نماز احتیاط میشود چهار موضع است مشکلی که باعث سجده
 سهو تنها میشود یک موضع است پنج صورت دیگر بعد از عمل
 نمودن با حکام شکو که سابقه احوط اعادة نماز است در
 آنها چنانکه گفته شد اما صورت شکو که در نماز است
 علیه مسوره نوشته شده از انبقر است موافق فتاوی
 پنج قسم از بیت و یک قسم شکو که اعتبار ندارد و این است اول

شک بعد از سلام که تکبیر که طرف صیغ مذاشته باشد مثل
 پنج در می شک بعد از وقت مثل اینکه آفتاب زد شک
 در نماز صیغ کند ستم شک بعد از محل مثل در روع است
 در قرانت نماید چهارم شک کثیر انک جوع بعرف
 پنجم بر یک از امام و ماموم با حفظ بید یکر مثلا امام شک
 کند ر جوع کند ماموم و یکس اما هشت فتم شک
 باطله احوط آن است که قدری تروی تفکر نماید اگر چنانچه
 علم یا نطقه او بجائی رسیده عمل کند بعلم یا نطقه خود و الا
 باطل است شکول باطله ثمانیه اهدیت علی
 المشهور اول شک در نماز دو رکعتی واجب غیر نماز
 احتیاط در می شک در نماز سه رکعتی مثل نماز مغرب در هر
 حال ستم شک نماز چهار رکعتی که پای یک در میان باشد
 چهارم شک در نماز چهار رکعتی که پای دو در میان
 باشد قبل از اكمال سجدتین پنجم شک در میان دو

ششم شک میان سه شش هفتم شک بان چهار و
 هشتم آنکه مذاند جذر کت نماز کرده اما هشت
 مشکول صحیح در اینها ستای تروی تفکر کاصیت
 بمقدار استقرار شک تروی تفکر کند اگر علم یا نطقه او
 بطرفی رفت بعلم خود عمل کند و ظن بسم در اینجا حکم علم
 و اگر علم یا ظن او بطرفی نرفت عمل شک بجای آورد باین
 تفصیل اول شک میان دو سه بعد از اكمال سجدتین
 بعد از فکر بنا بر سه میکند اری نماز را تمام میکند و بعد
 نماز یک رکعت نماز احتیاط استاده بجا میآوردی در می
 شک میان دو سه چهار بعد از اكمال سجدتین بنا بر چهار
 میکند اری نماز را تمام میکند و بعد دو رکعت نماز
 احتیاط استاده دو دو رکعت نشسته بجا میآوردی ستم
 شک در میان دو و چهار بعد از اكمال سجدتین بنا بر چهار
 میکند اری و نماز را تمام میکند بعد دو رکعت نماز احتیاط

ایستاده بجای آوردی چهار رکعت در میان سه و چهار
 بر حال که باشد بنا بر چهار میگذاری و نماز را تمام میکنی و بعد
 یک رکعت نماز احتیاط ایستاده با دو رکعت نشسته بجای میآوری
 دو رکعت نشسته افضل است پنجمین رکعت در میان چهار
 و پنج و در حال آن صحیح بعد از اتمام سجده بنابر چهار میگذاری
 بعد از سلام دو سجده سهو بجای آوردی و در حال
 قیام فرود می نشینی و بنا بر چهار میگذاری بعد از سلام دو
 رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده و دو سجده سهو احتیاطا
 هشتمین رکعت در میان سه و پنج در حال قیام فرود نشینی بنا بر
 بر چهار میگذاری بعد از سلام دو رکعت نماز احتیاطا
 ایستاده بخوان و بعد از اتمام سجده بنابر چهار میگذاری
 بعد از سلام یک رکعت نماز احتیاطا ایستاده و در هر دو صورت
 سجده سهو لازم است هفتمین رکعت میان سه و چهار
 پنج در حال قیام فرود نشینی بنا بر چهار بگذارد و بعد دو

نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته و دو سجده سهو بجای
 میآورد و بعد از اتمام غسل شستن دو سه و چهار را بجا
 آورد و دو سجده سهو لازم است هشتمین رکعت میان سه و
 شش در حال قیام فرود نشینی و بنا بر چهار بگذارد و بعد از
 سلام دو سجده سهو واجب بجای میآورد و احتیاطا دو
 سجده سهو دیگر برای قیام بجا و اگر ذکر می گفته باشی دو
 سجده سهو دیگر بحسب ذکر بجا احتیاطا بجای آورد چون
 این نسخه شریفه بحسب اطفال است و تکلیفات از جمله مسائل
 صعوبه است لهذا جدولی برای این مهتد قلم شکوک صحیح در
 این مورد قرار دادیم که بحسب ضبط در ربط و حفظ آن
 آسان باشد **جدول مذکور**
 صورت شکوک صحیح در این جدول نموده شده موافق فتاوی
 مرحوم حجة الاسلام میرزای شیرازی و شیخ العالیین
 مرحوم شیخ زین العابدین قدس سرها و مرحوم آیت الله فی

اقای حاج میرزا حسین مخفی و سید محمدتهدین قای اقا سید
محمد کاظم یزدی و حضرت حجة الاسلام آقای آخوند ملا محمد کاظم خراسانی
و حجة الاسلام آقای صدر اصفهانی و حضرت شریعتدار اقا
اقا میرزا محمد تقی شیرازی رحمهم الله

عدد شکر که در نماز است
صفر بوده شده

نوع نماز	علاقیه	عبارت کوع	بعد از رکوع	علاقیه	سجده	سجده
نماز شکر	۱	۶	۱	۱	۱	۱
۰۰۰	باطل	باطل	باطل	باطل	باطل	باطل
۰۰۰۰	باطل	باطل	باطل	باطل	باطل	باطل
۰۰۰۰۰	باطل	باطل	باطل	باطل	باطل	باطل
۰۰۰۰۰۰	صح	صح	صح	صح	صح	صح
۰۰۰۰۰۰۰	صح	باطل	باطل	باطل	باطل	باطل
۰۰۰۰۰۰۰۰	صح	باطل	باطل	باطل	باطل	باطل
۰۰۰۰۰۰۰۰۰	صح	باطل	باطل	باطل	باطل	باطل
۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	صح	باطل	باطل	باطل	باطل	باطل

فوائد علیة

بدانکه مراد از شک تساوی طرفین است
مثل کفه میزان که بسبب کجی ام بردگی
ترجیحی و مزیدی نداشته باشد
طرف ظن نه طرف احتمال بلکه برود
طرف سادی باشد

حکم بنامی نماز
حکم بنامی نماز
حکم بنامی نماز
حکم بنامی نماز

فوائد	حکم	حکم	حکم	حکم
فائده سابقا گفتیم که مظنه درینا	۱	۱۱۱		
حکم علم و یقین را دارد و بعد از نماز	= ۱۱	۱۱۱۱		
حکم شک را دارد در صورتیکه علم	۱۱	۱۱۱۱		
مظنه کفایت است و اگر علم حاصل	۱	۱۱۱۱		
شد مظنه باطل است	= ۱	۱۱۱۱		
فائده آخری هرگاه شخص مکلف	= ۱۱	۱۱۱۱		
شکات و سهویات و سجده سهو و	= ۱۱	۱۱۱۱		
ظنیات و منافیات نماز را نداند	= ۱۱۱۱	۱۱۱۱		

باید بخیرد و شگت و سهوی بسم نماز او فرضا اتفاق
 بیخند نمازش صحیح است اما تحصیل و یاد گرفتن آنها
 بر مکلف واجب و لازم است و اگر عدا یاد گرفت
 آنها را یعنی ترک در واجب کند عدا فاسق است علی قول
 و اگر چنانچه بداند در نمازش از فقرت مزبوره واقع
 میشود و اتفاق میافتد با وجود این تحصیل بخرد و مشغول
 نماز میشود با وجود وسعت وقت در اول وقت مشکل
 است مشکل است نماز خواندن او **بعضی گفته اند**
 یاد گرفتن آنها واجب است لیکن شرط صحت نماز نیستند
 پس اگر مسائل متداوله شکایات و غیره را نداند و نگوید
 کند نماز او صحیح است **در میان بعضی نماها**
و بعضی قسطنطینی که غالباً شخص اینها محتاج میشود و در وقت
 آنها لازمست از قبیل نماز آیات و نماز عیدین و نماز
 و قصر و جماعت غیره در این مورد مذکور بعضی از آنها

اکتفا

اکتفا شود از جمله نمازهای واجب نماز اکتفا
 باعتبار مجده و تشدد در رکعت است و باعتبار رکوع
 رکعت است یعنی دو رکعتی است که مثل بر سه رکوع و دو
 است و در حجاب است خواندن حمد در اول رکعت اول
 و اول رکعت ثانیه مطلقاً و در سوره مخیر است همین
 خواندن تمام سوره و بعضی آن گن اگر تمام خوانده شود
 لازم میشود قرائت حمد بعد از رفع راس از رکوع
 بعد از آن و اگر اکتفا نماید ببعض سوره ماقطع
 حمد در بعض دیگر تا وقتی که تمام سوره خوانده شود پس
 اقام صحیح نماز آیات بهتر است اول آنکه در هر رکعتی
 از سه رکعت حمد و سوره تمام بخواند **و اگر در مجموع**
انها سوره را تبیض نماید پس هر آنیکه در پنج رکعت اول
 تمام و در پنج رکعت ثانی تبیض نماید **چهارم آنیکه**
در پنج رکعت اول بعضی را بخوبی تبیض و بعضی را تمام و در پنج رکعت

ثانی همه را تمام نماید پنجمه اینک در پنج اول بعضی را
 بخواند و بعضی را پنج تبغیض و در پنج ثانی همه را تبغیض
 نماید ششمه اینک در پنج رکعت اول همه را تمام و
 در پنج ثانی بعضی تمام و بعضی تبغیض هفتمه اینک در پنج
 رکعت اول همه را تبغیض نماید و در ثانی در بعضی تمام
 و در بعضی تبغیض این بود تمام هشت قسم و پنج قنوت در آن
 مستحب است یکی در رکعت دوم از رکعت اولی دوم در
 رکعت چهارم از رکعت اولی سیم در رکعت ثانی پیش از
 رکوع اول چهارم پیش از رکوع سیم پنجم در رکعت ثانی
 و ششم در این نماز جهر خواندن قرائت و سجده
 بجای آوردن و قنوتات از ابرئیم مذکور خواندن
 آن جمله نمازهای مستحبی که در این کتاب
 نماز عید رمضان عید قربانست وقت آن مابین طلوع
 است تا بزوال لیکن مستحب است تا خیر نمودن آن نماید

شدن آفتاب سنت است زیادتی تا خیر در نماز عید
 رمضان از عید قربان بعد از افطار کردن و بیرون
 کردن زکوة فطر و هر گاه وقت نماز گذشت و نکرد
 قضا ندارد و کیفیت آن مثل نماز صبح است ولیکن
 در رکعت اولی بعد از حمد و سوره پنج تکبیر میگوید و در
 رکعت دوم چهار تکبیر غیر از تکبیرة الاحرام و تکبیر
 رکوع و بعد از هر تکبیری قنوت میخواند که تمام قنوت
 میشود پنج در رکعت اولی و چهار در رکعت دوم و اظهر
 و خوب قنوتات و تکبیرات است و سنت است خواندن
 سوره و الشمس در رکعت اولی و غاشیه در رکعت
 دوم چنانچه سنت است جهر نمودن در قرائت آن
 برای اینجوامعی امام و مسافر و بهتر خواندن در قنوت
 عیدین دعای مخصوصی است که وارد شده و آن در آن
 مختلف است و ادلی امین اللهم اهل الکبریا

وَالْعِظَّةَ وَاهْلَ الْجُودِ وَالْبَجْرُوتِ وَاهْلَ الْعَفْوَدِ
 الرَّحْمَةَ وَاهْلَ النَّغْوَى وَالْمَغْفِرَةَ اسْئَلُكَ بِحَقِّ
 هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلنَّبِيِّينَ عِبَادًا وَلِلْمُحَمَّدِ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُرًّا وَسُفْرًا وَكِرَامَةً وَمَرْبَدًا
 أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ
 حَجْرٍ دَخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ
 سُوٍّ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ
 وَعَالِيهِمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ
 عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ بِمَا اسْتَعَاذَ مِنْهُ
 عِبَادُكَ الْخَالِصُونَ وَرُوْطِطُهُ دَرِيحًا مَنَاسِبِ اسْتِ
 مَحَلِّ أَنْ بَعْدَ از نماز است و سزاوار است که در آن
 مطالب مناسب هر یک ذکر نماید از جمله نمازها
 و آنچه نماز صیبت است در نماز صیبت شرط است
 طهارت از حدث و جنب و مسح است بتم صیبت نماز

میت که نخواهد غسل کند یا در وضو بیازد و از جمله سببها
 میت استقبال قبله است و قیام با ننگ و میت بر
 سر جنازه جانب راست امام باشد و میت را بر
 حزا بایند از ابا حنبلان در تک ماحی صورت صلوة و سب
 دور از جنازه نبودن و ایقان صلوة بعد از غسل
 کفن و حنوط بودن و طریقه نماز میت موافق مشهور است
 است که پنج تکبیر بگوید بعد از تکبیر اول بگوید اشهد
 ان لا اله الا الله وحدك لا شريك له و اشهد
 ان محمدا عبده و رسوله ارسلك بالحق نبيا
 و نذيرا بين يدي الساعة الله اكبر بعد بگوید
 اللهم صل على محمد و آل محمد و بارك على
 محمد و آل محمد و آرحم محمد و آل محمد
 كما فضلت ما صلتك و باركت و مَرَحَمْتَ عَلَى مُحَمَّدٍ
 آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا فَضَلْتَ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ مَرَحَمْتَ

عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِلْيَاسَ إِيمَانًا بِكَ حَمِيدٌ وَصَلِّ عَلَىٰ جَمِيعِ
 الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالشَّهَدَاءِ وَالصِّدِّيقِينَ وَجَمِيعِ عِبَادِ
 اللَّهِ الصَّالِحِينَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَبَعْدُ كَبُودِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ
 لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالسَّالِمِينَ وَالسَّالِمَاتِ الْأَحْيَاءِ
 مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ نَارِيعَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ يَا بَعْزُكَ أَنْتَ
 حَيُّبُ الدَّعَوَاتِ أَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُ أَكْبَرُ
 بَعْدُ كَبُودِ اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَأَبْنُ عَبْدِكَ وَأَنْ
 أَمْنِكَ تَزَلُّ بَاتٍ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا
 مِينَةَ إِلَّا بِكَ وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا
 فَرِزْنِي فِي إِحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَجَاوِزْ عَنهُ وَأَغْفِرْ
 لَهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَىٰ عِلِّيِّينَ وَأَخْلَفْ عَلَىٰ
 أَعْمَلِهِ فِي الْغَايِبِينَ وَأَرْحَمَهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
 اللَّهُ أَكْبَرُ وَكَرَمِيَّتُ زَنْ بِأَشَدِّ ضَمِيرٍ رَاكِعٌ رَاكِعٌ مِيتٌ
 سَوْنَتْ بِلَاوَرُو وَكَرَ طِفْلٌ سَوْنَمِنْ بَاشَدُور دَعَاؤُ وَخَر

کبود

کبود اللهم جسد لا یویه و لنا سلفا و فرطا و احسب
 اگر طفل شش سال را تمام کرده باشد نماز دارد و کتر از
 شش سال مسحت است اگر زنده توکد شده و اگر مرد
 سقط شده باشد احوط نماز نکردن است بر او و در نماز

میت عدالت امام شریعت علی الاحوط

از جمله نمازهای واجب و نماز قضا

قضای نمازهای یومیه و عصر یومیه مثل آیات غیر نماز جمع
 و عیدین در خارج وقت بر کسی که بجا نیاورده باشد
 را اصلا بجهت عذر و غیره یا بر وجه صحیح کرده مگر
 کسانی که متشنی شده اند در محصل خود مثل دیوانه و طفل
 کافر که مسلمان شود و غیره **و اما** آنچه از نماز که واجب
 شده از مخالف از کسانی که اهل قبله باشند هر چند محکوم
 کافر باشند مثل فالی و آنچه از فوت شده از طفل در حال
 طفولیت یا در بزرگی یا بیوشی یا کسند اصلی یا حیض یا نفاس

اگر

اگر این امور در تمام وقت باشد واجب نیست قضا و اگر
در تمام وقت نباشد بلکه در یا بد وقت در نماز را در وقت
چه اول وقت چه آخر وقت واجبست قضا آن و اگر مقدار
یک گشت از آخر وقت را در باید بدون عذری واجبست
نماز و او خواهد بود و اگر ترک کرد قضا آن واجبست و
واجبست بر مرتبه قضا نماز یا نیکه در حال ارتداد کرده
باشد و کرده باشد و همچنین بر شارب مکر از روی ^{عصا}
بلکه احوط و اقوی نیز در صورت عدم عصیانست و در
قضا پر دیوانه و حایض و نفاس و بیوش اگر روی بی
بانه این عذر بعد از آنکه از وقت مقدار نماز در حالت
اختیار گذشته باشد بحسب حال آنها از قصر و تمام ^{غیر}
یا نیکه از آخر وقت وقت باشد چنانچه اشاره شد
و قضا مثل اداء است بینادر رکعات و جهرا و اخفات
و قصر و تمام و قضا سفر را در حضر باید شکسته بخواند و

که لک قضای حضر را در سفر تمام بخواند از ^{مافوق}
کافئات و واجبست تبریگی که فوت شده است در قضا
نمازهای پویه اگر بداند از جنبه و یا ممکن شود تحصیل ^{نیت}
و اگر نداند واجب نیست و کسی که نماز قضا یعنی برزیده
حز و دارد و واجبست که عزم قضا کردن در هر زمان داشته
باشد و اگر نداشته باشد عاصی است هر گاه نداند چند
نماز یا چند شبانه روز برزیده او نماز است نقد نماز کند
که مطمئن شود بر برانت و نفعه حوز و کسیکه نماز قضا یعنی
دارد میتواند نماز مستحبی علی الخصوص نافله پویه را بخواند
بفتوای رحوم حجة الاسلام حاجی طالب ثراه و در واجبست
مقدم داشتن نماز قضا بر اداء و لکن احوط مقدم داشتن
قضا است بر نماز اداء خصوصاً یک نماز و یا نماز همان روز
و اگر شخص نماز قضا از خود و الدین و استیجار دارد و هر کدام
را مقدم بداند و غیر است ^{و واجبست بر ولی نیت}

چنانست مرد باشد چو زن باشد بنا بر اصح اینکه فضا کند
از قبل صیبت خود آنچه را که از او فوت شده از نماز و روزه
در صورت امکان از قضای آنها و صیبت در زمان حیوة
خود ابطال نموده بلکه بعضی از علما مطلقا واجب دانسته
و دلی بزرگترین اولاد ذکر است مگر صیبت نموده
باشد و مستحبست تمرین داد داشتن بهترین از طفل
را بر نماز و روزه در وقت اداء و در خارج از آن قضا
خواه از واجبات و خواه از مستحبات و نافله و یاد دادن
معدنات و شرایط و مسائل آنها بلکه مرحوم شیخ الطایفه
قدس سره در جهت مالکی بلکه بعضی بنسبیم مسائل را قبل
از بلوغ واجب دانسته اند و اقوی آن است که عبادت
آنها مشروع است و همچنین واجبیت بازداشتن
و منع نمودن آنها را از هر چه شارع معدس منع نموده یا
از برای آنها ضرر داشته باشد مثل خوردن حرام و کذب

و غیره از جمله نمازهای واجبی بر نفس در حقیقت است
واجب است در سفر شرعی بیاج ضرر نمودن در نمازها
چهار رکعتی مثل ظهر و عصر و عشاء بترک نمودن دو رکعت
دیگر و تمام خواندن حرام است پس قصر می شود نماز و حرام
گرفتن روزه ناه مبارک رمضان در سفر شرعی بیاج
بهفت شرط شرط اول آنکه سفر بقدر مسافت شرعی
باشد و اگر کمتر باشد ولو بعد از رکعی قصر نیست و رفت
شرعی بشت فرسخ است تمتد ایاراه رفتن بگردن تمام
براه رفتن قطار شتر و قوافل بطریق معارف در روز
مستوسط یا چهار فرسخ رفتن و برگشتن و بعضی از علماء اعلام
رجوع را در همان روز و شب شرط میدانند لکن فتوا
حضرت حجة الاسلام آقای حاج میرزا حسین نجفی طاب ثراه
و سید العلماء آقای آقا سید محمد کاظم یزدی نجفی برگشتن
و رجوع در همان روز و شب بر اثر شراکت است و فرموده

قصر عین است و او سیکه قصد اقامت ده روز در سر چهار
 فرسخی نداشته باشد ولیکن بعضی از علماء دیگر مثل مرحوم
 میردیشی اعلی الله مقامه و حجة الاسلام مرحوم میرزا
 شیرازی قدس سرهما احوط جمع میفرمایند در میان
 قصر و اتمام در تقدیم قصر بر اتمام در صورتیکه بدون
 قصد اقامت شبی یا چند شب فاصله شود و اما احد
 مشایخ که پشت فرسخ متدا یا چهار فرسخ لمفتا
 باشد هر فرسخی که میل است و هر میلی چهار هزار ذرا
 و تخدیده شده ذراع بود و جب یاد و قدم ستری
 اختلف و هر شبری دو اذو انکشت و جبین جمع
 است تخدیده ذراع به بیت و چهار انگشت زیرا که
 شبر دو اذو اصبع میشود که بیت و چهار انگشت
 باشد و تخدیده است عرض هر انگشتی بموضع شش
 جو که پشت هر یک از آنها بر شکم دیگری بچسبند

و تخدیده شده است عرض هر جوی بموضع پشت موی از
 مویهای بال یا بود و تفصیل این اوزان و تخدیدات در
 در کتاب توضیح البیان فی تسبیل الاوزان تألیف عالم
 عالم مولانا جیب الله مقصری کاشانی اعلی الله مقامه
 ضبط است هر که خواهد رجوع کند در صورت نکات
 یا سخته در مسافت تمام است بل در صورت مظنه
 احوط جمع است و اگر ممکن شود تحصیل علم شود در مسافت
 اگر چه خیلی مشکل است مشطی است اینکه مسافت
 را داشته باشد پس اگر مقدار می از مسافت را بقصد
 رود یا اینکه عقب دزد یا اگر نخجه و فزاری و مال
 آنها برود و نداند که بقدر مسافت خواهد رفت یا در
 دیوانگی یا استقبال یا شایسته غیر با آنچه را باین
 عنوانات رفته است او امیکه قصد مسافت نموده
 محوب از مسافت نیست باعث قصر نشود هر چند

بسیار طول کشد و دل در برگشتن یا بقیه رفتن اگر بقدر مسافت
مانده قصر کند و اگر قصد مسافت دار و ولی چند روز
طول میکشد مادامیکه از صدق عرفی مسافر خارج نشود قصر
است و اگر کمتر از چهار فرسخ را کمتر آید و شد نماید و در
زیادتر از هشت فرسخ باشد قصر نیست و فرق نیست در قصد
مسافت میان آنکه بالا ساله فاصد باشد یا بالستح مسافت
و عیال و نوکر هر چند مجبور و مکروه باشند بشرط
استقامت آنکه قصد مسافت را مستمر داشته باشد تا بستی
شدن مسافت پس اگر اراده برگشتن کند پیش از رسیدن
با آنچه کفایت میکند در حصول مسافت یا متراد شود در
رفتن و برگشتن باید نماز را تمام کند بشرط چهارها
آنکه جمع نکند با قصد مسافت عزم ماندن در روز یا
بیشتر را در بین راه و نه متردد ماندن در بین مسافت
ماتسی روز و نه مرد در کند بوطن خود و مرد بوطن

شرعیست که موکول بفرست که در عرف بگویند قلاقی حلال
جایست هر چند در آن ملک و نه خانه و نه زن و نه
دوخته باشد و کفایت میکند در صدق وطن بودن بلد
و وطن بد را و همچنین در مکانی قصد توطن کند و بشمار
یا بیشتر باشد و قصد داشته باشد اما متوجه ماندن بدون
قصد استمرار بجهت تجارت یا تحصیل علم کفایت میکند
مسافت پنجم آنکه بنوده باشد از کسی که خانه او ممر
او باشد مثل آنکه در جمیع اوقات در بیابانها بزمیر
از قبیل اعراب بادیه نشینان ایلات یا آنکه سفر عملی
اشغال او باشد که در عرف او را کثیر السفر چه نامیده شود
با رسم خاصی مثل مکاتیب ساربان و طلاج و فاصد و غیر
اینها و چه نشود و اگر سفر کند صاحب علمهای مذکوره در سفر
اعمال خود مثل اینکه مکاری بفرز بارت عیالت یا حج
باید قصر کند و همچنین باید قصر کنند هر گاه حرکت بر آن

سفر شد بد شود و کثیر السفر بیشتر از این اشخاص بفرستیم که در آن
 است تمام کنند نماز و اوروزه بگیرند و در سفر دوم بلکه سفر
 اول احتیاط خوب است در جمیع این در صورتیکه ده روز
 در خانه نماند یا جانی تصد اقامه نکند یا سی روز مترود بنا
 مشغول ششم آنکه سفر او حرام نباشد مثل فرار از
 از جهاد و اگر بجهتین غلام و نه غایت آن حرام باشد
 مثل سفر ابل ظلمه از جهت ظلم کردن و ضرر بر مسلمانان
 و وز دیدن مال ایشان و اعانت ظالم در ظلم آنها و سفر
 صید لهور و لعب شرط هفتم آنکه از حد ترخص
 باید خارج شود و حد ترخص آنستکه صدای اذان اعلامی
 بلد یا بخانه رسد و شکل دیوارها و خانه های آن شهر یا قریه
 را نه بیند **بچشم** و گوش و صداها و هواهای معتدل و
 بلد یا می عینت اعتبار ترخص آن مجله مسافر است و
 باعتبار قصر یا تمام داخل شدن یا خارج شدن حد ترخص

و بعد از ماندن در ترودوسی روزه حکم اقامه عتد است
 دو اجبت قصر بعد از تحقق شرایط مذکوره و معین است
 بر عالم بان شرایط مگر در اماکن اربعه که مختص است
 آن مسجد الحرام میباشد که در زمان حضرت رسول
 بان حد مخصوص بوده و مسجد رسول صلی الله علیه و آله و سلم
 آنهم آنچه در زمان آن بزرگوار بوده و مسجد جامع کوفه همین
 وضعی که است و حاضر حضرت سید الشهدا که قدر آن حرم
 مطهر است **در** مسئله بخندید جای اختلاف میان علما
 و فقهاء رضوان الله علیهم اجمعین و جمعی از متأخرین فقهاء
 مثل شیخ اجل علم الهدی شیخ مرتضی الانصاری قدس سره
 و حجة الاسلام میرزای شیرازی قدس سره و آقای حاج میرزا
 حسین نجفی دام ظلّه العالی بنای آنها بر احتیاط است تحت
 شریفه مطهره را که نزدیک بیضج مقدس باشد حایر میدانند
 پس شخص مسافر باید احتیاط نماید اگر چه در چهار مکان مذکوره از

برای مسافر غیر است و غیر است میان قصر و تمام بی فرموده
 احوه قصر است و افضل تمام آمار و زره بگیرد **مسائل**
 اگر شخصی نداند که در سفر باید نماز را نیکو کرده و تمام کند صحیح
 نمازش بخلاف آنکه بداند در سفر نمازش قصر است و نداند سفر
 چه قدر است و مسائل او را یاد نگرفته باشد تمام کند باید
 شکر عاده یا قضا نماید و همچنین هرگاه مسافر عالم باشد
 که باید نیکو کند و تمام کند باطل است و هرگاه فراموش کند
 سفر خود را تمام کند اگر وقت است عاده کند و اگر وقت
 گذشته قضا ندارد و هرگاه شخص اول وقت حاضر است و نماز
 را نکرده و آخر وقت مسافر است نماز را نیکو بخواند و بکس
 بکس است که نماز جماعت بجا آورد **مسائل** و احکام و ادب این
 اول قدری از ثواب نماز جماعت بر سبیل اجال بیان میشود
 بجهت رعایت مؤمنین اگر چه در این عصر و زمان جماعت متروک
 بلکه ممنوع و نزدیک دینا شکی مذمومی شده ولیکن توفیق

رفیق است که شامل حال هر کس نخواهد شد نظف باکن بیاید
 شود قابل فیض بر حرام خوار بی تقوی بنده شیطان
 و بنده دنیا و بنده دنیا و در مم بین ثوابهای جزیل
 فایز و مامل نخواهد شد الا بعض از مؤمنین فقرا و ضغفا
 که (المؤمن الکبیریت الاحمر) در نماز بعضی روایت
 که علامت ایمان اسلام مسجد آمدن و جماعت بجا آورد
 چنانچه از بعضی احادیث ظاهر میشود که کسی که اعراض
 کند از جماعت مسلمین بدون علت و سبب از قبیل خرد
 احوالی بیماری باران و غیره نماز او قبول نیست و
 نیز فرمود که جایز نیست غیبت مسلم و مؤمن مگر کسی که
 در خانه خود نماز کند و اعراض نماید از جماعت و هر که
 اعراض نماید از جماعت مسلمانان واجبست بر مسلمانان
 غیبت او و ساقطست میان ایشان عدالت او و ذواب
 است هجران و دوری که دن از او و او را نزد امامان

مسلمانان بترسانند پس اگر حاضر شد جنبها و الا حازه او را
 بوزانند و نیز فرمود هر که نماز چچکانه را در جماعت
 بگذارد دکان همه خیر در او بست این روایات را مرحوم
 شیخ صاحب جواهر الکلام قدس ستره نقل فرموده
 و نیز شیخ شهید علیه الرحمه و الرضوان از حضرت رسول
 صلی الله علیه و آله وسلم نقل نموده که فرمودند اگر تو را
 پرسند از حال کسی که در جماعت حاضر میشود بگویند
 او را و ایضا از آن بزد گواری روایت شده که نسبت
 نفر که در عزت یاد در بیابان باشد و نماز جماعت را
 بر پا بدارد مگر اینکه مسلط میشود بر ایشان شیطان
 پس سزاوار نیست بر اهل ایمان ترک نماز جماعت بخصوص
 در نماز صبح و مغرب که هر چند است که چیزی سنگین
 تر نیست بر شیطان لغون از نماز جماعت در صبح و مغرب
 عشاء هر حدیث است که صفوف جماعت قلیل صنف

ملائکة میباشند و خداوند کریم جای میکند از بنده که نماز
 جماعت کند و پس از آن حاجت بخوابد اینک جماعت
 او را روا کند هر حدیث معتبر دیگر است که بگردد
 جماعت مقابل بسیت و چهار رکعت میباشد که هر رکعت
 محبوب تر است در نزد خداوند عالم از عبادت
 چهل سال و هر حدیث دیگر است که نماز جماعت
 افضل است از نماز در مسجد کوفه با آنکه نماز در مسجد
 برابر است با هزار رکعت و هر رسوله محمد بن عماد
 از حضرت رضا علیه السلام روایت است معادل
 است با دو هزار رکعت بلکه افزاء بشخص عالم نزدیک
 هزار در هزار و هر حدیث صحیح طولانی که مرحوم
 شیخ اعلی الله مقامه و دیگران در کتب معتبره نقل کرده
 اند که اگر عدد نامومین از ده بگذرد و ثواب از آن
 کسی غیر از خداوند در حدیث دیگر میفرماید هرگاه کسی

بیرود و حالتی که مغایر کند آن باشد از جماعت بوی
 بهشت راضی نشود هر چند عمل او از عمل حبیب اهل
 زمین بیشتر باشد و ملعونست نزد خدا و ملائکه احدی
در احکام نماز جماعت جماعت در نمازهای واجب
 مستحب نزدیک است خصوصا در نمازهای یومیه مخصوص
 در نماز صبح و مغرب و عشاء خصوصا از برای مساجد
 مسجد خصوصا برای کسانی که اذان مسجد را میخوانند
 و در هر چند مورد واجبست در نماز جمعه و عیدین در
 صورت و خوب آنها با شرایط مقرر و کسیکه
 قرائت او صحیح نباشد واجب و لازم است بر او
 جماعت و در نمازهای سنی جماعت حرام است
 مگر در چند مورد اول نماز استقامه که طلب آن
 باشد در حق نماز عیدین در صورت عدم وجوب
 ستم نماز عید غدیر علی قول چهارم نماز برستی که

بیش سال نرسیده باشد علی قول پنجم بر نماز مساده
 ایام و همچنین منفرد اگر نماز کرده دو مرتبه همان نماز
 را بجماعت به نیت مستحب بجا بیاورد و اقل عدد یک
 آن جماعت منقض میشود و نفر است یکی امام دیگر
 ماموم هر دو مرد باشند یا زن یا امام مرد باشد
 ماموم زن یا طفل میزد لکن احوط عدم کفایت طفل است
در شرایط جماعت شرایطی که در هر امام
 باید باشد و شرایط صحت جماعت اما شرایط امام جماعت
 آ بالغ بودن امام ۲ عاقل بودن امام ۳ مؤمن بودن
 یعنی اشاعری بودن ۴ طهارت مولد ۵ مرد بودن
 امام از برای مردان و زنان اما امامت زن برای زن
 عیب ندارد ۶ امام نشسته نباشد و ماموم ایستاده
 ۷ صحیح القرائت باشد اگر فصیح نباشد جایز نیست اگر مسلم
 بودن امام در صورت عدم تقیة آ سنده نباشد از

برای آزاد علی قول شرط هشتم عدالت است که بآ
 امام عادل باشد (فلم ایجار سید سر بگشت)
 و عدالت ملکه است نه حسن ظاهر بلکه حسن ظاهر کاشف
 است ملکه را بشرط حصول ظن بلکه و این قول جمعی از علما
 متأخرینست و سابقا در صفات مجتهد جامع الشرائط
 ذکر نمودیم که یکی از صفات او عدالت است و عدالت
 عبارت از صفتی است که حاصل است در قلب شخص حاصل
 از معرفت و خوف از خداوند عالم مانع از ارتکاب کبائر
 و بعضی امور دیگر و عدالت ثابت میشود بعلم حاصل
 معاشرت و شیاع و شیاع ظنی معین نیست و اقوی اینست
 که هر گاه از افعال که از شخص ظاهر شده بغیر از خوبی
 چیزی ندیده و از این بابت مظنه حاصل شده باشد
 در قلب او حزقی از خداوند عالم هست که او را مانع از
 ارتکاب کبائر است و ظاهر اینست چونکه تحصیل بصیرت

بسر قلبیه برای غیر علام الغیوب حاصل نمیشود و هم
 چنین است کلام در اثبات عدم نقض بدینا که
 سابقا گفته شد و بعضی گفته اند ثابت میشود عدالت
 بشرت و شیاع و بشادوت عدلین بلکه یک عادل علی
 قول و بحکم حاکم شرع و باختیار و معاشرت و اتقا
 کرده اند در عدالت بطنه و تحصیل علم را لازم میدانند
 و گفته اند عدالت ظاهریه کفایت میکند که حسن ظاهر
 باشد و آن کاشف از ملکه است و غیر ذلک از اقوال
 مختلفه مشتتة پس جایز نیست نماز کردن بغاسق و مجبول
 احوال زیرا که مردم بر سه قسمند یا عادل یا فاسق یا مجبول
 احوال و بعبارة اخرى معلوم العداله و معلوم العنق
 و مجبول احوال و تمیز اینگونه اشخاص از برای غیر اهل حربه
 بسیار مشکل است خلاصه باید امام جماعت اطلاق نمیشد
 و ظالم لعیزه نباشد بفهم معنی این دو کلمه متقنه را و اجتناب

کذا زکات یا ن کبیره که از جمله آنها اصرار بر صغیره است
 و بزرگی مصیبت شاخته میشود بعضی شارح مقدسین یا
 اینکه و عده عذاب بآن در کتاب و سنت و اوده است
 در نقد بعضی کاهان کبیره چهل و یک مرتبه
 آ کفر بخدا و رسول دانه طهرین و احکام آنها ۱۱ انگا
 آنچه خدا فرستاده ۳۴ تا امید بودن از رحمت خدا بقا
 هم ایمن بودن از عذاب خداوند قهار ۵ دروغ گفتن
 بخدا و رسول و اهل بیت معصومین و سلام الله علیهم
 و محاربه با اولیاء حق ۷ قتل نفس محترمه ۸ اعات
 ظالمین ۹ عقوق والدین ۱۰ قطع رحم ۱۱ فرار از
 جاد ۱۲ لعنت بعد از هجرت ۱۳ سحر و شعبه
 ۱۴ شهادت دروغ ۱۵ کتمان شهادت ۱۶ نقض
 عهد ۱۷ تخلف از وصیت ۱۸ خوردن مال یتیم ۱۹
 خوردن ربا و مستی و خون ۲۰ خوردن گوشت ک

۲۱ خوردن آنچه بغیر اسم خدا ذبح شده باشد ۲۲
 خوردن مال حرام و رسته ۲۳ خوردن خبثات ۲۴
 خیانت کردن ۲۵ دردی کردن ۲۶ کم فروختن
 ۲۷ زیاده گرفتن بجدعه ۲۸ حبس حقوق واجب بودن
 عذر ۲۹ اسراف کردن ۳۰ تندی نمودن ۳۱
 مشغول شدن ببلای ۳۲ تار بازی کردن ۳۳
 شرب حمز و مسکرات ۳۴ زنا و لواط ۳۵ نسبت
 زنا بخصوات ۳۶ ترک صلوة ۳۷ منع زکوة ۳۸
 ترک حجة الاسلام ۳۹ ترک واجبات که در قرآن
 و سنت واجب شده است ۴۰ قسم دروغ خوردن
 و خنده فحشه کردن و تکبر ب مردم و خیزه و انواع کبائر
 بسیار است بهین جزئی اقتصار رفت نشاء مط
 افتد اگر درین مجامعت شرط اول میت افتد
 نماید ما موم با مسیکه قصد اداین باشد که افتد امیکم بجهت

حصول ثواب جماعت و بدانکه مقوط حمد و سوره هم
 میشود و الا اگر نیت اقتداء نماید حمد و سوره ساقط نیت و
 ثواب جماعت هم با و داده نمیشود و بعد از اقتداء باید تمام
 اذکار و او را در آنچه از غیر حمد و سوره که ساقط است
شرط اول آنکه امام معین و مشخص باشد با همه یا تشبه
 یا با اشاره یا بصفت پس کفایت نیکند اقتداء اگر
 در جلد و تقریباً بیشتر باشد بلکه باید تعیین نماید با همه یا
 بخشه یا با امام حاضر در صورت احراز عدالت یا
 سایر شرایط اگر اقتداء نمود بزید با عقدا اینکه
 عمر و است اشتباه در شخص شود نه اسم باطل است
 و اگر اشتباه با اسم شود صحیح است شرط سبقت
 آنکه اقتداء در نماز واجب باشد چه بومیه مثل طه
 و عصر و چه اداء و چه فضا چه از خود چه از غیر چه غیر
 بومیه باید نماز امام و مأموم در صورت و بسبب

مثل هم باشد پس جایز نیت نماز صبح و اینها از خوف
 کوف مثلا اقتداء نماید شرط چهارم آنکه مأموم
 از امام بکبیره الاحرام بگوید پس هر گاه مأموم بیشتر
 امام بگوید اقتداء او صحیح نیت و در نماز مشفرد است
شرط پنجم آنکه مأموم مقدم بر امام باشد
 و اما مساوات امام با مأموم را بعضی جایز میدانند
 و بعضی احتیاط کرده که این شرط در غیر کعبه است
شرط ششم آنکه مأموم از امام بسیار دور نباشد
 بعضی که از عرف و عادت خارج باشد و تحذیر از
 بعضی یک ذرع و یک گام گرفته اند **شرط هفتم**
 آنکه امام از مکان مأموم اقتدر بلند نباشد که نتوان
 از او کام زدن اما مکان مأموم جایز است بلند باشد
 و این شرط در اسپه است اما در میان و جبال
 جایز است چه مکان امام بلند باشد چه مکان مأموم

شرط هشتم آنکه ما روم اگر بخوابد امام را مشاهده
 کند تواند ولو در بعض احوال چه پیش برود چه ارسمت
 راست و چه اگر حاجب و حائل باشد اقتدا باطل
 و این از برای مردان است شرط نهم آنکه صورت
 اقتدا باقی باشد و متابعت نماید ما روم امام را یعنی
 افعال بلکه در اقوال و بر امام مقدم نشود و عتبت بهم
 نماید بقتیکه عرف مشرفه بعد از علم با نیجالت بگویند
 اقتدا نموده است شرط دهم آنکه حجت ریا
 و سمعه اقتدا نموده باشد بلکه در بعضی از صفات حجت
 بهم ریا سبب بطلانست **قسمی از فرعی حسین**
رؤیة ملت و احکام و ادراک مجملات بدانکه روزه
 افضل طاعات اشرف عبادات و اقرب قرابت
 ذکوة بدن است و سپر از آتش جهنم و ثواب جزای آن
 مخصوص ذات باری تعالی است **کافی القادسی**

لی وانا اجازیه بر دعوم بر چهار قسم است واجب مستحب و حرام
 و مکروه اما واجب برده حتم است اصلی و عارضی اما
 اصلی مثل ماه مبارک رمضان است و عارضی مثل
 و شب آن در روزه ماه مبارک رمضان و عارضی یعنی
 دو وقت نیت دارند اختیاری احتیاطی اجتنابی
 از اول شب تا آخر شب و داعی کفایت میکند و
 لازم نیت اما احتیاطی تا ذوال است در صورتیکه
 فراموش کرده روزه آن روز را پیش از ظهر هرگاه
 بخاطرش آید و منقصری بمسئل نباید و باشد مستواند
 قصد روزه کند بدانکه روزه را شرایط و جو میند
 شرایط صحیحی است مجمل در اینجا بیان میشود که بر اطفال
 آسان باشد شرط است در وجوب صوم شش امر اول
حقوق عقل مستهم سافر نبودن سفیری که عیبت
 ضرر کردن نماز شود اگر چه بعد از آن تخییر باشد چهارم سلامتی از

مرض بلکه جمیع مضار که برسد شخص بسبب نهار نفس مجزئی یا
از تلف چیزیکه حفظ آن واجب باشد یا از سخت شدید که
توان تحملش عاده جسم سلامتی از بهوش اگر چه در جوفی
اجزاء روز واقع شود و قبل از نوال رفع شود ششم
ظاهر بودن از حیض و نفاس اگر چه بعد از آنست بعد از
ظهور فجر مستغنی گردد و یا وقتی غسل از غروب افتاب جاری
شود که در صورت اول حکایت ثابت میشود تکلیف
بصوم در صورت ثانیه ساقط میشود و تکلیف این بخلاف سفر
و مرض که تفصیل دیگر دارد اما شرايط صحت روزه
فصل پنجم از این است اول جمیع آنچه شرط بوده اند در وجوب
بلوغ که ظاهر صحت روزه است از صبغی غیر چه دختر باشد چه
پسر و اولی واجب نیست تا بین تکلیف برسد که در ایمان
خاص یعنی اثنی عشری بودن مستهرا که از زمان قابل باشد
برای روزه باین معنی که روز عید فطر نباشد و روز عید

اصحی نباشد زیرا که در این دو روز حرام است روزه و همچنین
زمانیکه کنجش کلبه دیگر روز روزه داشته باشد نباشد از
برای کسیکه باید در راه منوالی روزه بگیرد همچنین
در رمضان نباشد از برای کسیکه خواهد روزه غیر رمضان
بگیرد زیرا که در ماه رمضان تکلیف غیر آن از روزه هائی و
روزه غیر رمضان واقع نمیشود چهارم اینکه کسی که در
سنت بخوابد بگیرد باید روزه قضاء ماه رمضان بگیرد
غیر آن از روزه هائی واجب مثل کفاره و نحو آن در روزه
نداشته باشد و اگر در وجوب جهت استیجار و مانند
آن باشد مضر نیست اگر سبب وجوب نذر باشد فی الجمله
اشکالی دارد و همچنین کسی که روزه واجب از خود در
زند دارد و بخوابد روزه واجب قضاء دیگر استعمل شود
بدون اینکه بر خود واجب کند عیب ندارد در صورتی
که آن واجب مضیق نباشد جسم او زن گرفتن و غلام

دکتر است در روزه مزدب از شوهر و آقا که بدون اذن ایشان روزه باطل است علی الشهور و همچنین روزه فرزند بدون اذن پدر و معان بدون اذن صاحب خانه بنا بر احوط و همچنین در حق صاحبخانه در صوم مند و باطلی مراعات اذن همان است اما در صوم واجب شرط نیست اذن احدی از مذکورین مگر با اجتناب و تقلید در روزی که میخورد بمسائل بیاد در در اجزاء و شرایط و کیفیات آن اگر از ضروریات نباشد مثل وجوب روزه ماه مبارک رمضان بلکه از قطعیات باشد تقلید ضرور نیست هفتیم نیت روزه است که بدون نیت روزه ارباطل است و وقت نیت در ماه مبارک رمضان و هر روزه که واجب است باشد شبست پس آن است که نیت در شب واقع شود در هر جزایر شب که باشد و اگر کسی نداند که ماه مبارک رمضان داخل شود یا نه

کند

کند ماه رمضان را یا فراموش کند نیت را یا مسافر باشد در روز و ستره مرکب معظمی شده باشد یا مریض شفا یا بد یا بر من او تخفیف باید قبل از زوال انظار نگردد یا شد و مانع رفع شده باشد در این صورت تا زمان نیت ممکن است تا ظهر و تا نیک ماه رمضان و نذر مطلق و صوم مند و نیت آن مطلقا ممکن است تا ظهر در صورت عدم افطار بلکه در صوم مند و در نیت استداد زمان نیت تا غیبی قبل از غروب نیت صوم شروع باشد ولی اگر قبل از ظهر نیت کند ثواب روزه از صبح زود دارد و اگر بعد از ظهر قصد کند ثواب بعد از آن تا بقی است و واجب است باقی بودن بر حکم نیت بجهت خوشنودی خداوند از طلوع فجر صادق تا شب پس اگر در جزئی از اجزاء صوم قصد برآید باطل خواهد بود چنانچه در

حب مسین

معین اگر عده او یا به صبح رالی نیت باطل است روزه
 آن روز و لازم است قضاء آن و همچنین اگر در جزئی از
 اجزاء روز قصد عدم صوم کند بنحویکه از روزه بودن ^{خارج}
 شده باشد و در انقضاء زمان از صائم بودن بیرون رفته
 باشد محکوم بفساد است اما اگر اراده کرده باشد که روزه
 قطع کند و بسنوز قطع نکرده پشیمان شود روزه را نگاه
 دارد و وجوب قضا معلوم نیست لکن مراعات آن احوط
 بدان که حقیقت روزه عبارتست از بازداشتن کلیت
 نفس خود را در زمان مخصوص از اشیاء مخصوصه کیفیت
 مخصوص در نیت مثل سایر عبادات بقدر قوت و
 استعمال امر و فرما برداری معتبر است و در شب اول
 نیت تمام ماه را نمودن کفایت است و نیت همان ^{است}
 است مثلاً سحر خوردن نیت است ولی بهتر است که هر شب
 تجدید نیت کند و بعضی از علما فرموده اند لازم است

هر شب نیت صحیحی از برای صوم مسرودا کفایت میکند
 نیت شب اول ماه مبارک رمضان نسبت به سایر روزها
 علی الاقوی بی بنابر قول کسی که نیت را خور سیال
 میداند احتمال کفایت بسیار قویست و بعضی
 گفته اند صوم عبارتست از ترک کردن نه چیز از اطلو
 فجر صادق الی خود بافتاب و سلام میشود غروب آفتاب
 بگذشتن حمزه مشرقیه از سمت سر آونی همینکه حمزه مشرق
 از سمت ریش گذشت حاصل میشود غروب و بعضی ^{مفطر}
 روزه را در چیز دانسته اند و بعضی و از ده چیز نوشته اند
 چنانکه شرح از آن ذکر خواهد شد ^{است} کفار اطفال
 روزه ماه رمضان و نذر معین یکی از سه چیز است مرتبا
 بنده آزاد کردن یا حضرت روز روزه که کسی
 بگردد زش پی در پی و منوالی باشد یا حضرت فقیر و مسکین
 را طعام بوادن هر نفری یک مد که تقریباً یک چهارگوش

عبارتی باشد اگر چه در غیر یک مجلس بگیرد بسم باشد
 اما مخیر است در این سه کفاره ولی احوط مراعات
 ترتیب است مسئله هرگاه شخص بداند رمضان
 عالا عامه افطار کند و حلال بداند مرتد و کافر
 است قتل او در حیات و اگر حلال بداند و از روی
 عصبانیت افطار کند حاکم شریع در دفعه اول میت پنج نوبت
 بر او میریزد در دفعه دوم بسم گذر کند و دفعه سیم
 علی قول و احوط قتل او است در مرتبه چهارم سابقا
 گفتیم که صوم بر چهار مرتبه واجب حرام و مستحب
 و مکروه اما منزه های واجب لا قسمی است
 اول نوزه ماه مبارک رمضان دوم قضای رمضان سیم
 کفارات رمضان چهارم استیجار چشم روزه والدین
 که بر سه بزرگ واجبیت با شرایط سببتم سایر کفارات
 مثل قتل عمد و خطا و ظهار و ایلاء و غیره بقیمت نوزده

بین هشتم روزه روز سیم اعتکاف تا کفاره سبب روزه
 بدل از بدی در حج مستحب است چهار عجده و روز بدل بدنه ^{تفصیلی}
 که در رساله مناسک حج مذکور است اما منزه ها
 مستحبی بسیار است از جمله می نوزه مستحبی در اینجا ذکر
 آروزه مولودینی ۱۷ ربیع الاول ۲ روزه سبب ۲۷
 ۲۸ روزه غدیر خم ۱۸ ذیحجه الحرام ۲۹ روزه تریه ۱۰ ذیحجه
 ۵ روزه عرفه ۹ ذیحجه الحرام ۱۰ روزه مبارک ۲۴ ذیحجه
 ۷ روزه خاتم نبوتی امیرالمؤمنین علیه السلام ۲۵ ذیحجه
 حجه الحرام ۸ اول ذیحجه حجه الی نم ۹ اول ماه رجب
 و نیمه و آخر آن ۱۰ اول شعبان دسیم شعبان و نیمه و آخر
 آن تمام ماه رجب شعبان ۱۲ احوط الارض ۲۵ نقیده
 الحرام ۱۳ اول روزه محمد بحجت ادلاء علی قول
 ۱۴ روزه نوروز گویند اول حل است و سفر فار و روز نوروز
 منبت ۱۵ ابر عیینه و هر چه بر او عا ایام البیض همراه که
 معلوم

در عاده آ باشد ۱۷ سه روز از هر ماه پنجمه دبه اول حیا
 شنبه وسط پنجمه آخر ۱۸ عیت نهم ذمعه الحرام
 ۱۹ آئینه حادی الاول ۲۰ روزه حضرت واد که نیمه هر
 ماه باشد ۲۱ روزه آخر شعبان بقصد استجاب انصال
 ماه مبارک رمضان ۲۲ سه روز در مدینه بجهت تصد
 حاجات ۲۳ روزه علم داد و سیزدهم و چهاردهم
 پانزدهم ماه رجب ۲۴ روزه استغناء یعنی طلب
 سه روز ۲۵ روزه عموم حاجات مطلقا ۲۶ بجهت
 خوابیدن حضرت رسول ص و ائمه طاهرين عليهم السلام
 اما فریضه های حرام است اول روزه عیدین
 که عید فطر و عید قربان باشد ^{در} روزه آخر شعبان بقصد
 رمضان بیستم روزه صمت که قصد کند در بین روز
 بیست و یکم کند چهارم روزه وصال که دو روز ^{مثلا}
 متصل بگیرد پنجم روزه زوجه بدون رضای زوج در

سجده ششمین غلام و کبوتر بدون اذن مولی در سجده
 هفتم روزه که از برای شخص ضرر جانی داشته باشد
 هشتم روزه مسافر بقصد وجوب سفر شرعی
 استیجار حل قول نهم یازدهم دوازدهم و سیزدهم
 ماه ذیحجه الحرام از برای کسیکه در سنی باشد و اما
 فریضه های مکروهه از نهار است اول روزه سجده
 در سفر شرعی بیاج غیر از چند مورد که اشاره شد در
 روزه و ولد بی اذن والدین در صورت نسیان در روزه
 سجده بیست و چهار روزه سجده مهان بی اذن میزبان چهارم
 روزه میزبان بی اذن میزبان پنجم شش روزه
 گرفتن بعد از ماه مبارک رمضان ششم روزه زن
 اذن شوهر در روزه سجده هفتم روزه گرفتن کسی که
 او را بطعام دعوت کند و نخورد هشتم روزه روز عاشر
 بدانکه روزه روز اول ماه محرم سحت است و حضرت

امام رضا علیه السلام منقولست که در روز اول ماه محرم
 زکریا علیه السلام دعا کرد و از خدا فرزند طلبید
 حق تعالی دعای او را مستجاب گردانید و حضرت
 یحیی را باو عطا کرد پس هر که این روز را بگذرد
 کند حقیقی دعای او را مستجاب کند چنانکه دعای
 زکریا را مستجاب کرد شیخ مفید قدس سره گفته است
 که روز سیم محرم روز مبارک است و در آن روز حضرت یونس
 از چاه بیرون آمد هر که آن روز را در روز چهارم و حقیقی
 کارهای صعب بر او آسان گرداند و غمهای او را از اهل
 گرداند و عالم قدسی مولانا مجلسی حدیث سره فرموده اند
 است که روز نهم و دهم را روزه نذارند زیرا که بنی امیه
 این دو روز را برای برکت و شامت بر قتل آنحضرت
 روزه میداشتند و احادیث بسیار در فضیلت این دو روز
 موده است بر حضرت رسول ص سبته اند و آن

طریق اهل بیت علیهم السلام احادیث بسیار در فضیلت روزه
 این دو روز خصوصا روز عاشورا وارد شده است زیرا که
 فرموده اند روز عاشورا را مشغول گریه و زاری باید
 بود آن روز اما ک کند از خوردن و آشامیدن بی
 آنکه هضم و روزه کند و در آخر روز بعد از عصر افطار کند
 اگر چه بشربت آبی باشد در روزه تمام ندارد مگر آنکه در
 خصوص آن روز روزه واجب است باشد که نذر باشد
 این بر او واجب شده باشد که آن روز باید روزه بگیرد
 در حدیث صحیح وارد شده که عبدالله سنان گفت در
 روز عاشورا رفتم بخدمت حضرت صادق عم تا آنجا
 که عرض میکند ای سید من چه میفرماید در روز این روز
 فرمود که روزه نذار بی آنکه شب منبت روزه کنی و افطار کنی
 نه از روی شامت بگیرد تمام روزه بگیرد باید که افطار بعد از
 نماز عصر باشد بجا است بشرقی از آب زیرا که در این وقت جنگ

طرف شد از آل رسول صلی الله علیه و آله حدیث نمایی
روز نهم و یازدهم که شنبه باشد بید یا صفت غالب
که از خواندن دعوات و اعمال از روز بایز ماند

اَما مَفْطَرَاتُ وَتَرَاتُ مَعْرُوفَاتُ

چهار چیز که گفته اند بعضی در چیز و بعضی در از ده چیز
اول خوردن هر چه باشد چه معناد و چه غیر معناد چه معناد
چه غیر معناد در حق آشیانه هر چه باشد اگر چه از
راه گوش و چشم و دماغ باشد ستم رسانیدن عباد
عظیظ خلق اگر چه دود و بخار دود و دینا کو و غیره باشد
چهارم از ناس نینی نام سرد در زراب فرودن اگر چه
نام بدن بیرون آب باشد پنجم دروغ گفتن بخدا ایستای
و حضرت سول و حضرت فاطمه زهرا و الله طاهرین و
سایر انبیاء مرسلین صلی الله علیه و آله و سلم اگر چه تکلیف
با کتایه یا اشاره باشد اگر چه بعد بر کرد و توبه کند

غیر تقیه ششم جماع کردن چه با حلال چه با حرام
چه حیوان چه غیر حیوان هفتم استمناء یعنی کاری کند
که از خود منی خارج نماید هشتم باقی ماندن بر جنابت
تا صبح عدا برگاه شب جنب شد و بیدار شد و باز بیدار
شدن و غسل کردن ولی بیدار نشد تا صبح صوم او وفا
است باید قضاء از بگیرد و احوط آن است که کفاه
بیم بد بد که این خواب دوم است بنا بر احتیاط خلاف
جنابت در بیداری که این خواب خواب اول است و هم
چنین اگر از این خواب بیدار شد و باز خوابید بیدار
نشد تا صبح قضاء و کفاره بسرد و بر او واجبست که این
خواب خواب سیم است بنا بر احتیاط و در هر سال
بموجب فرموده اند و مثل بقاء بر جنابت خواب
جنب بعضی غسل نکردن یا با تیره و در آن یا خوابیدن
آن بعد از خوابی که پیش از آن جنب شده است اگر

خواب بیدار

عازم بر غسل نباشد و اگر عازم باشد و بخواب رود
تا صبح بنگاره بر او واجب نیست و لکن قضا بر او لازم
نیست و این خواب و خواب سابق بر آن بچکیدام حرام
نیست و لیکن احوط ترک خواب دوم است و اگر در
سپه بخوابد قضا و کفاره هر دو بر او لازم است هر چند
عازم بر غسل باشد مثل نوزه ناله است نوزه اولی اگر
بخوابد بدون منت داشتن بر غسل تا صبح بایستد
در غسل نموند یا غسل نمودن و اما اگر غافل شود از جنب
با از غسل پیش از صبح یا از آنکه شب شب روزه است
کفاره بلکه قضا بر آن واجب نیست و مرحوم میرزای شیرازی
قدس سره و مرحوم حجه الاسلام حاجی فرموده اند
احوط بلکه اقوی قضا است و اگر ممکن نشود بر یکی
جنب چیز آن غسل کردن واجب تیمم نباشد و احوط بقا بر آن
تیمم است تا صبح و بخوابیدن تا صبح است هر چند در
لشنتن

ان اشکاست و نیز فرموده اند واجب است بر
شخصی که تیمم بدل از غسل کرده بیدار بماند تا صبح
اگر بشکند تیمم را باز تیمم کند پیش از صبح و از اول
شب تا آخر شب هر وقت که غسل کند بجهت روزه
بقصد قربت کفایت میکند نه آنکه کرده بجز
و در جای که راهت دارد علی قول صاحبان تیمم کردن
عمدا در صورت بی احتیاجی چیزی را از بقیه آن فرجه
سبب در پاها و صورت فرود بردن یعنی که از داغ و تشنگی
میآید هرگاه بفضای دهن بیاید شسته و بشود علی قول
صاحبان تیمم نشستن زن روزه دارد در میان آب
که علی قول مکلفان هر چه از چاه چشید
آب را عیب باز نماند پس بوسیدن سر کشیدن خود کشیدن
باشد هم اخراج نمودن خون از بدن که موجب ضعف شود
حق نشستن زن در آب علی قول همه چیزی در بین کشیدن

از قبیل انبیه غیر با عه بریدن یا حین بخصوص گل زکس
 علی قول ۷ شعر خواندن حتی در شب ابدال کردن مطه
 ۹ قسم خوردن مطلقا ۱۰ ختنه سجا بد کرد ۱۱ حابه تر نمودن
 و بیدن چسباندن ۱۲ چشیدن طعام و خاندن
 مصطکی ۱۳ مکیدن بنه خرما و انگشتر و سنگ ریزه
 ۱۴ آب سرد در دهان گرفتن و بزین سخن علامت
 ماه مبارک رمضان است اول دیدن خود شخص
 بلال بطور یقین از برای او ختم است هر چند دیگران ندیده
 باشند که یقینا شهادت عدلین بر اوست مطلقا هر چند
 بیایع و نواز جزب قتل با فعل یا عمل یقینی که باعث حصول علم
 شود بلکه هر وقت که علم حاصل شود نه مظنه که محل تامل است
 و شباطی را که ظن شاکم بعلم باشد اشکال مینماید
 گذشتن سی روز از اول ماه شعبان و این فطره را بعضی
 مینامند بچشم حکم حاکم شرع یعنی مجتهد مسلم الاجت

حکم کند و علم و یقین نداشته باشی بر خطا بر خلاف او در
 صورت حکم او مطاعت و بعضی از علماء اعلام مشکل است
 انکل فی الکل مرحوم بهبهانی اعلی الله مقامه قائل بسیره
 شده اند که همین قدر کافی است فتمت اگر ثابت شود
 اول ماه در نزد حاکم شرع بهمارت عدلین یا شباط
 قطعی یا غیر آن و صادر شود حکم آن از حاکم واجبست
 دیگران متابعت او را نمودن اگر چه آن دیگری از جمله
 حکام شرع بوده باشد بلی اگر معلوم شد که نشاء حکم
 حاکم امرست که در نزد مجتهد دیگر و مقلدین او معتبر باشد
 مثل اینکه حاکم بیایع ظنی حکم نموده باشد و مجتهد دیگری
 ظنی را معتبر نداند از برای آنچه دو م مقلدین او متابعت
 چنین حکم مشکوکت و اگر در روز سی ام دیده شود نام پیش از
 ثابت نمیشود بودن آن روز اول ماه بلکه لازم است
 را تمام نمودن و الله اعلم بالصواب فروع دین حسن است
 و بیان

و با احکام آن خردمند مال است بخت خیر تعلق
 میکند منکر آن کافر و نجس است اگر کسی مال که خمس بر آن تعلق
 گرفته است از عین آن مال رخت لباس خانه و فرش
 گرفت نماز با آنها خواند نماز او صحیح نیست باطل است بجهت آنکه
 حقوق تمام سادات بر او تعلق گرفته است اما بخت چربی و خمر
 متعلق میگردد **اول** مال کفار حربی که مسلم بدست آورد و با
 امام علیه السلام در دار الحرب غنیمت خواهد عسکر یا غیره
 از منقولات و غیر منقولات و همچنین مال آنها را که بدزدی یا
 مبله از تصرف آنها بیرون آوردند واجبست بیرون کردن
 کردن خمس آن تمته در حکم منافع مکاتب است بشرطیکه آن
 عصبی نباشد بید کافر و حر معا دست مطلقا چه طلا چه
 نقره و مس و سرب و غیره زنج و قیر و لفظ و کوه و حیوان و
 گل سرشوی و کج و آهک و احوط دادن از گل سرخ و سنگ
 آبی است و این احتیاط ترک نشود بعد از وضع آنچه خرج شده

برای

برای تحصیل آن مستقیم بخت و زمینند که از زیر زمین ویرا
 و غیره یافت شود چه نقد باشد چه غیر نقد چه در بلاد
 کفار باشد یا چه در زمین مرآت باشد یا عامه احکام
 مخصوصی دارد بعد از وضع مجازح سیر و ن آوردن
 آن و رسیدن بمقدار نصاب هر چه بعد از نصاب
 باشد واجبست در آن خمس چه از هر چه باشد یا یک
 بنوع بیرون آوردن مثل مر و اید و مرجان و غیره اگر
 روی آب گرفته شود خمس در آن واجبست بدون اعتبار
 نصاب از دریا بیرون آوردن نصاب وضع مؤنه شرط
 است نصاب آن سه ربع مثقال سیر نیست پنجم
 زمینیکه کافر ذمی مثل یهود و نصاری میخرند یا آنکه
 با آنها منتقل شود بقسم دیگر مانند بیع شرط و صلح و عسیره
 باید خمس از ابد بند و اگر بیه یا مثل آن باشد خمس در آن
 و خمس تعلق زمین همیگیرد و شششهم مال حلالی که مخلوط با مال

در زمین کفار و غیره

حرام باشد در صورت مجهول بودن قدر حرام مالک
 آنگاه حرام اگر هر دو معلوم باشد باید رد شود و بعضا
 چه بقدر خمس باشد یا کمتر یا بیشتر هفتاد منافع تجارت
 زراعت صناعت و جمیع انواع کسبها حتی ستانی و فکله
 و کتب درمی برآوردنی آنچه مذکور نموده از برای سال از
 خوراکی و غیره حتی میزوم و ذغال در همه آنها باید بخش داده
 شد **مصلحت** مصداق خمس آن بیش قسم منقسم شود
 سه سهم آن مال امام علیه السلام است که مال خدا و رسول و ائمه ^{القرنی}
 است و در این مان تعلق دارد بحضرت صاحب العصر
 آنحضرت فایست باید بناست آنحضرت که مجتهد جامع الشرائط
 و یاد کسب او باشد برسد سه سهم دیگر مال مسکین
 سادات و ایام آنها و این السبیل بشرط
 فقر و صحت نسب بیاد است آنها بحسب ثروت
 که از اولاد آنها باشند و شرطست در خمس نسبت

و شرط است که اثنی عشری باشند و شرطست که از
 اولاد باشند که حد پذیر است باشد هر چند که اولاد علی
 بن ابی طالب علیه السلام باشد و کفایت میکند از اولاد
 برادر باشد و این معتبر است از جانب پدر است
 طرف مادر و شرطست در مینم فقره در این سبیل در
 بقدر یک خمس میگیرد نه غیر آن بقدر و جایز نیست زیاده از
 نوزده سال بفقراء سادات ایشان دادن و نه باین السبیل
 از قدر حاجت و این دو سهم امام علیه السلام اختیار
 آن با مجتهد عادل است و مصرف آن تمامه از اجازت
 سادات است **چهارم** از فروع خمس **سبیل**
است **سبیل** آن در زکوة از اینم اجازت
 و افضل عبادات طاعات و منکر او کافر و غیر است
 تا که آن فاسق و عاصی در حدیث است وقت مردن
 مانع زکوة تا که حج را نپذیرد یا تا که بدین نیوی یا بشاری

زمانیکه حضرت عجل علیه السلام فرجه طوز میفرماید تارک و باغ
 زکوة را کردن پس نزد مرحوم مجلسی قدس سره در کتاب
 المعاد در خصوص زکوة روایت نموده از حضرت صادق
 علیه الصلوة والسلام کسی که فیراطی زکوة بدهد او باشد
 و نهد نه مسلم است نه مؤمن فی احادیث در مذمت تارک
 آن بسیار است که این مختصر گنجایش ذکر آنها را ندارد
 شرط و وجوب و وجوب آن اول بلوغ است در
 پسر اول شانزده سالگی و دختر اول ده سالگی در حق عقل است
 پس بر دیوانه واجب نیست مگر ولی او بدید یا بشرایط مقرون
 است بمهر اراد بودن پس بر غلام و کنیز اگر مالی داشته
 باشد زکوة واجب نیست چهارم مالک بودن نصاب
 زکوة در هر چیز بقدر آن پنجگانه مگر از تصرف در مالی که
 زکوة بر آن مستثنی گرفته اما وقت وجوب در هر
 اربع که گذرم وجود و خرد و مویز باشد ابتدای

رسیدن آنها است در گذرم وجود صدق اسم است
 و سبب دانند در مویز عوزه شدن و در خرد مایه شدن
 و در نقدین که طلا و نقره باشد در انعام نشه که شتر
 و گاو و گوسفند باشد حلول سال که ماه دو و از دهم است
 از اول زمان مالک شدن **اعلم العلماء ان فقهاء**
الفقه اهرم حواشی اشرفی قدس سره در
شعائر الاسلام میفرماید نصاب در هر
یک از علات اربع دو بیت هستند و هشت من نیک
بریز الا چهل پنج مقال است از برای طلا و نصاب نصاب
اول بیت مقال شرعی که در این زمان هجرت اشرقی رابع است
نصاب دوم هجرت و چهار مقال شرعی است و یک سده از آن
چهار دینار مانند چهار دینار مذکور است در نصاب بودن
تعلق زکوة و از برای نقره هجرت و نصاب است اول
یکصد و پنج مقال صبر فی نقره که بحسب این زمان نه تومان است

نصاب اول بیت و شقال صیرفت و همچنین بعد از آن
 بر بیت و یکشقال مانند بیت شقال اول خواهد بود ^{موصوف}
 و حکما و مابین نصاب اول و ثانی و همچنین مابین نصاب
 بعد از نصاب اول معقراست و نصاب مذکور در هر
 یک از طلا و نقره قدر یک و اصبحت اخراج آن ربع عشر است
 پر در بیت و بنا نصف مینار میشود و در نه تومان و در
 دو شاه نیم بر اگر همیشه در طلا و نقره بعد از رسیدن
 بحد نصاب جبل و یک بدهند عمل بقدر واجب نوده
 بلکه گاهی علاوه داده میشود انتق کلامه اعلی است معقرا
 زکوة نیز چنین است و هر یک از این شرطها
 اجالا ذکر میشود اول و دوم طلا و نقره مشروط بر
 شرطت شرط اول که نین سال تجوز ذکر شرط
 در میسوک بودن بیکه معامله چه بالفصل چه در زمان
 سابق شرط است رسیدن بحد نصاب است هر یک از نصاب

اما در نصاب اول آن بیت اشرفیت که بحسب وزن نوزده
 شقال صیرنی باشد دوم چهار اشرفی که سه شقال است
 که بعد از نصاب اول چهار چهار بالا میرود زکوة آن
 و حکیت که از جبل یک باید بدهند اما در نقره هم دو
 نصاب است اول و دو بیت در هم و آن صد و پنج شقال
 صیرفت و نصاب دوم جبل در هم است که آن میشود
 نیت و یکشقال صیرنی در این هم جبل و یک را باید
 داد که از جبل یک اخراج شود ^{مهم و چهل}
 و پنجم ششم کندم جو و حرنا و مویر است
 این غلات اربع دو شرط است اول آنکه بزراحت یا
 حال رزق مالک شود شرط دوم آنکه بحد نصاب رسند
 آنها در آنها صدق اسم است که قبل آن مالک باشد
 آنها یک ممول بعد از آن دو بیت و سی من بچار که
 بیست پنج و دو و از ده میشود زکوة غلات اربع ده حکیت

بعد از رسیدن بحد نصاب اگر باب باران یا جاری یا بطرف
 زمین آب بخورد و اگر باب دستی دلو و غیره باشد بپوشید
 و یک یاید زکوة بدست و اگر مختلف باشد مختلف بخارج
 زراعت را از شخم و تخم و کاد و داس و خلاج و غیره
 حتی باج و خراج دیوانی و مال دیوانه خارج و موضوع
 نمایند و لکن احوط عدم خسراج است باینست بخارج
 قبل از تعلق و بعد از تعلق و خراج بدانکه زکوة باین مال
 تعلق میگردند باینکه مالک و جاز است بیرون کردن زکوة
 از قیمت عادله که در کتب آنجا نوشته اند
 هفتاد و هشتاد و نود و بیست و یک نام ثلثه که شتر و کاد و کوه سفند
 است و زکوة در آنها شرط چهار شرط است بشرط
 اول آنکه سال بر آنها بگذرد و با باقی ماندن نصاب و
 اوصاف و شرایط مذکوره بحال خود و واجب میشود زکوة
 بحد تمام شدن ماه یا زدهسم و داخل شدن در ماه
 دوم

بدون تغییر تبدیل پس اگر در بین سال شرط زکوة
 مفقود شود زکوة ساقط است مشروط و چهارم آنست
 در تمام سال چراند باشد در علف صحرا و اگر در این
 بین بیاردند در خانه و نگاهدارند و علف دستی
 واجب میشود زکوة و تا آن وقت از سال نمیشود باید
 از سر گرفته شود بشرط پنجم آنکه عوامل نباشند یعنی
 بارکش و کارکن نباشند اگر چنانچه کارکن باشند و آنها
 را کارکن نامند در آن سال زکوة ندارد و سال را بعد
 زمان کار کردن آنها حساب مینمایند بشرط چهارم
 نصاب است و از برای هر یک از آنها نصابی در شرح نصابی
 مقرر است اما در هر کوه سفند پنج نصاب است
 نصاب اول چهل نصاب است در هر جبل کوه سفند است
 یک کوه سفند واجبست بدهد نصاب و چهار صد و بیست
 یک کوه سفند است در آن دو کوه سفند لازم است نصاب

دوبت یک کوفند و در آن سه کوفند لازمست **مضنا**
چهارم سینه یک کوفند و در آن چهار کوفند لازمست
 و این بر نصابی ناصب بکیر زکوة لازم مدارد
 اما گاهی گاو پیش از برای ادو نصاب **مضنا** اول
 سگی و یا گاو پیش در آن یک کوفند زیاد کرده است
 که یکسال آن تمام شده باشد و ماده او طست **مضنا**
 در آن چهار و در آن دو حسب یک ساله ماده دو ساله
 که در اصل در سال سیم شده باشد و هم چنین اگر از
 گذشت سی سی حساب کند یا چهل چهل اما **مضنا**
 مشور از برای آن دو از ده مضنا است **مضنا** اول
 تا پنجم هر یک پنج شتر است و در هر نصابی یک کوفند
 بدید **مضنا** ششم شتر است و در آن دو
 یک شتر که داخل در سال دوم شده باشد **مضنا**
 هفتم سی و شش شتر و در آن دو حسب یک شتر که در آن
 شده

بسیار تفاوت است در این مضنا و آن مضنا که در این کتاب است

باشد **مضنا** هشتم چهل و شش شتر است و در آن دو
 یک شتر که در سال آن تمام شده باشد و داخل در سال
 شده باشد **مضنا** نهم شصت و یک شتر است و در آن
 دو حسب یک شتر که داخل در سال چهارم شده باشد **مضنا**
 دهم هفتاد و شتر است و در آن دو و شتر که هر یک
 دو سال و تمام و داخل در سال سیم شده باشد **مضنا**
 یازدهم نوزده و یک شتر است و حسب آن دو
 شتر که هر یک داخل در سال چهارم شده باشد **مضنا**
 سیزدهم صد و یک شتر است و در آن در هر چار
 شتر بخیز داده میشود که داخل در سال چهارم شده باشد
 و در هر چهل از آن یک شتر که داخل در سال سیم شده باشد
 و بگذر ابر چه بالا رود و زیاد بود در هر چهل یک شتر
 پنجاه یک شتر ولی باید ماده باشد نه زرا اما سخفین زکوة است
 صنفند اول دوم فقراء و ساکین دوم اسوه حالا میباشد
 اول

اول و آنها کافی میباشند که مؤنه سال خود و عیال خود را
بالتفضل و بالقوه مذات باشند پس علمین و آنها که
کافی میباشند که سعی در تحصیل زکوة میکنند و از جانب
علیه السلام یا مجتهد یا ذون میباشند از برای گرفتن
از مردم و جمع و خرج و ضبط و ربط و حمل نمودن و تحویل
مستحل اند باین اشخاص هم زکوة میرسد هر چند غنی باشند
چهارم مؤلفه قلوب آنها جماعتی از کفار میباشند که
ماتیف قلوب ایشان میشود برای جبار و پیغمبر غلام و
در شدت زحمت و مشقت باشند در نزد آقای خود از
مال زکوة میتوان آنها را خرید و آزاد نمود و همچنین در هنگام
مکاتب که از دادن تمام وجه یا بعضی آن عاجز باشد
میتوان نوجه را از مال زکوة داد و ششتم کسیکه
قرض داشته باشد و عاجز از اداء آن باشد نیز
قادر بر مؤنه سال خود باشند بشرط آنکه دین را در

صرف نکرد و با دشمن نباشد که مشهور بنوعی و غیره باشد
خیر است بر آتش بل یا خن در مسجد و رسته نماز و اعانت عیال
روا در کفیه اعمال چیزیه مطلقا هشتاد و نه است و آنها که
که در لایست و مال دارند و غیره آفتاب و با باشند بالتفعل محتاج باشند
زکوة با آنها میتوان داد در صورتیکه شخصی نباشد که از او قرض بگیرند یا
قدرت داشته باشند یا چیزی که در ولایت خود دارند بفرستند و
گیرند زکوة غیر از صنف چهارم که مؤلفین قلوبند شرط ایمان آن
عشری بودن بلکه بعضی عدالت را هم شرط داشته اند حتی قول آمان که
فطره را بر عیبت بر سر کلف عاقل بالغ آزاد و غنی مال دار که قادر بر مؤنه خود
و عیال و حسب انفق خود بالتفعل یا بالقوه یا باید نظره بدیدار عرض خود
عیال خود حتی همانیکه در شب عید قبل از غروب شب عید ارد شود و
شب در اینجا اما جشن فطره اگر چه قوت غالب است آن گنا
میکند از دادن کند مگر و جزنا و مؤنه و فضل و ادن جزنا و احوال آنچه
بحال فقیر بود و نسبت آن باشد و قدر زکوة یکصاع است از جنس اجناس
و مقدار صاع شصت چهارده مثقال و در بعضی مثقال صیر صیبت و غیره

محمدی در زاد النافز موده صامونق حساب شو ظاهر ایک من سیر
 و چهاره شغال و ربع منقال است احوط است که بکین و نیم سیر
 بدین تناسب احتیاط است که بکین شاه بدین و بعضی این
علماء گفته اند که قدر ما بکین سیر زبشت حسابی است خلاصه
 وقت اراد آن از غروب شب عید است تا قبل از نماز عید از
 نیت نیت یا قصد فرقی است و مقرا و مالکین فضل اهل علم از حوائط
 و همایون و اقربا و اهل صلح و غیره تقوی اولی در زمان غیبت بودن
 خدمت عالم وقتیه است که او بصراف برساند فطره غیر سید را
 مستتر آن او و فطره سید را سید بفرستد برون و استوان و ادق بعضی
 گفته اند آنکه اگر در شب عید زاید بر قوت خود عیال خود بقدر
 فطره داشته باشد بر او واجب است لکن مستحب بود که است و اگر
 فقیر کسیر فطره را با عیال خود دست گردان کند و بعد از آن بقدر
 دیگر بدین ثواب عاجز و فاقده از او ادراک میکنند زیرا که سبب
 و تمامی روزه گوته فطره است هر که روزه بگیرد و فطره نداده روزه
 او سبب نیست و هر گاه عدا ترک کند گناه کبیره نموده و زکوة فطره

زکوة بدست چنانچه زکوة مال باعث پاکیزگی است و بعضی فطره بدین
 پاکیزگی میکنند از اخلاق و بدیه و او را تا سال دیگر از بلا حفظ میکنند
چهارم از فروع عین حجت بیان احکام ادا
 و شرایط و ادای آن اجلا در این مورد میشود بدانکه حج از اعظم
 ارکان دینت در یکباره واجب شود تاخیر آن از گناهان کبیره است
 و مسکوک کافره نجس است و کسی بر او واجب شود و نزد او برود
 بدین اسلام نخواهد مرد در وقت مردن غیر شمس میکنند در میان
 مردن بدین بود با نصاری احادیث اخبار اهل بیت معصومین
 در فضیلت حج بسیار است از کتب مفصله مذکور است و آنچه مختصر و منظور
 این خبر است در این سال در ضمن چند مطلب اجلا مرقوم میشود
مطلب اول در بیان بعضی از ادای سفر بفرج و آنچه
 نوشته نیز از احادیث اهل بیت معصومین چون حج کنند خرم
 حج کند باید اولاد نه خود را بری خلاص سازد از حقوق مردم
 حقوق شرعی سادات و فقراء و غیره باید از آن وصیت کند و شخص
 عادل امینی وصی خود قرار دهد و وجه مخارج رفتن و برگشتن را حلال

و طیب بنی عقل و عقل نماید اگر مخلوط بجا است مالک قدرت آن
 نجر است جنس از اید پد فرجی حلال از برای اهل عیال خود کند
 چون خواهد از منزل بیرون آید اهل و عیال و گمان خود را جمع نماید
 و دو رکعت نماز به نیت خروج از منزل سفر حج و غیره بگذارد
 و بعد از آن هر دو عالمی که خواهد بکند بهتر است آنچه از معصومین در
 این مورد رسیده بخواند از جمله **اَیْتِ اللّٰهِ تَبٰرَکَ وَ تَعَالٰی**
السَّاعَةَ تَقْبِیْ قَاصِلِیْ وَمَالِیْ وَ لَدِیْ دِیْنِیْ قَدِیْنِیْ
وَ خَوٰنِیْمَ عَمَلِیْ و بعد از آن دو اهل و عیال و اطفال و در وقت
 و خوشان انموده و از آنها علی الرسم حلیت طلبیده از منزل
 بیرون آید و در روز خروج و ساعت خروج ملاحظه وقت ساعت
 حرم نماید اگر در روز سه شنبه و پنجشنبه و شنبه مسافرت کند خوب است
 و دو شنبه را نهی فرموده اند و باید فرود عقرب ماه در محاق باشد
 و در اوقات منجوسه نباشد و هر گاه لابد شد سه شنبه صدقه بدو
 دادن صدقه در وقت مسافرت مطلقا خوب است و زاید بسیار
 دارد و باید با عمامه و تحت اسبک لبه باشد و عصای چوبی

کتاب

نوح بدست بخیر و چون منزل بسیرن آید بگوید **بِسْمِ اللّٰهِ اَمْتٌ**
نَوَكَلْتُ عَلٰی اللّٰهِ اَللّٰهُ اَكْبَرُ سه مرتبه بعد بخواند و عاها می
 که در این وقت وارد شود و بخواند **اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ وَ اَنَا اَتِیْکَ**
فِی سِیْئَةِ الْعَدُوِّ سَیْرًا وَاوَاکَ اَرِکَ اَزْ سَیْرًا رسید و با
 با عقل باشد سعی نماید در خوبی زیادتی نوشته در حدیث است که
 اسراف مذموم است مگر در راه حج و شستن خوش خلقی بلاز
 و سکارین علی الخصوص با رفیقان برابران سفر و خشم خود را فرود
 خوردن با آنها بسمرای کار با کردن در اموات شورت
 از حضرت صادق علیه السلام روایت است که هر کس بر راه خدا
 بر دوشه خصلت در او نباشد حج او هیچ است آن خوش خلقی
 تون چشم فرود برین صلاح تقوی را شمار خود کرد دست در
 حدیث دیگر است که سه چیز از سفر ترک بناید کرد نوشته و
 خوردن خوش خلقی بلکه مزاج که در آن بسیار خواندن غم
 و لگ از اعمال و او را دی که وارد شده است اگر نوشته شود

کتاب

کتاب مخصوص خواهند مطلقاً در بیاض شرطه و چون در آن
 بهشت طاست شکر اول بیوع است پس بر طفل نابالغ حج واجب است
 هر چند والد ار با هر گاه ولی او را حج ببرد احرام بند قبل از وقوع
 عرفه یا دو وقت مشربان شود باقی افعال حج را باید خودش بطور
 و جوب بجا آورد و صحیح است خبریست از جده لا سلام او شرط دوم عقل
 است پس دیوانه که بی هیچ وقت خوب نبود یا اگر خوب شود زمان
 خوبی که از افعال حج باشد واجب نیست اما اگر قبل از وقوعین
 شد حکم او حکم طفل است که نیاند شرط سیم حریت است پس برده
 و گبری حج واجب نیست هر چند بعضی از او شود و اگر باذن و
 رضت لایش حج کند ثواب دارد بشرط چهارم استطاعت است
 یعنی قادر بودن بر مخارج راه از رفق و برکنش از قبیل مخارج است
 سواری یا کرایه آن و جنبه خادم صورت لزوم سایر ضوابط
 سفر که حسب احوال آن است و که از جمله استطاعت گذاردن
 نفقه عیال و باز ماندگان است البته از زمان فتن تا

کشتن

کشتن خواه خود بدید یا دیگر مسخّل و مسخّل شود و تیر از جمله استطاعت
 قدرت بر ادای دین مهر زن عیزه و اگر زن مستطیع را
 حج محتاج بجرم باشد جز استطاعت او میباشد و اگر کسی بذل کند و
 سخن او اعتماد باشد واجب شود شرط پنجم صحت بدینست یعنی که قادر
 بر سواری بر تحمل سخت سفر بوده باشد و وطن نوعی سلامتی داشته
 باشد شرط ششم امنیت راه است ادای که وطن یا مکان ناامنی
 باشد که خوف ناب جان مال عیزه باشد مشکل بیاگر است شرط
 هفتم آنکه وقت کنجایش داشته باشد ششم آن از رفق که بدین
 میرسد و افعال حج را بجا میآورد و اولاد آن سال ساقطت وزن
 واجب اذن شوهر لازم نیست مگر حج مستحبی که اذن شوهر لازم است
مطلب پنجم در بیان انواع حج ذکر را قیست بدانکه حج اولاً سلام
 در مقام عمر میآید واجبست بر هر مکلفی که جامع شرایط سفره باشد
 و آن بر سه نوعست حج تمتع حج قرآن حج افراد پس حج تمتع بر
 کسانی واجبست که منزل آنرا از مکعبه مسطره شانزده فرسخ شرعی

شده

و بیشتر دور باشد و حج قرآن افراد بر کسائی واجبست که از آن
 مکه باشد یا دوری منزل آنها کمتر از آن مقدار باشد چون نوع آن
 بر فارسی با بان اهل ایران حج مستحب است لهذا گفته میشود
 بذکر احکام آن بدانکه حج تمتع مرکبست از دو عبادت یکی را عمره
 تمتع گویند و دیگری را حج تمتع پس حج تمتع اطلاق بر مجموع
 دو عبادت میشود و بر یکروز از آن نیز اطلاق میشود جز اول یعنی
 نیت مقدم است بر جزء ثانی که حج تمتع باشد چنانکه کسی را ممکن
 نشود که عمره تمتع را پیش از حج عبادت در کعبت عذر یا نانی حج
 او مقبل میشود و حج افراد که بعد از حج باید عمره را بجا ساید و در تبیین
 که در مساک مذکور است پس عمره مطلب باید گرفتن احکام
 عمره و حج تمتع است که مکلف و مستطیع باید قبل از شروع
 اجزاء و ارکان شرایط آنرا اجمالا بدانند چنانچه حسب آن نماز
 قبل از شروع باید بداند و الا عمل او صحیح نیست و الا باید تعلیم
 یکی از مجتهدین حلی علم را نماید و احکام و قرآنت حمد و سوره

خود را صحیح نماید و الا عمل او باطل و عاقل بلکه کاهن عیال او بلکه
 تمام نذنهاى عالم با و حرام میشود مگر اگر شخص مکلف جاهل بین
 افعال باشد در ابتدای احرام حسین قصد کند که حج واجب بر او
 او را بجا آورد و بهر نحوی که بعد از اشتغال بعل بر او شخص
 شد مثل اکثر حوام که قصد میکنند این عمل را بر طبق رساله که در
 دست است یا بر طبق قول یا عمل مجتهدی که به سر راه او هستند
 عمل او صحیح خواهد بود چنانچه از بعضی آیات مستفاد است از
 افعالی که از حج تمتع و حج الاسلام واجب است احرام
 است از نوعیت معینه و میقات مکانت که حضرت رسول صلی
 علیه السلام مقرر فرموده اند از برای حجاج معلقه که از آنجا احرام
 میکنند و آن پنج موضعتست که هر کدام محل احرام اهل تنبی
 حتی میباشد اول مسجد شجره است از آنجا حلیفه بنامند و آن
 میقات عمره جامع حق است که از راه مدینه منوره مشرف میشوند
 دوم حنیفه است بقدم جهم سحره بر جا مصله و آن میقات عمره
 صحیح

است که از راه شامات حج میآیند سپس ملوک است آن است
 عمره جامعنی است که از راه یمن مشرف شوند چهار قرن منازل
 دان میباشند عمره جامعنی است که از راه طوائف میآیند پنجاه
 راهی حقین است آن میباشند عمره جامعنی است که از راه عراق
 عرب مثل کوفه و بصره بغداد و کربلا و نجف و غیره مشرف شوند
 قبل از این بر ائمه معصومه و خاندان نبوت احرام بستن و همچنین اگر
 بدون احرام از این مواضع بگذرند واجبست و مرتبه بر گردند از
 میقات احرام میبندند **احرامها** در میان افعال
 و حج تمتع و احویات آن میت چیز است باین ترتیب هر قوم
 هر یک از این افعال را مرتبه ای دارد و بعضی از طوائف واجبست
 عمره و حج تمتع را واجبست با دیگر فتن بر بز و ایماء و اشارت ذکر
 فرموده اند که اینجا موقع ذکر آنها میت اول احرام حج
 و عمره تمتع از یکی بر ائمه پنجاه تفصیل که در مناسک مذکور
 است طوائف عمره تمتع یعنی بهترین دور خانه کعبه گردیدن

مغزوه که در مناسک است میگویند نماز طواف عمره تمتع در مقام حضرت
 ابراهیم علیه السلام باینکه یک مقام آن دو کت است مناسک حج
 و چهار مرتبه سوس مابین صفا و مروه هفت دور در فتن و بر کشتن دو
 محراب است در مناسک مذکور است پنجاه تفصیل که در
 چیزی از موسی بر شارب با ناخن گرفتن بقصد غسل شدن تفصیلی
 دارد چون از این فعل فارغ شود غسل عمره تمتع اتمام است باید
 احرام بپوشد حج تمتع بند و تفصیلی خواهد ذکر شد مشتمل احرام است
 حج تمتع ثانیاً از مناسک از مناسک احرام است بلکه از حج تمتع
 هفتاد و هفت بفرقات که نام موضعی است در چهار فرسخی که
 معطر از صفا از زوال روز عود تا مغرب شرعی آن روز هفتم
 و فتن بیشتر احرام دان نام موضعی است در دو فرسخی که از طلوع
 صبح تا طلوع آفتاب تمام می باشد حقیقه یعنی سنگ بزره ابد
 میکان معین معلومی باید بپوشد حد و سنگ بزره بان مکان است
 تفصیلی که در مناسک هر قوم است که همراهِ حج یا عمره نمودن

روز عید قربان منی که مکاتب در کفر سخی که تقریباً با اوقات اعمال
 مخصوصه که در مساکت مسکرت با هم هم ستر است یا نصیر
 درج مشغوع روز عید در منی و قاضی هم آمدن بکه بحبت طواف
 حج تمتع چنانکه در مساکت است بیست و چهار دور رکعت نماز طواف
 در مقام حضرت ابراهیم علیهما السلام سوسه ایمن صفا و در دو
 در مساکت که گویا است با نسیه طواف تا چه از هر دو از آن
 مقرره ششادین هر دو رکعت نماز طواف تا بخوبی در مساکت
هفتاد نماز در روز دوم در منی هجده مرتبه می خرد
 باز در هر دو منی نوبت هجده نماز در شب و از هر دو منی بیست و
 جرات در روز دوم بعد از آن از عمل حج تمتع فارغ میشود
 مستحب است دو مرتبه بکعبه حاجت نماید بحبت طواف و دعا
 و باقی استنباطی که در مساکت تفصیلاً مضبوط است **مطلبت**
در احکام احرام و امور دیگر در این **واجب**
منقطع حرام است سخت است سبکبارا در حج دارد

از اول ماه ذی قعدة الحرام سر سفره باشد و از محاسن سحر
 بخیر و مطلقاً شامی از آنکه کردن موسی عابد موسی برینیل بر آید
 با نوزه کشیدن و ثانی افضل است مستحب شارب گرفتن قبل از
 احرام چهارمین سخن گرفتن پنجمه سواک کردن قبل از احرام
 ششم غسل کردن بحسب احرام بلکه بعضی غسل را واجب میدانند
 قبل از احرام علی قول **هفتم** نماز احرام که آن شش رکعت
 به سلام است بعضی گفتا چهار دور رکعت بهم کرده اند
هشتم خواندن دعوات ماثوره از آنکه خطاب برین سلام
 علیه السلام حسین که در کتب مساکت نیز مذکور است **اما** **حج**
احرام سه مرتبه اولاباید دانست که شرط احرام طهارت از
 حدث اکبر و صغر نیست پس جایز است احرام از جنبه حیض
 بلکه غسل احرام از برای حیض و نفاس مستحب است **اول** **نیت**
 که روح اعمال و در این نیت مستحب است که قنط بآن نماید
 را بزیبان آورد و بعد از آن در قلب بگوید اللهم منیم با احرام

قطع از فرض حج الاسلام بحسب اطاعت فرما بجزاری است
 که در حقیقت قرینه الی امره معارف منیت تمبیه ظهوری در چنانکه خواهد
 شد حجت از واجبات احرام پوشیدن و وجانه احرام است
 قبل از نیت تمبیه و احوطان است که لباس احرام را بپوشد
 بعد از آن نیت تمبیه احرام از برای مردان از آنچه جایز است
 در آن نماز خواندن یکی را نیک یکی را در راه شرط آنکه دوخته
 شده و خفته نباشد مستحب گرفتن تمبیه معارف در استنشاق
 با تمبیه و طریق تمبیه بخواند **اَسْتَلْبِثُكَ اللَّهُمَّ لَتَبِكَ لَا**
شَرَّكَ لَكَ لَتَبِكَ اِنَّ الْخَلْدَ وَالنَّبْعَةَ لَكَ وَالْمَلَكَ لَكَ لَا
شَرَّكَ لَكَ و توضیح این فقرات واجبات مثل تکبیر الاحرام و
 سوره در نماز واجب و بعضی سجرات بگردار در جوع بنا کنند
اما محرمات احرام چون حقیقت احرام بدار داشتن نفس است
 از ارتکاب امری چند و عبارتة اخرى او داشتن نفس است بر
 ترک امری چند که بیان آنها بخارجال و آنهاست چهار چیز است
 که با بد شخص محرم در حال احرام ترک نماید اول نکار صحرائی

ندره بانی و اعانت اشاره کردن بن نکار که نکار شود و از کوشش
 او خوردن و نگذاشتن او در حق جماع کردن بازمان بکله مطلق
 و در بنظر سبوت و لمس کردن و صحبت داشتن مستحب گوایه کند
 بر عقد نکاح عقد نکاح کردن ادای شهادت آن کردن و غیره
 چهار امر استنابیش طلب بیرون آمدن منی نمودن بهر نحو باشد
 اگر چه بیحال هم باشد همچنین استعمال طیب بینی بویهای خوش
 مثل مشک زعفران کافور و غیره اگر چه در طعام هم نمایند
 شش شهر پر شنبه لباس و خفته یا چیزی که شبیه بدو خفته باشد
 مثل کپک غیره هفت نفر سر بر چشم کشیدن بحسب ذممت احوط
 اجتناب است مطلق هشت نگاه کردن در آینه و احوط ترک عینک
 است نهم پوشیدن چکمه سوزه و جوراب بر چه پشت پارا
 بپوشاند که هم فوق است مراد از آن دروغ و امثال آن بعضی
 احکام نموده اند و ششام و فخریه و مباحات را با زدن هم حد است
 دان گفتن لا و لاه و یا بل و آه است و احوط مطلق قسم است
 در فامندگی داشتن جانوزان که در بدن ساکن میشود مثل شیش

یک کند و اشال آنها سپهر چهارگانه بدست کردن حکمت
 زینت چهارم در پوشیدن آن زبور است حکمت پنجم
 پانزدهم در وضو و غسل با بدن اگر چه بوی هم ندانند
 مذکور شده است هرگز از ازاله موی از بدن خود یا غیر خود
 هفتاد و پوئانیدن مرد است سر خود را هیچکس
 پوئانیدن زن است روی خود را هیچکس ساید قرار دادن
 سر خود در وقت راه رفتن بیسپهر بزرگ بدن خون از بدن
 اگر چه بخاریدن باشد بیسپهر بکمر ناخن گرفتن و در بعضی آن
 بیسپهر و کندن دندان اگر چه خون نیاید بیسپهر
 کندن درخت در گیاه که در حرم روئید باشد بیسپهر
 سلاح برداشتن مگر حکمت ضرورت **اما واجب است**
طواف و اشغال چنانچه پنج شرط خارج و بیعت
 داخل آثار و شرط خارج شرط اول چهارت از حدت اگر در صف
 باید با غسل یا وضو یا تیمم باشد شرط دوم ازاله نجاست از
 حاکم بدن بر چند نجاستی باشد که در حال نماز موقوف است شرط

سپهر خند کردن در حق مردان پس بدین طواف باطل است
 بر چند طفل یا مسکین یا شیخ یا عورت یا بدست یا مسکین یا زکات
 در آن جمیع یا شرط پنجین صدقه است باید با این
 بت کند که هفت شرط طواف حاکم یکم طواف عمره تنه یا حج تنه
 از وضو حج الاسلام حکمت طاعت در نماز برداری است
 قره الی الله و اما شرط و جب داخل شرط اول اندا کردن آن
 بجز الاسود و آنچه که نام بدن او در کند تمام حجر الاسود احوط است که
 در ابتدا و در می پشیر برود با نسبت بجز الاسود تخفیف در نماز
 موقوف است شرط هفتم آنکه در جمیع احوال طواف خانه کعبه
 بدست چپ قرار بدد در ارکان کمال بر اطین را نماید شرط چهارم
 داخل کردن حجر اسماعیل است در طواف شرط پنجم بودن طواف
 در هر حال مابنه خانه کعبه و مقام ابرهیم علیه السلام جنبی وقت لازم
 است شرط ششم خروج طواف کتده است از خانه و آنچه از خانه
 محسوب مثل شاد روان عزیزا **طواف هفتم** آنکه هفت شرط سجده

در هر حال مابنه خانه کعبه و مقام ابرهیم علیه السلام جنبی وقت لازم است

یعنی نسبت بر طرف کننده کم و نه زیاد هر گاه کم و زیاد شود
 کند حکم آن در مذاکات مذکور است جوع بان نمائند مشهور
 فروع درین چهارگانه است و آن در ضمن چند فصل ذکر میشود
فصل
 اول جهاد بر دو قسم است جهاد با نفس و جهاد با کفار و جهاد
 با کفار بر سه قسم است اول کفار حربی و آنها دو گروه اند یکی کفار
 که غیر خدای تعالی را پرستش مینمایند مانند آفاب پرست
 ستار پرست بت گاو و غیره و یکی جماعی هستند که هیچ چیز
 پرستش نینمایند چون مجذبان و برهمن و طبیعیان با هر دو
 جماعت جهاد کردن در حال حضور امام علیه السلام واجب لازم
 است بر حسب عقل و نقل تا اینکه مسلمان شوند و از این دو
 طایفه جزیه قبول مستحب است اگر در قسم اهل کتابند که یهود
 و نصاری جمعی جو سن باشند اما پیغمبر جو سن نزد دست نبوده است
 سرفاق احابیت مری کاذب بود و کتاب مذکور بازند آسمانی
 بلکه پیغمبر جو سن نظر بعض احادیث جهاد است بده و کتب

بر او نازل شده و بلا خلاف جو سن اهل کتابند و مانند یهود
 نصاری باید جزیه بدهند و مطیع لاسلام باشند و جهاد با این سه
 فرقه نیز واجب است تا اینکه مسلمان شوند یا جزیه قبول کنند با شرط
 و مشروط جزیه و آنست که از هر سه است شرط اول قبول
 نمودن جزیه و آنست که ایست که امام یا نائب امام نزد مسلمانان
 در مینمایند آنها مقرب سفیر نمایند مشروط بر آنکه از هر سه احکام
 مسلمانانست شرط سیم آنچه منافات بان دارد بکنند
 مثل حرب کردن با مسلمانان معاومت شرکان کافران مشروط
چهارم آنکه زنا و لواط با مسلمانان کنند و کجای زنان مسلمانان
 نمایند مشروط پنجم آنکه ترک مینند کنند و مسلمانان را از راه نبرد
 مشمتر ترک راه زدن مسلمانان کنند هفتم آنکه جان
 کفار را در خانه های خود راه دهند و کفار را از اسرار مسلمانان
 مطلع سازند هشتم آنکه کسی از مسلمانان نکند و هفتم است خدا
 رسول انمائند و استخفاف برین آئین بکتب مسلمانان بکنند

در همه اظهار نکات در شهر اسلام گفته مانند شربت گوشت خور
 خوردن کجای حرام کردن با هم عهد احداث عبادتخانه اورد
 اسلام گفته او از خرد خواندن کتابهای طبع سازند و تاوست
 ترند و خانه های خود را طبع تر با مساوی سازند بلکه به تر بارند
 با یکدیگر با هم عهد اینکه بطوری حرکت نمایند که ممتاز باشند از مسلمانان
 با یکدیگر با هم عهد و وضع آنها غیر وضع مسلمانان باشد و مال سواری
 غیر از مال سواری مسلمانان با و بر یک طریقی سوار شوند و بر اسب سوار
 نشوند و همیشه سلاح نبندند و کدورتان آنها ممتاز باشند
 وسط جاده راه نروند و جایز نیست که کار و مشرکین اهل کتاب را
 در مساجد مساجد و مشاهد مقدسه راه وادون بلکه حرام است
 و جایز نیست آنها را مصحف خریدن و اگر بخورد مالک میشود و کدورت
 مالک عقده کبیره میشوند و اگر زن سله عقد کند حرام است برای
 آنها و عهدش باطل آفته مزودن زمان آنها برای مسلمین جایز
 در غیر آنها که قتال کردن ایشان اصعب طایفه با ایشان و خاب

میباشد و آنها قومی هستند که از امام زمان خود روی گردان شده و
 یاغی شده اند و قتال آنها و حبس آنها بیک با نام ایمان میاورند
 امانت را قبول نمایند یا کشته شوند و هر گاه متفرق شوند یا هم
 جمع میشوند و با کرده دیگر برای مقاتله میآید باید آنها را کشتند
 آنها را باید قتال نمود و گرفت و کشت و اگر متفرق شوند و بکشدند
 احتیاجی با آنها نیست بلکه در وقتی که شکست خوروند و کشتند
 آنها در وقت زمان آنها را کسی مالک نمیشود و اموال آنها که در لشکرگاه
 نباشد مالک نخواهد شد و در اموال لشکرگاه ایشان خلاصت
 میآید و صفای صفایان را در حلیه باید رجوع بجهت جامع الشرایط وقت نمود
 در حق در میان جهاد شرایط آن بدانکه جهاد و حبس بعضی اجبار غیر
 دو حزب آن که نیست نه عینی یعنی هر گاه جامعیت عقده است با دشمنان
 کنند و کافی بوده باشد و مقصد جنگ دشمنان شوند از نو کبریا
 نماید و شرطیکه امام ایشان را نام بخوانند و باشد پس اگر امام جمعی
 در مسلم طلبیده باشد از جهت صلحی ظاهری یا باطنی در حق ایشان

عینی است هرگاه بنزد و شبه نیز با جاره گرفتن بر خود واجب است
 یا در وقت بهم رسیدن لنگه در صف یکنه بر دستگیر حاضر شود در
 صورت نیز جنگ کردن واجب عینی می شود بر کاه مسلمانان اندک باشد
 تا همه جمع شوند و سخاوت با اعدا کنند و واجب عینی می شود و جهاد
 واجب می شود هرگاه در وادیه شرط موجود شود **شرط اول** آنکه
 مجاهدین برابر باشند پس بر زمان خوشی شکل جهاد واجب نیست **شرط**
 دوم آنکه بالغ باشند پس بر غفلت واجب نیست تا بالغ شود **شرط**
 آنکه عاقل باشند پس دیوانه و اجب نیست **شرط** چنانکه اگر از او با
 پس بنده جهاد واجب نیست و همچنین در نبرد مکانه و هرگاه امان
 حده بار ابادن سالی آنها جنگ برود جایز است بجهت انتفاع از
شرط پنجم آنکه پیر نباشند زیرا که پیران عاجزند و وقت جنگ
 جدال ندارند **شرط** ششم آنکه دانا نباشند یا آب جنگ کرد انا
 نباشند بر آنها واجب نیست علی قول **شرط** هفتم آنکه کور و ننگ
 نباشند بر طیکه قادر بر پیاده فتن سوارند نباشد **شرط** هشتم

آنکه بیمار و علیل نباشد و اگر در صورت کوره که عاجز از رفتن بجای
 باشد اقدرت است باشد که اجرت می دهند و غیر نمایند کسی
 آباد واجب می شود بر آنها در این مسئله علماء اذ و قول است **شرط**
 و ضرها آنکه قادر باشد بر نفعه خود در سفر و عیال خود در حضر **شرط**
 آنکه قادر باشد بر مال سواری که سوار شود پس هرگاه یافت شود
 و اجب نیست خواه مسافت دور باشد خواه نزدیک **بعضی**
 از فقها گفته اند که اگر مسافت هشت فرسخ است قدرت بر
 سواری شرط است اگر کسی نفقه در احد یکی در هجرت اینکه جنگ
 در این صورت بر ان شخص واجب می شود و در اجرت گرفتن و اجب
شرط نهم آنکه طلبکاری نداشته باشد که وعده آن رسیده
 باشد و صاحب طلب مطالب کند و او قدرت بر دادن دین
 نداشته باشد در این صورت بجنگ فتن او جایز نیست مگر آنکه
 طلبکار را راضی کند بضمایم دین غیره و اگر امام او را با کسی
 شخه طلبید باشد جهاد بر او واجب است **شرط** دهم آنکه

رضای الدین مکر استیکه امام او را با سینه طلبیده باشد
 که جهاد بر او واجبست و اگر کسی را امام طلبیده باشد
 نمیتواند از جانب خود مذمت بگیرد و این شرایط شرط
 صحت است و اگر کسی جهاد رفت با او میگوید در برابر سهم
 نکشیده باشد عذر میمانفی برای آنکس هم رسد میتوان
 کشت و اگر مقابل هم صفت کشیده جایزه صحت و اگر در حال
 صفت امام عصر عجل الله نیز جهاد با او واجب میشود یعنی قطع
 در صفت برگاه و دشمنان بین برادر مسلمانان آیند و از این
 آئین بر اسلام تدفیع آنها واجبست ولی باذن مجتهدین
 شرایط با شرایط معززه باید رجوع نمایند با تکلیف آنها
 مشخص شود **فصل پنجم** در کیفیت جهاد کردن با کفار
 بدانکه جهاد با کفار کردن را صفت هفت امر متعلق است
 امر واجب بر امر حرام و دشمنان مرتد و مشرک و مرتد
 امر واجب اول دعوت با بلام کردنست زیرا که جایزه صفت

ابتدا تقبال نمودن مکر استیکه امام با نامش ایشان را بشناسد
 و امامت امیر المؤمنین و اولاد طاهرین و صلوات الله علیهم
 اجمعین و جمیع شیخانی احکام اسلام دعوت کنند
 امر صحیح مبارزت نمودن برگاه امام علیه السلام الزام نماید
 آن امر مستحب است ابتدا تقبال دشمنی که نزد کثیر است کردن مکر
 آنکه از دشمنان دورتر ترش بشیر باشد یا آنکه با دشمنان نزدیک
 امام علیه السلام از جهت مصلحتی صلح بخواند نماید یا صلحت
 داده یا بخواند بد بعضی از علماء از اساحت بیدارند
 اما در امر حرام اول در چهار راه حرام قال کردن است
 رجب الحریب ذی بقیده الحرام و ذی حجه الحرام و محرم الحرام
 قال در این ماههای مذکوره اگر کسی حرمت آنها را داند
 و با مسلمانان جنگ کند و با ما صحتی که حرمت این ماهها
 نداند و با مسلمانان جنگ کردن با ایشان در این ماهها
 صحت است و مبارزت نمودن با منع امام است مگر در چنین

جنگ دشمنانکه زیاد و بد و دشواری است با دشمنان باشند اگر چه کاش
 باشند گشته بشود که بحسب غرض و مصلحتی و فائده چهارم گشتن
 زمان اطفال و در ایام آنکه اگر چه سعادت کفار نمایند
 چنانچه گشتن بر مردان ایشان اگر از جنگ تدبیر کردن آنها مایوس
 باشند اما گشتن بندگان آنها اگر جنگ کند لازم است
 گوش و بینی بریدن آنها هفتصد غنچه کردن یا آنها بعد از آنکه
 امام علیه السلام ایشان را امان داده باشد از گشتن هفتصد غنچه
 کردن است یعنی چیزی از غنیمت ایشان تمام جنگ با کفار بعد
 از صلح در همه تنه قاتل در آب و در خون بر گاه بغیر آن ممکن
 باشد و بعضی فقها کرده میدانند آفتابش از منبت گشتن
 این که در وقت رسیدن و وصف جهت قال ایند عار و اجوا
 که حضرت سول بخواند اللهم منزل الكتاب سیراج الحسب
 آخره حمای آنکه قال هر وقت زوال آفتاب باشد در حال
 و بعد از نماز ظهر عصر بخواند اللهم در راه رفتن سیران را

بتجلیل نیز بلکه بتانی و مدارایر و چه کما انکه با صاحب سیران
 لشکر مشورت نماید چنانچه انکه خبایان از کتابی نمایند که آب و عین
 ان بسیار باشد مشتمل بر احوال سواری یا یک کس از لشکر مانده
 بارهای آنها را بار کنند و غیر آنها از آنچه امام صلاح بداند اما
 هشتاد کرده اول بدست خود پدر کافر خود را کشند
 دوم شیخون بر سر دشمن بدون بغیر حاجت و امر امام
 سیم پیش از زوال قاتل کردن بدون حاجت جهام
 مال سواری را می گردون بیدستی اگر چه از رفتن باز مانده باشد
 اما پی کردن مال کفار جایز است چنانچه مبارزت نمودن
 در میدان بدون اذن امام علیه السلام و بعضی از فقها
 حرام میدانند مشتمل بر کاه استن سیر چه گشتن و
 چیزی بزدادن تا آنکه بمیرد هفتصد خواب کردن قلعه
 و منزلهای آنها و آب با آنها روانه زدن بر وقت بریدن
 درختهای آنها بر گاه فتح بغیر آنها ممکن شود و الا جایز است

هشتم گفتن مال براری گفتار را بعد از آنکه جنگ تمام شده باشد
 اما در حال جنگ جایز است **فصل چهارم در امر امام**
 بدانکه آحاد افراد مسلمین جایز است که هر یک از کفار
 امان بند حتی نماند و بندهکان نمیتواند امان دهند کفار را
 اما دیوانه و اطفال و مسلمانیکه با گناه امان داده باشد
 صحیح نیست و اگر مسلمانی او را قتل نماید که کافر از امان و ادم
 قتل او معتبر است در امان شرطت قبل از گرفتاری آنهاست
 اگر امان بعد از گرفتاری آنها باشد فایده ندارد و قبل امان
 علیه السلام را بعد از گرفتاری آنها اگر امان دهد کسی میشود
 مشرک آنها شود و صیغه امان دو صیغه بود و لفظ است
 اول **حرکتک یعنی** یا چه و ادم تو را دوتم **آمنتک یعنی** این
 و ادم ترا و آنچه هر یک از دلالت بر این لفظ کند اگر چه
 بغیر عربی و غیر نوشتن باشد **فصل پنجم در امر امام**
 یعنی صلح کردن با کفار هرگاه امام مصلحت در صلح کردن
 کند

کفار بداند و ترک جنگ با ایشان و اماند واجب است که با
 ایشان صلح کند و بلید که صلح کند از یکسال نباشد و اگر مسلمانی
 بسیار ضعیف باشد تا ده سال جایزه داشته اند و واضح است
 که سب بدت و وقتی که امر علیه السلام صلح بداند صلح جایز
 اطاعت آن واجب است و اگر صلح کردن محتاج بدادن چیزی
 باشد با او و این آنچه در اجابت باید مسایه فعهما رضوان هم
 علیه السلام خلافت و متولی عقد صلح جز از امام و نائب او
 کسی دیگر نمیتواند شد و هر شرط مشروع که در صلح واقع شده
 و فایبان نماید و اگر امام وفات یابد بر امام دیگر لازم است
 که وفای بشرطهای او نماید و هرگاه کفار کاری کنند که صلح
 صلح باشد صلح باطل میشود و هرگاه بر امام ظاهر شود که کفار
 صلح را بر هم خواهند زد یا چنانستی از آنها ظاهر شود چنانچه
 است که صلح را بهم زنند و آنچه صلاحست معمول میدارد
فصل ششم در بیان عقیقت و احکام آن

و کیفیت نستان در میان مجاهدین بر آنکه عنایت ملی است که
 مجاهدین رسیدن فخر و غلبه گرفته باشند و آن بر سه قسم
 اول آنکه قایل نقل و تحویل باشد چون اسباب آلات و اثاث
 اعیان و امثال آنها و امارت پوشیدنی و سلاح و عطا
 اسب و رازی آنها مال فانی آنها است و خاتم را بعد از آنکه
 جمع کرده اول میاید امام علیه السلام اجرت جماعتی را بدهد
 که آنها را اجبر کرده است بجهت مصالح و اجرت نگاه دارد
 چهار پایان و علف ایشان و آنچه لازم دارد بعد از آن
 سیر و نیکد و بستخان میرساند و بعد از آن و
 کفار یک بعد از سلیمان آمده باشند در جنگ کاه
 باشند آنچه صلاح بداند میدهد بشرط آنکه کمتر از نصف مجاهدین
 باشد بعد از آن امام علیه السلام را عنایت میبکند در میان
 مجاهدین که در معرکه جنگ حاضر بوده باشند اگر در جنگ
 نکرده باشند و طریق فرست است که کسیکه یک سبب

باشد و دو سهم میدهند و اگر زیاد از یک استند باشد
 سهم میدهند و پیاده را یک سهم میدهند و نشت که نشت
 در دیار کفار شود و نشت که امام و وی القربی را
 دارد و بعد از نشت را بعد عصب بعد عجم را مقدم بدارد
 امام علیه السلام را میرسد از اشیا نفیسه آنچه خواهد جدا
 کند از برای خود چون کسب نگران حبلیه و حیرت را آنچه قابل
 نقل و تحویل باشد چون سهرت و اوقات و زمینها و قلاع و
 خانهها و امثال آنها که بقدر غلبه گرفته باشند و در وقت
 جنگ آبادان باشند اول اعزاز عرس میشود و بعد باقی علق
 مبلغان دارد و مخصوص مجاهدین نیست بلکه مال عموم مسلمانان
 میشود و متولی آنها خود امام علیه السلام است که در سبب مسلمانان
 صرف نماید و آنچه از اطلاق خراب باشد یا آنکه بدون جنگ
 فخر و غلبه بدست آید مال امام علیه السلام است و آنچه بدین
 اذن امام علیه السلام بدست آید مال امام است و قسمت هر



خاتم پنجم اسپران از نمن و اطفال کتار بدست آید
 بجز اسپر کردن ملک کسی شود که آنها را اسپر کرده باشد
 و از مردان آنها اختیار با امام است در کشتن و غیره هرگاه
 در وقت جنگ بدست آید مسلمان شوند کشتن آنها جایز نیست
 و امام علیه السلام مجزا است مبادت نهادن کسیر
 و خون بهاد و قذیه گرفتن و آزاد کردن آنها و از برای این
 فرزعات و شقوق نیست مفضله بر که زیاده خواهد بود
 کتب موطر فقیه نماید **و اما جهاد النفس و مایه**
بناسبها چه اینچاسید و هر یک است ولی لا یقطن
 البیور بالعمور خوب است چند کلمه بیان شود حجت
 اهل عصر و زمان خود مان که غالباً مستبلی میباشیم
 برضهای مملکه نزنه لغسانی علی انحصار حجت بدست
 و خود نمائی و کبر و نخوت و در پایه و حوزین ریشه
 در با و مال مردم حوزی و غیره در حدیث است

از این جهت بدست آید

افضل آنها من جاهدتہ التی من جنبہ یعنی بهترین آنها کسی است
 جاهد کند با نفس خود دشمن و بر خلاف نفس عمل نماید و
 حضرت صادق علیه السلام میفرماید کسی نبوده باشد از برای
 او و اعطی و زاجری از قلب نفس او نبیند او را قرین
 مرشدی و شیطان بر کردن او سوار شده است و
 حضرت پیغمبر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام وصیت
 فرموده اند یا علی افضل جهاد آن است که کسی صبح کند
 و قصد اذیت کسی را نداشته باشد و نین فرموده اند
 کسی که مالک شود نفس خود را در حال رعبت پیغمبری که با او بد
 بی مانع و استهوا داشته باشد پیغمبری و غضب کند و نفس خود
 را نگاه دارد و کمال جهاد را ببل آورده و خداوند حرام
 جهاد را بر آتش جنم مؤلف گوید از برای تنبیه
 نفس و تزکیه آن و طریق مجاهده با آن آیات و اخبار از تو
 و نظا فر گذشته در آداب آن چند هزار کتب نوشته اند

اخلاق ابرار و فضیلتی چار ولی فرس که احدی اعتقاد آنها
ندارد و خواندن روزنامهجات و فکلی و ایرانی اوضاع
شرع و شریعت را از میان برده لعل الله مجلدات
ذَلِكَ أَمْرًا خِذَ الْعَفْوَ وَأَعْرَفَ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنْ
الْبِخَائِلِينَ هفتاد و هشتم از فروع دین امر است
دینی از منکر است بدانکه امر معروف و ادا شدن مردم است
بغفلت نیک و تلا و عقلا و دینی از منکر بازداشتن مردم است
از فعل زشت و تلا و عقلا در واجبات واجب در مستحبات
مستحب و در محرمات نیز واجب در مکروهات مستحب است
منع و بردوی آنها واجب است شرعا عقلا و نقلی اجماعا اما
عقلا بحسب لطف خدا اینالی نسبت بنیدکان بمقتضای قواعد
الاشرا و نقلی بدلیل آیت شریفه و احادیث و اخبار کثیره که
در کتب مفصله مذکور است یکی از آن روایات امینت که از
حضرت امام محمد باقر روایت شده که کسی که برود نزد سلطان

طالم پس در امر کند پیر بسیر کاری موعظه کند او را و تبر سزا
او را از عذاب خدا بیاشد از برای او ثواب جن و انس
مگر ثواب امام و جنین در دو سال چند حدیث دیگر است که بترجمه
اجماعا قناعت می شود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم
فرموده اند در بعضی فرمایشات خود که ایرادم چگونه بیاید
حال شمارد وقتی بدو شوند ز بنای شما و فاسق شوند جواری
شما و کسی امر معروف و دینی از منکر نکند اصحاب عرض کردند
یا رسول الله آیا میاید چنین زمان انحضرت فرمودند بنی ملک
بدتر و چگونه بیاید اگر امر کنند شما را بیدی منی کنند
خوبی (مثل این زمان ما که مردم یکدیگر را بیدی و امیدارند
و از خوبی و عبادت خدا منی میکنند) باز اصحاب عرض کردند
یا رسول الله آیا چنین می شود فرمودند بل بدتر هم خواهد شد عن
کردند که بدتر از این چیست فرمودند که معروف منکر شود
منکر معروف شود مؤلف گوید مشایخ ما بنا بر اینست

فرمودند خدا تعالی دشمن میدارد و نمون صفتی را که
 دین ندارد و عرض کرده اند یا رسول الله کدام است که
 و بی نداد و فرمودند آن نمون است که نهی از منکر نکند
 دینتر فرمودند که همیشه مردم بخیر و خوبی میباشند در وقتی که
 امر معروف کنند و نهی از منکر نمایند و ملک کشد یکدیگر
 بخوبی و نیکی پس نمانند چنین نکنند و اینها از ترک نمایند طرف
 میشود بر کتای آنها و مسلط میشود بر بعضی و نیباشند در آن
 وقت از برای آنها ناصری در زمین نه در آسان **لقت**
 گوید مثل این زمان با چاه میریم بخدا و امام زمان عجل الله تعالی
 فرجه سهل فرجه باهری عادت در این خصوص بسیار است هر
 که خواهد رجوع کند باصول کافی و مسائل الشیعه و سجاد الاثر
 و سایر کتب علماء و فقهاء رضوان الله علیهم **جدانک**
 و خوب امر معروف و نهی از منکر اجماعی و اتفاق تمام علماء
 است که است اینست که در زمان حینت کبری ایام

عینی می باشد با واجب کفائی باین معنی که اگر حاجتی باین
 نماند از دیگران ساطقت یار همه واجب گانم اینکه
 در این زمان بر هر سطحی و فادری واجب لازم است عیناً
 بجهت اینکه مردم در وجه چشم سفید و بی مبالا در این خود
 میباشند که بگفتن کفیر یابد و نفرد سه نفر اعتنا ندارند بلکه
 اگر ده نفر هم بگویند رد و منع نمیشوند پس باید همه بگویند
 شاید اثری بجز انشاء الله تعالی **و مشراط**
مبعرو و نهی از منکر بسیار است و لکن پنج شرط هم
 سند بر شخص واجب میشود **مشراط** آنکه امر و ناهی
 بالغ و عاقل باشد شرط دوم آنکه بداند امر و ناهی و تمیز
 دهد که فعل نیک است و فعل بد است بحسب
 دلائل شرعی تا آنکه امین باشد از غلط و خطا کردن
 شرط سیم که بداند امر و ناهی که امر و نهی او بان شخص اثر
 میکند پس اگر بداند اثر میکند جایز نیست ولی فائده

خواهد بود و شرط چهارم آنکه بدانند اصرار فاعل و تارک را که
 بعد با هم میکنند اگر بدانند که بعد با ترکب نمیشود تا زوم و پیمان
 شده و ثابت شده لازم نیست زیرا که تحصیل حاصل است
 شرط پنجم آنکه امر معروف نهی از منکر مستلزم ضربه جانی
 و مالی و عرضی نباشد نسبت بخود او یا مسلمانان که در دیدن
 اگر مستلزم ضربه یا مفذّه باشد ضربه واجب نخواهد بود
 و بعد از اینکه این شرایط معترضه متحقق و موجود شد باید مراتب
 و شرایط و درجات امر معروف و نهی از منکر را بدانند زیرا
 که امر معروف و نهی از منکر مراتب دارد اول مرتبه آن کشیدن
 چوب چاق و لگد و فحش نیست هر گاه شخص بدانند که مجرد اظہار
 از روی بزرگی میکنند و اجابت چنین کنند الا با اظهار کراهت
 کراهت و دستگیری اگر رفع شد چه بهتر و الا با عرض و دور
 برنج صحبت که از او دوری کند تا آنکه ترک شود و اگر
 که با نهایت ترک نمیشود تا آنکه بزبان اظهار کند و اجابت که بزبان
 بگوید ولی بقول این چنین و مو عطف حسنه و نصیحت شایسته کافی



اگر با نهایت بر طرف نشد و طرف مقابل اعتنائی نکرد بخوان
 عقیقه و درشت فحش و تندی و اگر با نهایت رفع شد چه بهتر و الا
 واجب میشود او را بزند و زدن هم مراتب در جات دارد
 ابتداء با دست چپ غیر با اگر اینها هم نشد عصبی از او
 بچرخ و سازد و مراتب جرح ضرب بنا بر حسب صحت و سلب
 مقتضای فرق دارد و آخر درجه آن تا سجد سبت که بقبل و کشتن
 برسد و در مسئله قتل خلافت بین فتنها کراهت است اما هم
 از علل مثل مید مرتضی حکم الهی تجزیه کرده است که اگر ضرب
 و مراتب آن رفع شد بقبل میرسد ولی موضوع امر معروف
 نهی از منکر از میان میرود و حق در مسئله موقوف باذن امام
 و همچنین خلافت میان فتنه اوزان غیبت کبری امام علیہ السلام
 که ایاقامه حدود بر مجتهد جامع شرایط و اجراء آن جایز است
 نه بعضی تجزیه نموده اند نسبت بزین و غلام و اولاد بعضی
 فرمودند که ایاقامه حدود بر مجتهد جامع شرایط نیز است



از ضرر جایز است سیره بعضی از علما مقولست **نه نماز**
 دین تو لا و تیراء است و اجبت دوست داشتن چهار
 سلام **آیه** علیهم اجمعین دوستان ایشان را دشمن داشتن
 ایشان را نیز که شرطا دوستی با هر کسی دوست بون با دوست
 او و دشمن بون دشمنان او است بدون دوستی و تولای او
 هیچ طاعتی عبادتی از هیچ کس قبول نیست چنانکه در حدیث
 صحیح از حضرت صادق علیه السلام مروست که فرمودند هر گاه کسی
 صد سال ندکی خدا کند باین که در مقام و در تمام عمر صائم باشد
 و قائم البیبل باشد برسد به پیری بدرجه که موهای او
 بلند می و می چشم او را برپوشاند و چنین کس جا بل بچ بابا باشد
 برای او ثوابی نخواهد بود معنی تمام طاعات عبادات او
 فائده دینی ندارد و روایات در این باب بسیار است
 و در التوحید و الاحقر و طاهر و باطنی حر فی الثانی فریج
 مطبوعه علی ۱۳۴۲ مطبعه کسبند اه

